

# سای بی دروازه دیو انگان

و یقنا م بعد از جنگ

من شایق جمال هستم

Ketabton.com

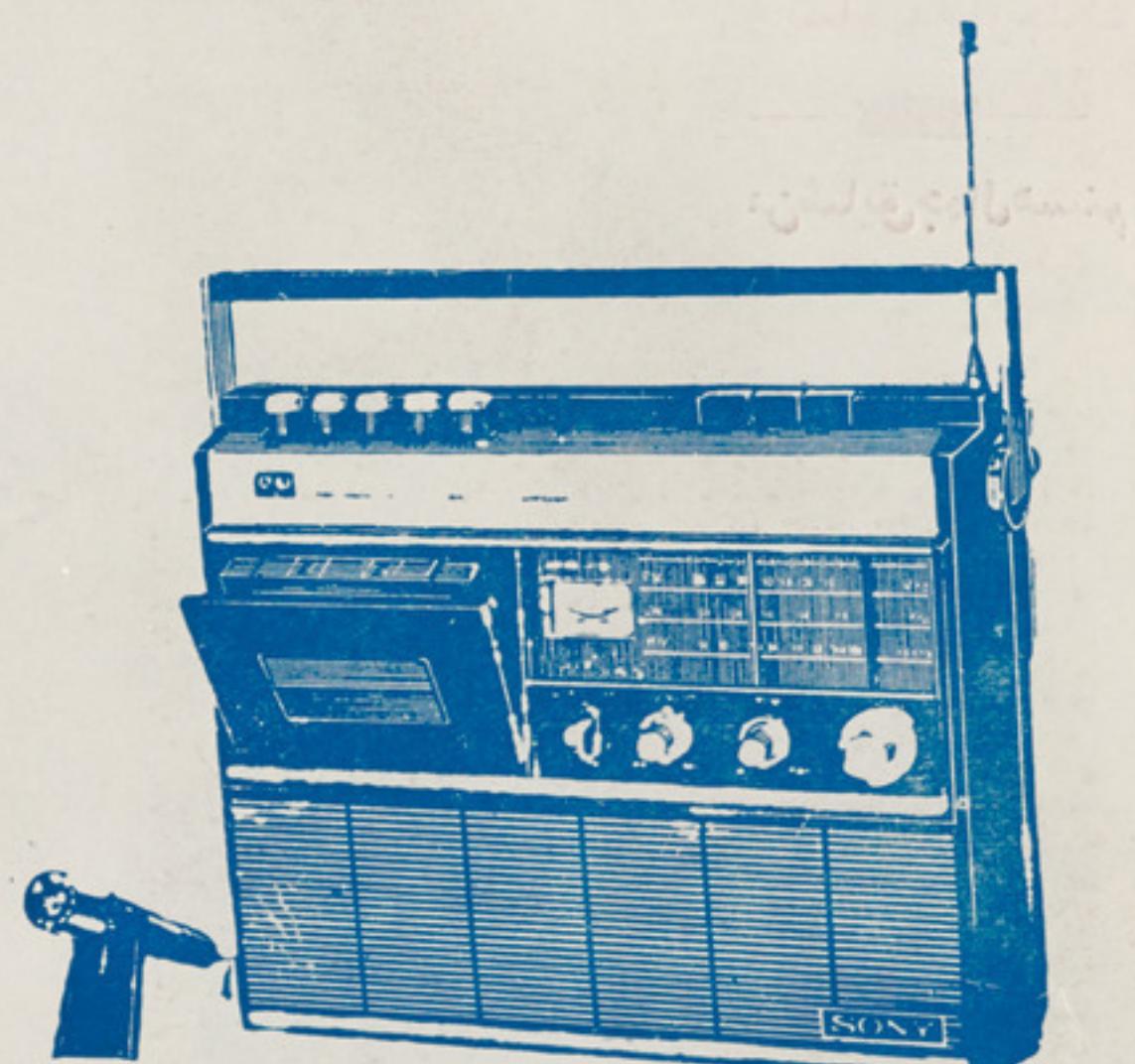
# سونی

## SONY

سونی برای من

سونی برای شما

سونی برای همه



CF-250S

رادیو کست مدل

CF-250S

رادیو کست مدل

دا رای رادیو سه موج - قدرت ۱۸۰۱ وات برای لو دسپیکر ۱ ضا فی  
کنترول اتوماتیک برای ثبت - برق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت.  
باتری (۴ عدد با طری کلان) - کنترول به وزیر آواز - کنترول سه مرحله بیو  
بلندی و پستی آواز . وزن ۳۵ کیلو و بزرگی  $3\frac{1}{2} \times 10\text{ونیم} \times 13\frac{1}{2}$  انچ.

7R-55

رادیویی دستی مدل

دا رای سه موج - حساسیت زیاد - برق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت باتری  
(سه عدد باتری کلان) دارای وزن ۱۷ کیلو بزرگی  $3\frac{1}{2} \times 7 \times 9\frac{1}{2}$  انچ و قیمت بسیار نازل .

محل فروش :

عموم رادیو فروشی های معترمر کز - وولايات .

**SONY.**



# بحضور والاحضرت مارشال شاھ ولیخان غازی فاتح کابل بیرق افغانستان و نمونه سنگ ماه تقدیم شد



بعضو والاحضرت مارشال شاه ولیخان غازی فاتح کابل به نمایندگی از مردم افغانستان یک نمونه سنگ سطح ماه بایک بیرق کو چک افغانستان که توسط کیهان نوردان اپولو ۱۷ به ماه برده شده بود توسط بناغلی ساموئل لوئیس شارژ دافیو سفارت کبرای ایالات متحده امریکا طی محلی که بتاریخ چهارم جولایی به مناسبت ۱۹۷۶ سالگرد آزادی آنکشود ترتیب یافته بود تقدیم شد.

## ولسی جرگی هم حکومت ته اجازه و رکره چه ۱۷ م پروژو دتمویل دپاره پور و اخلی

- ۳- دملکی جرگی دسرطان ۱۷۵ نیتی
- ۴- دیدخشان دسمیعی بر مختیا.
- ۵- داسانی حمل و نقل دخمنون توامین.
- ۶- دملکی دیشپریدله اعلان او دغونی
- ۷- دسرک ددو انجامونو سروی او جویول.
- ۸- بناغلی سیدمین شاه امیر دغونی دکن نلاری
- ۹- ده موضع باندی و کیلان خبر کرک.
- ۱۰- نورستان کی دهوتلونو جویول.
- ۱۱- ده همه دلویی غونه دیخوانی فیصلی به اتفاق
- ۱۲- دشادچینی داویکولو بروزه.
- ۱۳- به مرکزی ولاياتکی دیجوانی مواد او
- ۱۴- دلگشت دتمویل دیاره دیوردادجازی داخیستو
- ۱۵- به باب د حکومت دیشپریدله باره کی به دخیرو دباره دهه مطرح کیل دیره هفته تصویب
- ۱۶- به ارزگان کی دوییو - سپنیو اوقالینو
- ۱۷- او بدل د محلی صنایعو بر مختیا.
- ۱۸- به بامیانو کی دلشایستی تولید.
- ۱۹- دعیشی - هرات دسرک جویول.
- ۲۰- به چهاران کی سیمه ایزرو قتوون او
- ۲۱- زبانی داشتی شوی چه به نتیجه کی
- ۲۲- دیوسلوشوار لسو موافقو رایویه اکثریت د
- ۲۳- غونه دغرو لخوا تایید شو.
- ۲۴- دیشپریدله شوی بر روزی چه دهن.
- ۲۵- دلگشت دیوره کولودیاره دیوراخیستل دولسی
- ۲۶- جوگی به عمومی غونه کی تایید شول، هادی:
- ۲۷- ۱- دیمروز دسمیعی بر مختیا.
- ۲۸- ۲- دسکو نودسانتن او شارنی دوهمه مرحله.
- ۲۹- ۳- دستنود اسپیست فابریکه.
- ۳۰- ۴- یاتی په ۶ هنگن

## دپاچاھی دربار دوزارت اعلام میه همایونی ذات دشاھانه ستر گوله علاجه وروسته رومتہ ورسیدل

معظم همایونی اعلیحضرت به لندن کنسی دشپریاری ذات دستگو له معاینو او علاج نه وروسته روم ته ورسیدل.

په لندن کی دشاھانه ذات داستوکنی به دوه هفته ایزه موده کی دمعظم همایونی اعلیحضرت سترگی دستگو دنارو غیو دنامتو هاھر داکتر فایسن او دھنه دھرستیال لغوا په غورسره معاینه شوی او دعا غارضی دللاح دیاره له لازمو او گنرو تدبیرونو خخه کاروا خاستل شو ددغونه دبیرونو په اند دشاھانه ذات دستگو غارضه دخداي جل جلاله به فضل منه يه پنه کیدو ده.

په لندن کی دشپریاری ذات داستوکنی به موده کی دانگلستان دلباھضرتی تولو اکمنی يه غیاب کی چه له خبل هیوادنه ببره و دھن غلباھضرتی هورملکی به شاهی هانه کسی دمعظم همایونی اعلیحضرت په انتقام ملمسنیاکری و.

دغه راز دانگلستان دباندیو چارو وزیر جلالتماب سرالک دگلس هیوم دشپریاری ذات په استوکنخی کی دمعظم همایونی اعلیحضرت صحت دیاره بین دخان او دانگلستان دھکومت پیش هیلی وداندی کړی.

په ایتالیا کی به دشاھانه استوکنی په موده کی دمعظم همایونی اعلیحضرت صحن معاینه دشپریاری ذات دعالج چاکتر - داکتر سکالیتی له خوابشپری شی.

## بناغلی صدراعظم لزوم توجه را به زن و مقام زن تاکید نمودند



بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم هفته گذشته در یک اجتماع کار کنان د میرمنو ټولنه لزوم توجه واقعی و دور از تقاضه و تقیید را به زن و به مقام و نقش او تاکید نمودند.

بناغلی صدراعظم گفتند: اساساًین توجه در دین و فرهنگ ملی ما گذاشته شده و ما باست بمنظور تعلیم و تربیه زن و انعام درست نقشی که برای آماده ساختن آنان طبیعت و زندگی بصفت یک هموطن بدشون شان گذاشته است، اقدامات سودمندی بعمل آوریم.

در مدخل ورکتون میر منو ټولنه میرمن صالحه فاروق اعتمادی و نیسه وسایر کار کنان و دسته‌ای از اطفال ورکتون، بناغلی صدراعظم دا خیر هقدم گفتند.



- اسامبله ملی پاکستان فیصله را تصویب و باساس آن به حکومت صلاحت داد تا دریک موقع مناسب که به نفع ملی پاکستان پاشدینکله دیش ر بر سمتی بشناسد ازین فیصله نامه حزب برسر اقتدار خلق حمایت کرده ولی نمایندگان احزاب مختلف باعتراف آنکه حزب اکثریت طرفدار بحث حقیقی بروجانب مختلف این موضوع باشد از جلسه خارج شدند. بوتو درین جلسه گفت تازمانی داکه رابرسمیت نخواهد شناخت که یک راجه عادلانه برای مسایل نیمازه پیدا شو.

- ذو الفقار علی بتو روئیس جمهور پاکستان طی مصاحبه با نماینده واشنگتن پست پهند خاطر نشان کرد ما از جنگ گذشته نیمازه در سپاهی آموخته ایم ولی هنديا بدتصور کند که با پیروزی در جنگ ۱۹۷۱ دریک جنگ دیگر پاکستان را شکست خواهد داد.

(بقیه در صفحه ۶۱)

# شوندون

## با دیگر دختران شایسته سال را انتخاب میکند

شوندون در نظر دارد امسال نیز دختران شایسته سال را انتخاب کند.  
از تمام دوشهیزگان افغان که بخواهند راین مسابقه اشتراك کنند خواهش میشود مادلیل را در نظر بگیرند.

- ۱- ارسال خلص مراجع.
- ۲- ارسال یک قطعه فتو.
- ۳- توضیح علاقمندی در رشته های علوم ورزشی، هنر و تدبیر منزل.
- ۴- توضیح معلومات در شقوق مختلف و مردم علاقه.

برای دختران شایسته سال جواز ارزش داده میشود.

عرادجات یعنی موثر و گادی می باشد و یا بحساب پیاده رو و حبیانات محسوب گردیده است امیدواریم تائش به مربوطه در بازار آن قوانین وضع نموده تا این پرا بلم به صورت صحیح حل گردد.

(افغان زاده)

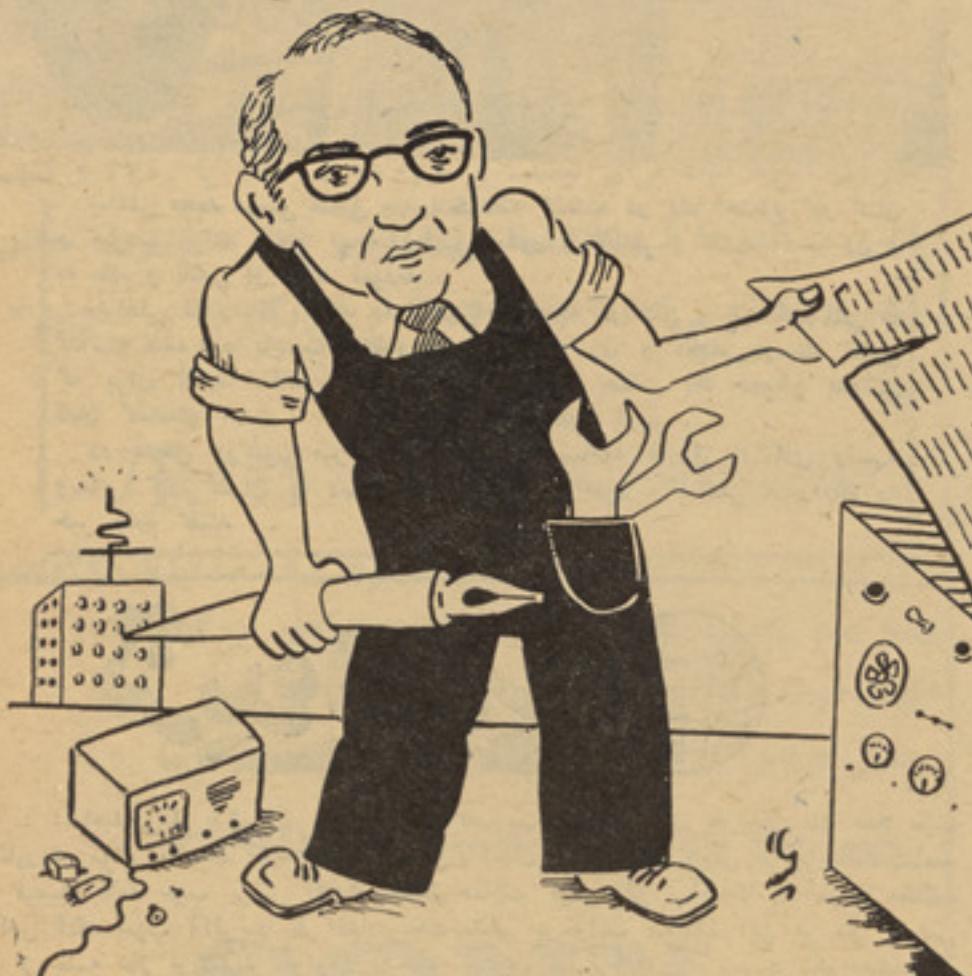
# نامه به مردم

از آنجا ییکه بشر معنی زندگی را حس کت و جنبش قبول کرده و کار یکانه و لینه خوش بختی پندا شده انسان به مقننهای طبیعت خویش پیوسته طالب کوشش و تلاش گردیده و مایوسی چای خود را به امید گذاشته چیزی ناشد جزوی از قاموس دیوانگان خوانده شده دیگر جای آن نمانده که ازیاس چیزی بکویم و از نامیدی حر فی بهمیان آریم هستند بعضی هامض جا ممه و مزاحم سعادت مردم چادر برخورد با آنها همیشه دم از یاسن ونا امیدی هیز ننداز شکست های زندگی خود بطبی بودن کارهای دیگران حر فهای عجیب و غریب یاد میکند و حسرت زندگی مالک دیگر رامی خور ند غافل ازین که همه چیز بیک روز چونم شود خوش بختانه در مملکت عزیز ما ز روزیکه کادیها جای خود را به موثر های نکس خالی کردو سر کهای ناهموار روی پوش گردیده و اشیاقهای گوش خراشی سوتی داران ترافیک ساقه از بین رفتند جای آنها را جوا نان با ادب و تعلیم یافتند گرفته و قوانین ترافیکی بالسلوب عصری امروز ترتیب و تنظیم ترافیکی بپر حسنه شهر بسیاره بود ووضع ترافیک شاهراه نیز قابل یاد آوریست و تبا چیزیکه قابل ذکر است همانا فراموش شدن علامه گذاری و ثبت کردن لوحه ترافیکی جهت کرا چسی های بار بری دستی خورد و کلان می باشد این توضیح نگردد که کراچی هاز جمله

# کار و فن

- پیروزه ادغام ائمیس در اصلاح عملی شد
- پیروزه تدویر دستگاه تلویزیون تحت مطالعه است
- پیروزه بسته کاری رادیو های ارزان قیمت تثبیت شد

(جراید)



روبنان : آری شودو لیک بخون جگر شود!

# شوندون

شماره ۱۷ شنبه ۲۳ سرطان ۵۲ - ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۹۳ - ۱۶ جولای ۱۹۷۲

## دکلای همکاری یوغوره مشال

تیره هفته دشواری دوایو چرگو حکومت هه صلاحیت و در چه دهنو (۴۷) پروزو د تمویل دیاره له بپر نیو دوستو هیوادو اوین المللی موسسو خخه پود واخلي چدھیواد یه زیاتر و پرخو کبسی د اقتصادی و دی او پرمختیا یه منظور استفاده و ورخه کیزی. دھیواد دهر اپخیز انکشاف په لاره کبسی دقتنه قوی له خوا اجرانیه قوی ته دیبلویلو پروزو د تمویل دیاره دنفسی یو صلاحیت سپارنه یه حقیقت کبسی د صمیمانه همکاری دھنی و وحی پنکارندوی دی چه دچار و داجرا اوچنک پر مفتک او سمعون یه منظور دولت ددری گونو قوا و ترمنخ شته اود افغانستان داعلنا او ملی اهدافوته دوسیدو په لاره کبسی یوه مؤثره و سیله گنله کیزی. حقیقت دادی کومی پروزو چه دخلو پورونویه مرسته تمویلیزی ، دخل ماهیت له پلوه دھیواد د صنعتی او زراعتی چارو دیر مختیا و دودی دیاره هر یو خانه داهیت و پدی. دخلکو دزوندانه دسویی دبنه کولو په منظور کیزی ، په واعع کبسی دھنی وظیفی او همه لوی مسؤولیت سره رسول دی چه حکومتی په غاده لری. دشواری له خوا دھنوم دننو انکشافی پروزو د تمویل دیاره دیبورونو داخیستلو منظوري دھنولیتو او وظایلو یو یل اهخ دی چه شوری په غاده لری اویه یقین سره ویلای شو چه دخلو دوه اپخیز و وظایلو او لوبیو مسؤولیت تو سره رسول دچارو پس مون اود اعتلای خواته دھیواد دجنه کیزی پر مخ بیولو دیاره اغیزه ناک تابتینی . مومن پلور لرو چه دی همکاری دنگی پاکی دوچی پسیوری کبسی دھنوم نور پیشندادونه اوله هفسی جملی خخه ۱۳۵۲۵ کمال بودجه دشواری دھنتر وغیره له خوا زرتر ژو دھنلی منظوري پس او ووھ او دعفو انکشافی پلانو تطبیق ته زمینه دیره بشه برابره شی چه په دغه پیشندادونه کبسی شامل دی .

## جوانان ما را در یابید!

پرسنوج بابدان بنشست  
خاندان نبوت گم شد  
سک اصحاب کف روزی چند  
بی نیکان گرفت و مردم شد  
(سعده)

قضیه قتل جوان آیفروش یوسیله چسته جوان دیگر در غازی ستديوم و يك سلسه وقایع و جرایم اخلاقی مشابه آن میتواند به مشابه زنگ خطی برای خانواده های باشند. ذیرا تعداد این حوادث و جرایم اخلاقی بیانگر وضع ناهنجاریست که متأسفانه گریانگر یکمده از نسل جوان هاشده است. باید به تلغی اعتراف کنیم که در پیلوی عدهای از جوانان باتمکن ، با ادب و حقشناس هستند گروهی از جوانان که به هیچ اصلی از اصول دیانت ، واقفانیت و ادب پابندی و اتفاقی ندارند. آنهاستند که به موازین اخلاقی واجتمعاً عی پاپنها زده اند.

آنهاستند که به سرفت میزند هر ده میازارند، آدم میکشند و مرتكب انواع مختلف جرایم اخلاقی میشوند.

و لاخره آنها هستند که آرماش خودوالدین، اقارب واجتمعاً خوش دایرهم میزنند. ضعف تربیت فامیلی ، بی التقا تی اویلی فامیل در کردار و اطوار آنها، نمایش فلمها و بدھاشی و دالهماری، بی بندوباری و یک سلسه عوامل چارو ناچار، باغت گردیده است تا اغلب جوانان با از آرایش سرو صورت و لیاس گرفته تاکردار خویش در گروینکو ع لایدی و بی اعتمایی در قبال معیارها و موازین اجتماعی و اخلاقی مردمها، باشند. آنچه در تربیت صحیح جوانان ن عامل عمدۀ میتواند محسوب شود محیط خانه و آنگو شر والدین دست هرگاه خانواده ها، در واژه های فضایل و نیکو خصلتی را بر دخ فرزندان خویش تکشایند الزما باید، غرایت آنرا از دشگاه جاهانه بپردازند. شاعری نیز این اصل مهم تربیتی دادین عبارت بیان گرده است:

والدین ادبروی فرزندان نگشایند از فضایل در فسرد این جنایت آخر کار باز گردد به هادر و به پدر هایمید واریم که خانواده های عزیز، منحیت مسؤولیتی که در امر پرورش جوانان دارند بیش از پیش در این نقش اساسی خویش اتفاقات نمایند. حکومت نیز باید بصفت مسؤول حفاظت و آرامش اجتماع چنان اقداماتی را عملی نماید که بکمک خانواده ها، میزان چرایم اخلاقی جوانان کاهش یابد تا اندیشه ای که از این ناحیه پدید آمده است هر فوع گردد و جوانان ما ، مردان عمل و خدمتگزاران فرهنگ ملی و ارتقای کشور شوند. ذیرا دوپیش فت و اعتراف افغانستان نقش جوانان داشتمد، با قضیله و بادب تعین گشته است.



# بعد از میانه شرق توافق های

## جدید سیاسی کو و اشنگتن

### چقدر تفاوت ها؟

دوستوییها ای لین دارالامان پیشوای فردی در چوکنی نشته بودم چون دیگری با وجودی چوکنی های خالی نزد موتو وجود داشت به خاطر اینکه گل تفکیجه شکل کمربندش و عینک های عجیبی که به چشم داشت بنظر دختر ها برسد.

ایستاده بود ونمی نشت.

در ایستگاهی مرد پهلویم پرسید: این تعمیر چه است در جواب گفت: «جادله ملاریا جوان ملکور با خود سازی خاصی گفت: چرا نمیگویی موسسه مجادله ملاریا...؟ شما را به خدا خود سازی را تماشا کنید...»

لطفاً به این عده از جوانان بفهمانید که اینقدر تفاوت نمی تواند شخصیتی برای شان بوجود بیاورد.

حفظ الله فراموش احمد زی

### یک خواهش کو چک

اگر مدیریت محترم عمومی ترافیک که میگوییم الی تمام کارکنان و پولیس هایش از جوانی خود برکت بیشند، این خواهش کوچک راقیوی نماید چقدر خوب خواهد شد.

اگر سرویس های لین نادر شاه مینه را وادار بسازند که بعوض مسیر همیشگی بلکه هارا دور زده از مقابله بملکوریان بگذارند و بعد دویاره همراه اصلی خود را تعییب کنند ساکین آبادمان هاییکه از ایستگاه های فعلی دورافتاده اند آسان تر از سرویس استفاده کرده مشکلات شان ازین ناحیه رفع میشود.

مریم آیشان از نادر شاه مینه.

### وقت ما را تلف میکنند...

یک از عین آدم هاییکه کتو را از تبروز فرق کرده نمیتواند دیروز به دفتر هامراجه کرد، اصلاً معلوم نبود کارش چیست و چه میخواهد از زمین و آسمان حر ف میزد و نصیحت میگیرد و انتقاد می نمود، بلا خودیدیم و فهمیدیم که کاری ندارد و خیال کرده یکی از خویشاوندانش در اداره‌ها مقرر شده.

خواهش میکنم به این دسته اشخاص بفهمانند تا بیجهت و بدود ن داشتن کاری مراحم مادران در اداره رسمی نشوند.

سید علی هاور عجایب

### چرا ستم را می پرسند

همین روزنامه تکاها که با هر کسی مصاحبه میکنند البته حق دارند، اما اگر هلا حظه کرده باشید بعضی آدم های عادت های عجیبی دارند مثلاً بدون اینکه خبر نگاری باشد در هر مجلس و هر محلی سوال های بیجاپی میگذند مثلاً همین چند روز پیش در یک محل دوستانه شخصی که از خویشاوندان نمیزبان بود من تب از من سوال میگرد مخصوصاً از یکی که ستم را پرسید بی اندازه عصبی شدم خواهش بکنم اینسته اشخاص را مورد انتقاد قرار دهد.

دوشیوه، ف. ش

### دستان عزیز:

اگر میخواهید درد دل، انتقاد وبا پیغام های مختصر تان درین ستون چاپ شود لطفاً روی پاکت علاوه بر آدرس مجله بنویسید: مخصوص ستون بوسه به پیغام!

اگر چه اتحاد شوروی مایل نیست شاهد یک شکست کلی عرب ها باشد ولی توافق های جدید آن کشور با ایالات متحده امریکا، حمایت شوروی را از عرب ها تقلیل خواهد داد و این موقعی است که کشور های عربی به قول ناظران سیاسی غرب، مستر ایزی ایزی داد را مقابل اسرائیل در پیش بگیرند که بیشتر از هنافع دست داشته خود شان را داشته است. و این موضوعی است که دول

روزنامه النیار چاپ لبنان در شماره های اخیر خویش نوشتند است در حالیکه ارسال سلاح شوروی به شرق میانه به پیمانه بیش از نصف قبل از دوران توافق بین دو قدرت کاهش یافته، بر عکس ارسال سلاح و مهمات صحری چنگی از ایالات متحده امریکا به اسرائیل به میزان دو برابر قبل از آن افزایش یافته است. این موضوعی است که دول مnasibat دو قدرت بزرگ یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا و پیغمدی که آنست، جمهوریت عربی مصر از مساعدت های اتحاد شوروی چه از نظر سیاسی و چه از لحاظ بدبست آوردن سلاح مدرن برای رسیدن به توازن قوا در شرق میانه کمترین خوردار گردیده است، مخصوصاً بعد از ملاقات نکن، بر پیغام دریافت سلاح تهاجمی عصری از اتحاد شوروی خیلی کاهش یافته است



حسنی هیکل



نیکسن



پیر پیغاف

۱۴ جولای مصادف بروز ملی کشور دوست ملی فرانسه است که با مراسمی با شکوه در آن کشور تجلیل میشود.

فرانسه در قلب اروپا با تاریخ و میراث کهن خویش در طول تاریخ مراحلی را به سوی پیشرفت و اقتدار پیموده است که از برگت آن این کشور اروپای غربی امروز در قطار ممالک متفرق و صنعتی مقتدر جهان قرار گرفته است.

نقش این کشور در تامین صلح بین اتحادی و سیمهم قبال زمامداران فرانسه در سیاست جهانی روز بروز بر قدرت سیاسی و استحکام سیاست خارجی این کشور من افزایید.

روابط دوستانه افغانستان و فرانسه از سالیان درازی با نظریه بر مبنای احترام متقابل و همیزیستی مسلط آمدند که از تحول تازه ای در نظرات دو کشور بزرگ در مورد شرق میانه پیدید نیامده، بلکه این تبادل نظر تاحدی میان این دو کشور شده است.

این روایطرد سالهای اخیر بایان دید سران و زعمای هردو کشور از مالک یکدیگر بیشتر از پیش استحکام یافته وهر دو جانب علاقمند همکاری های پیشتری میباشد.

در حالیکه خود را درین جشن خوش ملت فرانسه سویم هیئت‌نامه امیدوار روابط خود را از زیر زمینه برداشتند و در آنده نیز تحکیم و توسعه یابد و هر دو در سایر امور توانند نقش موثر تری در در حل بحران شرق میانه بازی کند اما عده زیادی از این ایشان به تل ایم پفرستند.

شاید ظاهراً اتحاد شوروی این اقدام خود را از نزد عربها چنین توجیه کند که در صورت داشتن روابط عادی میانی با اسرائیل ایشان به تل ایم پفرستند.

در آنده نیز تحکیم و توسعه یابد و هر دو جانب از حسن همکاری های یکدیگر استفاده مطلوب بنتایند.

با آنچه گفته آمد عربها اکنون در مقاله دشمن بزرگ خویش یعنی اسرائیل تا حد زیاد تنهایانه اند و باید از نیروی مادی و انسانی خود برای مقابله با آن استفاده کنند. حسنی هیکل در تفسیری که بپرا مون موقوف امروزی عربها در مقابل اسرائیل نوشته به صراحت مذکور شده است که در مدت چند سال گذشته اسرائیل در توسعه حمایت امریکا برای تقویت کشورش موافق گردیده حالیکه با وصف تلاش زیاد عربها در بسط حمایت شوروی از خویش فوق حاصل نگرددند.



نویسنده: محمد بشیر رفیق

# اللام ورلد کی

سخنران فایز

## ارزش شخصیت انسانی

هم باید عرض وجود نکند و بطورقطع بدون اینکه عوامل اشتباہ درمیان باشد سلسله های نسبی قائم گردد روی همین منظور خداوند (ج) میفرماید زنانیکه طلاق گرفته باشندالی سبیر شدن میعاد سه دوره حیض انتظار یکشند (یعنی با کس ازدواج نکنند).

هکتا در باره زنانیکه شوهر خود را از دستدار باشند میفرماید (کسانیکه خود شان وفات و همسر ان ایشان بجا نده باشند) این همسران چارمه دو روزاتاظرا کشند و بعد از آن میتوانند شوهری را انتخاب کنند گذشته از آن در دستار اسلامی بفرض حفظ سلسله نسبی شامن اخلاقی و سوابقت وجودی نیز وظیفه خود را انجام میدهد پس در دین اسلام جمیع فرا هم ساختن وسائل بقای زندگی سه قوه فعالیت میکند قوه اجرائی قوه سلسله نسبی و قوه اخلاقی در حالیکه دنیا متمدن امروز از همچو فلسفهای حیاتی ارزشی اسلامی به اساس پیروی از هوسپای غربی خالق مانده اند و حتی برخی از مسلکها ای بسی قید شرط جهان پترنی که دنیا کاری برای خدمات اجتماعی نیز میزند کوشیده اند تا پیروان خود را از ضمانت ارتباطات نسبی و همچنین از ضامن اخلاقی بی بھر کردند.

را مکلف میسازد تا همسر، پسر و دختر را عقل و هوش انسان را ازین میبرد زیرا از زندگی و کیف حیات در حفظ شنون انسانی مضرم بوده وزندگی مملواز بی حرمتی و توہین آمیز مرگی است مستمر ولاپنه مطلع بنا بر آن دین مقدس اسلام استفاده از مسکرات برای حفظ حیات و تامین مواد زندگی دیگری تاحدود نهانی ایثار و فدا کاری کند بروی همین مخطوط در قسمت حفظ نسب قرار داده متعددی در قرآن کریم مشاهده میرسد بطور مثال یکی از فلسفهای حیاتی تحریم ارتقاط نامشروع جنسی که در خود را حفظ کرده باشد و جو حمایه از هوش انسانی و الازمی فاجله و اکل واحد نهاده مانند جلد) تذکر بعمل آمده جلو گیری در اختلاط انساب در اجتماع میباشد.

و نیز فلسفه و جو بعده در باره زنی که شوهرش فوت و بیان آن طلاق گرفته باشد جز حمایه از ضیاع و استلال نسب چیزی دیگری نمی باشد یعنی دین اسلام به اساس این اصل شرعی میخواهد در میانه ارتباطات نسبی حتی اشتباہ

که مسلمان باید به صورت جدی از همادی بپرورد فایل مستقل شرعی و خاصی داشته باشد هر فرد باید و استگان هنبوین و متعلقات مخصوصیکه در بین شان علایق متین و فدا کارانه استوار بوده، داشته باشد تابه اساس همین ارتباطات مستحبکم و ناگستنی هر یک برای حفظ حیات و تامین مواد زندگی دیگری تاحدود نهانی ایثار و فدا کاری کند بروی معقول و شرافتمندانه را منبع من نماید بصورت قطبی حرام و نما مشروع قرار داده است تا هسته نظام زندگی و محور حیات کاملا انسانی را که عقل و هوش است از دست نداده عزت نفس خود را حفظ کرده باشد و جو حمایه از هوش انسانی است که خداوند (ج) را از طریق شراب به این مضمون من فرماید ای مومنان بدون اشتباہ باده نوشی و قمار بازی نموده است که از یکطری ف و سایل اطمینان و آرامی روحی و امنیت عالم را فراموش کرده باشند و تجاویز را ریشه کن مینماید از طریق دیگر فلاح و پیروزی شما در خود داری ازین عمل مشاهده میرسد هکذا حضرت محمد (ص) میفرماید هر آنچه عقل و هوش را میزد حرام میباشد اسلام یگانه قوه عاقله را میزد و معیار شخصیت پسر میداند و تفاوت شخصیت هارا با انسان تفاوت نیروی عقل و تمیز درجه بندی مینماید اسلام میگوید آناییکه دارای در ک و عقل سلیمان و کامل بوده آنها بدو ن تردید صاحب سجیه عالی میباشد ممتاز و شخصیت فوق العاده میباشد.

و آناییکه از تابه در ک و فکر و هوش خویش نوافض داشته باشند با کمکی عنصریکه نظام زندگی و طرح پر و گرامهای احراز میدارد که اسلام به آن احترام قابل الوصفی را قابل است پس اسلام دین دنیا و آخرت و دینی است که هم امور مادی را تنظیم میدارد و هم معنوی را.

اسلام دفاع از زندگی وتلاش برای حفظ حیات و ادامه عمر الی موعد مقرره را یکی از وظایف حقیقی و ضروری انسان قلمداد نموده و جمیع تامین آن مسلمانان را مکلف نموده کوچکترین صدمه و لطمہ ای به شخصیت و کرامت بشری و انسانی عاید گردد از همینجا است که اسلام میفرماید: موادیکه استعمال بیشتر آن هوش و فکر انسان را تحت پرده و تابیر همیز دارد، بلی. اسلام زندگی بی آبرو و ذلت و بی حرمتی که دامنکبر ایشان گردد باکن ندارد، بلی. اسلام زندگی بی آبرو و توہین آمیز را برای مسلمانان ن معاذ لبامرگ دانسته به فراموش ساختن و سایل زندگی شرافت ممتازه و کاملا انسانی و محترم مانه هدایات مفیدی صادر و قوانین نهایت موثری طرح گردد.

بنظر حفظ گرامت انسانی و فراموش ساختن اسباب زندگی آبرومند آن است که در آیا ت قرآنی و احادیث نبوی (ص) تو صیه شده است طرح گرده حفظ سلسله نسبی است که مسلمان

## انسان و روح

تابع و تکارش ابلاغ

میگردد و دوستی مارالکه دار میسازد اینجاست که میگویند، گاهی چنین مشود که صدق را از میان میبرد و قوه این علیه الهی در آن است که برابر آن تمام ارتباطات دوستی برادری حتی پدری و پسری نیست و نابود گردد ازینجا گفتنه میتوانیم که:

صدق یک قدرت نهفته در وجود انسان میباشد که آثار واقعی آن را در خارج متابده کرده میتوانیم و اصل صدق از روی منبع آن تحت هیچ یک از حواس آمده نمی تواند و این جایمیتی معنی آیه: قل الارو ح من امر دی و رادر ک کنیم اشتباہ نشود که متفکرهاست تاروح را بآ صدق یکی سازیم بلکه بیان روح و صدق تشابه وجود دارد که هر یک ازین دوازتگاه آثار معلوم است و از نگاه این منبع تحت احساس قرار نمیگیرد اگر در راه پیدا کردن حقیقت روح سعی کنیم به تتجیی نمیرسم بلکه آن را از روی حقیقت اثر آن میتوانیم در کنیم و بگو نیم که روح یک موهبه خداوندی است که آثار آن معلوم و اصلش معلوم نیست.

این هم یکی از خصوصیات روح انسان است که نسبت به روح ملاتکه جن و دیگر روح فرق دارد و عبارت از اینست که خداوند گریم آن را بخود نسبت داده میفرماید: بقیه در صفحه ۶۱

در باره روح نظریات مختلف وجود دارد که فصله قرآن کریم در باره روح اینست و بیشتر این عین الروح قل الروح من آمر رسی و ما او تیسم من العلم الا قلیلا (قرآن کریم) طوائف بشری بالاختلاف کشید و مسلک به این اعتراف دارند که یک عده فضائل وجود دارد مثل صفات امانت، علت و... که هیچکس از خوبی آن اتکار گردد نمی تواند درین جاصدات داطور مثال ذکر میکنیم آیا کسی میتواند راستی را بآ از روی حقیقت و اصلش بفهماند.

چونگرگ، وزن، حجم، هیئت و ترکیب ندارد تایه و سیله آن صدق را بشناسیم با این همه تمام هر دو باین عقیده دارند که صداقت راستکاری یک قوه نهفته ای است که ای از آن را دارد واقعیت های حیات دو لایکنیم صفات روحی آثار و نتایج محسوس است و آنرا میتواند در کنیت این روح بوده و به آن اجازه نمیدهد کمتر آن نیز حرام بوده و به آن اجازه نمیدهد زیرا خواهی نخواهی به تناسب مقدار خویش از خود نتیجه مشیت و منفی در بردارد.

دین مقدس اسلام تنها و تنها بفرض حمایه از نیروی تعیز و عقل حد (جز) باده نوشی را مقرر فرموده تا بشر بتواند در برخود هوش و تعیز همواره مقام شامخ انسانی خود را حفظ کرده بزندگی تجییه و مملو ازو قارو کرامت انسانی ادامه و هدایت انسان دیگریکه دین مقدس اسلام آنرا بمنظور حمایه از زندگی بشری طرح گرده حفظ سلسله نسبی است که مسلمان

اگر هر روز و قوانین اسلام را به نظر عیقیق بررسی کنیم به این نتیجه میرسیم که اسلام دین امروز و فردا است و اسلام نه تنها جمیع تامین آسایش آخرت نظام نهایت نا بست را از طریق زندگی دلکه به غرض بینانگزاری کاخ زیبای زندگی دنیوی ی نیزه مادی را پریزی زندگی نماید که این مادی را از یک طریق بینایی و سایل اطمینان نموده است که از یک طریق ف و سایل اطمینان و آرامی روحی و امنیت عالم را فراموش کرده باشند و تجاویز را ریشه کن مینماید از طریق دیگر فلاح و پیروزی شما در خود داری ازین عمل میگیرد نیز ارزش پس گرفتاری و بی بهایی متذکر کر شده بودیم طوریکه حمایه از ادامه زندگی نزد انسان تا پایان که در شماره گذشت تامین مواد بقای زندگی هدایات لازمی دارد و به تامین اسایش آخرت نهایت نهاده باشند و میتوانند که در حقیقت خطوط اساسی سرنوشت انسان از آن مرچشم میگیرند که این موضعی ای از طریق دیگر نیز ارزش پس گرفتاری و بی بهایی نزد اسلام دارد و در برای حفظ مفکو ره هیچگونه اهمال و بی اعتمادی را میگذرانند اسلام هرگونه پیشرفت و تکامل را که در سایه تمندن هادی انسان میکنیم مولود مفکر و میدارد که اسلام به آن احترام قابل الوصفی را قابل است پس اسلام دین دنیا و آخرت و دینی است که هم امور مادی را تنظیم میدارد و هم معنوی را.

اسلام دفاع از زندگی وتلاش برای حفظ حیات و ادامه عمر الی موعد مقرره را یکی از وظایف حقیقی و ضروری انسان قلمداد نموده و جمیع تامین آن مسلمانان را مکلف نموده کوچکترین صدمه و لطمہ ای به شخصیت و کرامت بشری و انسانی عاید گردد از همینجا است که اسلام هرگز حاضر نیست مسلمانان بینام زندگه باشند دیگر هرگونه توہین ذلت و بی حرمتی که دامنکبر ایشان ن گردد باکن ندارد، بلی. اسلام زندگی بی آبرو و توہین آمیز را برای مسلمانان ن معاذ لبامرگ دانسته به فراموش ساختن و سایل زندگی شرافت ممتازه و کاملا انسانی و محترم مانه هدایات مفیدی صادر و قوانین نهایت موثری طرح گردد.

بنظر حفظ گرامت انسانی و فراموش ساختن اسباب زندگی آبرومند آن است که در آیا ت قرآنی و احادیث نبوی (ص) تو صیه شده است طرح گرده حفظ سلسله نسبی است که مسلمان

# حروفها و یادداشت‌ها

## مشتولگد به جای پول آب ما؟

## تیاتر یا کودکستان

در این هفته پانزده و تاسف خواسته بی‌تریت، جوان آب فروشی را در داخل خازنی ستد یوم به ضرب مشت ولگد به قتل رسانیدند. کنای آن آپنروش بینوا این بوده که پول قیمت آب را از آن عباران بی‌با کمطا لبه کرده است!

خبر این قتل فجیع و مظہر بی‌تریت و بجنیسی یکمده از جوانان مادر جراحت نشاند و همکان پاتاسف و تالر آن خبر را خواندند و پرخواست آن جوان غریبکار که قربانی بی‌بالاتی وزور گویی چند جوان پانزده یا شانزده ساله شده بود اتحاف دعاکردند. آن جوانانیکه گلیم غم و بساط مصیبت را درخانه (قسمی) کشیدند درواقع افسادی هستند که باید (حیات) شان را به پدرها و

مادرها شان تسلیت بگوئیم آنها فرزندان نابکار والدین خود و افراد ناصالح اجتماعی ماهستند آنالکه هاین هستند که بردامان عفیف جامعه افغانی مانع شسته اند، لکه

**علیهم السلام** از الله السلام شایسته تقدیح نفوذ بیشتری در این دامان بیدا نمایند.

این جوانان بی‌بندو بارگه به خاطر چند بول جوانی را می‌کنند بدون تردید روزی فرا خواهد رسید که به درزی ها و قطاع الطریقی های مسلحانه رسست بینند و آرامش بود را برهم زند.

قیمی بار یختن عرق و تحمل رنج انتقال آب در بحبویه گرمای چمن حضوری برای افکارو پیشگان کنی و رک روان وی اویسا کسیدت دده دافکارو کوتی والوزوی اویا حتی رفع عطش آناییکه برای تمایزی فتیا ل آمده بودند خدمت مینمود و در مقابل این «سرمیس خدمت» چنانکه معمول است یک قران بکف می‌اورد وقت لایمود فایل خوش راتیبه می‌کرد. شاید او یکی یا یکانه فرزندان آورد فا میل مستمند خوش بود.

این جوانان بی‌تریت و سفاک بقتل بسی سبب و در عین زمان فجیع (قسمی) بنیاد اقتصاد

یک قابل را هنرلز کرده اند و علاوه بر آن بر ساخت «ییمان اجتماعی» بی‌احترام نمود و بول آبی را که نوشیده‌اند نه تنها نیرداخته اند بلکه در قبال این خدمت قسمی را نجوان مردانه مضروب کرده و یامشت ولگد به قتل رسانیدند. امیداًست مقامات امنیتی و قضا این کشور این قضیه را جدی تلقی کرده و قاتلان قسمی را طوری مجازاً است نمایند که همگان آنان را مایه عبرت ویند شود. (ابوالوفا)

بعداز یک سکوت و خاموش نسبتاً دیر بای که برجهان تیاتر مابال گستردہ بود. پرده‌های تیاتر اینجا و آنجا بروی تشنگان این هنر زندگی و حرکی بالا رفت. ماهم بخارط پایان دادن به این هجران دست و پای کردیم و روانه کابل نشادی شدیم. فکر کردیم که برای یکی دو ساعت دور از جنجال و هیاهوی کشمکش زندگی، دو عالم هنر بسی خواهیم بود.

شما میدانید که سالون تیاتر نسبت به تمام سالون‌های تماشاخانه دیگر به سکوت و سکون ضرورت دارد. زیرا در آن کلمات محکمترین پیوند بین تمثاشا گرو هنر مندرا می‌سازد ولی بمجرد دکام گذاردن به سالون‌های کودکان برویا بود. در اول فکر کردم

به صورت اشتباہی به کودکستان رفته ام ولی سالون تیاتر بود تیاتر!

اندیشیدم که ممکن با شروع نمایش، کودکان خاموش خواهند شد. ولی با بالا رفتن

پرده تیاتر، شروع نمایش فریاد ها هم اوج گرفت. یکی کو کاکولا می‌خواست، دیگری همه لالرا صدا می‌کرد و سومی کوکو دادارا می‌خواست. دیگر صدای کودکان

چون ارکستر بی سر ناله سر هم داد و تمثاش چی را از هنر مند جدا می‌ساخت.

طرفة اینکه پدران و مادران شان برای خاموش ساختن نور چشمی ها ابتدا به

للو للو پیشو و پیشو وید نیال آن بهانکه پنکه برداختند.

دیگر نشستن بر چوکی تیاتر تحمل نایابدیر می‌نمود.

آنچه تراکافتم و با خود اندیشیدیم. حالا که ما اخلاق و اتیک تیاتر رفتن را نیامدیم ایم و نه دانیم که سالون تیا تو

جای اطفال نیست بیش است هنوز یان امور تیاتر برای ثمر ناگزی کارشان از ورود اطفال به سالون تیاتر به صورت جدی جلو گیری کند و در غیر آن همین آش است و همین کاسه.

کاوند.

## دیوی خاص مهندسی دپاره ضرورت

پهلازه تک دیر آسان کارهای خوبه لاره سه تک زیاتی لار بشودنی غواصی او دلار بشودن دیباره خاص ترتیبات او تشریفات لازم دی.

ددی بیچلی فلسفه نما مقدمی شخه زمام مقصده به لشه منه یوسته اخلاقی، فلسفی نه یوهیم خشکه او شه .... بحث ته وردانگل دی. زده فلسفی افکارونه را تیت دا زمویز دسته کو لاندی خشکی به باب یو شه خبری لرم - که چیری بادی برخه کنی مونه به لاره باندی دسم تک کولو چل او هنر زده کر نو بیا هرخه کیدلی شی.

خدای دی نه بیشیو که کله یو خوک یوسپی به بازارونو کنی بی پروا دخیللو خیالو نواه افکارو پیشگان کنی و رک روان وی اویسا کسیدت دده دافکارو کوتی والوزوی اویا حتی دده دفکر و نو یخولو کهیو (ککری نبیم) ماته کپی بیانو هیغ شی لاس ته نه راشی. به دی عصر کنی دژوندانه لومهی درس دادی چه سپری خان دوسپنی دفیلانو له پینو و ساتی له همدغه امله به شوونخیو کنی شاگردانوته د تدریس په لومهی یو مرحلو کنی بیودل کپی چه باید دوی به خه دول یه واتهونو کنی و گرخی.

زمهه دخیل پشار ترافیکی حالت نه گورم نوواهیم چه زمویز دیبار به کو خو او واتهونو کنی دنی ضرمه نقل اوخر کت دپاره خاص هنرونه په کاره دی.

او دغه هنرونه باید خلکوته و پیشی یه داسی یو شیار کنی چه دخان او دنوره زوند تباء نه کپی.

ویل کپی چه بده نوره دنیا کنی زمویز دیبار به نسبت دتوافیکو که گونه زیانه ده او زمویز دتوافیکو اداری هم هش کپی دهجه په دجه په دجه کنی یوچهانی پرابلم حل کپی، له همدغه امله دوی دتوافیکو به برخه کنی یو مقررات و رسه منه دی.

مگر دتوافیکو دمشکل یه برخه کنی زمویز دیبار پرابلم دی حدته رسیدلی دی چه پیامی نور خلک و رته دعیراتیا گوته به غایب و نیسی، هنه گنی و دی نقلیه و سیلی چه زمویز یه واتهونو کنی پنکه یورته شی نویه هنفو کنی دول چولو موته، خاروی او داسی نور شیان زیات دی چه بده مونه باندی بی لاره ور که کپی ده.

کمیزی یه یوه خاصه مهندسی مو ایجاد کپی وی. بشایی چه یوه خاصه مهندسی مو ایجاد کپی وی.

زمونه ایتیاوی مونه مجبور وی چه داسی یوه مهندسی ایجاد کپو که خنگه؟ (دلاره)

# دنبای شگفت‌انگیز

## حیوانات

میدهد .  
وی درباره نمک سیاه گفت این نمک از  
یک نوع سنگ که در هند وستان است بست  
می‌شود و اگر لازم باشد معالجه اش مکنیم.  
من آید و در رشد ونمی فیل خیلی موثر  
است .  
بعقول «این فیل بان غذای فیل روزبروز  
ازین مقدار هم زیادتر نمی‌شود .  
درین لحظه فیل با خرطومش مقداری خاک  
را به اطراف خود پخش کرد فیل بان طرفی  
را پرداشت و به نزدیک فیل رفته چشم‌ناوارا  
چرب کرد .  
همه روزه بیش از سه بار با تپل شوشم  
چشم این حیوان را جرب می‌کنند و هر هفت‌قرار  
بان نیز از هندوستان به کابل آمدند است او  
می‌کوید :  
از این فیل بان درباره قیمت یک چوچه  
فیل در هندوستان و طرز انتقال آن می‌بیر سه  
در جواب می‌گوید :  
قیمت یک چوچه در حدود پنج هزار روپیه  
مندی است ، اما انتقال آن از یک کشور به  
کشور دیگر مبالغه‌گرانی را ایجاد می‌کند .  
یکی از مأمورین موظف با غوش گفت :  
این فیل بداخل صندوق ضخیم مخصوص  
توضیط طیاره به کابل آوردند در میدان نهادی  
کابل بوسیله جر قابل صندوق مذکور را به  
یک موثر چکله انتقال داده به باع آوردیم .  
در گوش دیگر باع وحش کابل در بین  
نفس بزرگی (دوشنبه‌نامه) به نظر می‌خورد  
این حیوانات شکل و جسمه جالی دارند .

دوا به فشار داخل بدن حیوان شده و او را  
بیهوش می‌گفت . یکی ازین شیر ها نه سال  
می‌شود و اگر لازم باشد معالجه اش مکنیم .  
کمی پایانتر از محل شیر مامحوطه دیگری  
 وجود دارد که در آن یک چوچه فیل را نگهداشته اند .  
این قابل که در یکی از پایه‌نامه‌های  
بسته اند دارای جسد بزرگی بوده و با خرطوم  
خود به همه چیز حمله می‌کند .  
یکی از موظفین باع وحش کابل گفت :

«این فیل که به باع وحش کابل اهدا شده  
است چندی قابل عصیانی شد و با خر طر خود  
دو درخت را نکست یا این چوچه فیل یک فیل  
بان نیز از هندوستان به کابل آمدند است او  
می‌پرس :

چکونه در وقت مریضی این شیر ها را  
تداوی می‌کند . بعد از لحظه‌ای سکوت چوچه  
آن دو ماه قبل به عمر هشتاد سالگی مردمادرش  
هنوز زنده است که شصت و پینج سال عمر دارد .  
همچنان یک خواهر دوازده ساله و یک  
خواهر هشت ساله آن نیز در باع وحش هست  
همین حالا موجود است .

فیل بان مذکور افزود : وزن این فیل  
فعلاً (۷۰۰) کیلو گرام است و یکمال بعد  
یکنفر می‌تواند به پیش آن سوار شود .  
غذای روزانه آن را ده بارخ ، نی ، ده  
دانه گیله ، یک کیلو سیب ، سه کیلو برنج  
سه کیلو نان خشک ، سه کیلو زردک ، یک  
نوع دویه مخصوص بنام (مسجر) و چهارده سطل  
آب گلوله وقتی بین حیوان اصابت کرد

یکی از موظفین باع وحش کابل درباره «این  
شمیر ها گفت . یکی ازین شیر ها نه سال  
و شیر دیگر شش سال عمر دارد و نزد  
شان افزایشی است .  
کمی پایانتر از محل شیر مامحوطه دیگری  
وجود دارد که در آن یک چوچه فیل را نگهداشته اند .  
این قابل که در یکی از پایه‌نامه‌های  
بسته اند دارای جسد بزرگی بوده و با خرطوم  
خود به همه چیز حمله می‌کند .  
وی می‌کوید گاه کاهی شیر هادق می‌شوند و نعره می‌کشند که صدای نعره آنها  
یکی از موظفین باع وحش کابل گفت :

«این فیل که به باع وحش کابل اهدا شده  
است چندی قابل عصیانی شد و با خر طر خود  
دو درخت را نکست یا این چوچه فیل یک فیل  
بان نیز از هندوستان به کابل آمدند است او  
می‌پرس :

چکونه در وقت مریضی این شیر ها را  
تداوی می‌کند . بعد از لحظه‌ای سکوت چوچه  
آن دو ماه قبل به عمر هشتاد سالگی مردمادرش  
هنوز زنده است که شصت و پینج سال عمر دارد .  
همچنان یک خواهر دوازده ساله و یک  
خواهر هشت ساله آن نیز در باع وحش هست  
همین حالا موجود است .

فیل بان مذکور افزود : وزن این فیل  
فعلاً (۷۰۰) کیلو گرام است و یکمال بعد  
یکنفر می‌تواند به پیش آن سوار شود .  
غذای روزانه آن را ده بارخ ، نی ، ده  
دانه گیله ، یک کیلو سیب ، سه کیلو برنج  
سه کیلو نان خشک ، سه کیلو زردک ، یک  
نوع دویه مخصوص بنام (مسجر) و چهارده سطل  
آب گلوله وقتی بین حیوان اصابت کرد

تفنگ مخصوص باع وحش کابل از فاصله  
صد متری حیوانات را بیهوش می‌سازد یکروز  
شیری را بیهوش کرده و شمش چوچه مرده  
از شکم آن بیرون آورده است . چند روز قبل  
غذایی روزانه آنها را گوشتم خام تشکیل  
می‌دهند .  
وی می‌کوید گاه کاهی شیر هادق می‌شوند و نعره می‌کشند که صدای نعره آنها  
یکی از موظفین باع وحش کابل گفت :

«این فیل که به باع وحش کابل اهدا شده  
است چندی قابل عصیانی شد و با خر طر خود  
دو درخت را نکست یا این چوچه فیل یک فیل  
بان نیز از هندوستان به کابل آمدند است او  
می‌پرس :

چکونه در وقت مریضی این شیر ها را  
تداوی می‌کند . بعد از لحظه‌ای سکوت چوچه  
آن دو ماه قبل به عمر هشتاد سالگی مردمادرش  
هنوز زنده است که شصت و پینج سال عمر دارد .  
همچنان یک خواهر دوازده ساله و یک  
خواهر هشت ساله آن نیز در باع وحش هست  
همین حالا موجود است .

قدم در باع وحش گذاردهام ناگران صدای  
نعره شیری مسلسله افکارم را از هم مگسلدند  
مقابل چشممان دوشیر قوى هیکل و در نده با  
چشماني خسته و کسل در محلی مخصوص شان  
که در نزد آن سوزن پیچکاری قرار دارد بعد  
 محل مخصوص دوا و سیس انفع فشار و در  
اخیر گارتوس مخصوص جای گرفته است .  
این گلوله وقتی بین حیوان اصابت کرد



## در باغ وحش کابل سعی شده است که برای حیوانات محیط مساعد زندگی فراهم شود



نمودم تا تو انستم حیوان را بیهوش سازم ...  
در بیان این گفتو یک منبع موقت با غ

وحش گفت :  
قرار است یک گوره خر و یک شترمرغ از  
افریقا، یک حیوان دیگر بنام (آنتی لوپ) از  
پاکستان و یک حیوان بنام (اوناگا) از اینان  
به باغ وحش کابل پیاوویم .

همچنان موظفین باغ وحش از بیست سرطان  
تا اول سنبله برای صید حیوان و حشرات  
مخصوص دامنه های هندوکش به آنجا سفر  
خواهند کرد.

وقتی که از باغ وحش، این دنیا شگفت  
انگیز حیوانات بیرون می شدم عده بی کثیر

از هموطنان ما مشغول تماشای حیوانات بودند  
اماچیز یکه برای من تعجب آور بود سنگ  
بازی بی بود که تماشاچیان با حیوانات می  
گردند .



ماتھویی بعضی حیوانات را که در قرون  
جایش قرار می دهیم و جندی حیوان را آزوی  
قدیمه افغانستان زندگی می کرده اند، آزوی  
آنار و کتب قدیمه از جمله ایم .  
وی در بیاره یکی ازین نوع حیوانات که به  
شکل عجیب بوده و کمی شباهت به (سلکهار)  
داشت چنین توضیح داد :

درین تصویر شکل حیوانی دیده می شود  
که سی مت طول داشته وینجاه هزار کیلو  
کرام وزن آن بوده است .

برای انتقال جسد این حیوان پنج مو تر  
لاری لازم می شود واسم آن (برخیوز وروس)  
بوده است .

درینکی از دیوارهای موزیم حیوانی باغ  
وحش کابل گراف جالبی دیده می شود درین  
گراف از نخستین مرحله بوجود آمد ن حیوانات  
بانکشیر و تکامل آنها و تقسیم شدن به دسته  
های مختلف ترسیم گردیده است .

در باغ وحش همچنان یک لابراتوار طبی  
وجود دارد که در حقیقت شفاخانه حیوانات  
آنجا بشمار می رود .

دکتور عبدالستار داکتر موظف یکی از اخاطر

آنچه را چنین تعریف گردید :

سه سال قبل شیر ماده باغ وحش مریض  
شد و در هنگام ولادت نتوانست تا چوجه هایش  
را بصورت طبیعی بدینا بیاورد .

بعد از چندی تداوی و تلاش یکروز مجبور  
شدیدم تا جسد هر ده چوچه های آن را بصورت  
طبیعی از جسم آن بیرون کنیم .

روز دیگری که من خواستم برای معاینه  
حیوان نزدیک او بروم، نمی توانستم تا از  
تفنگ مخصوص برای بیهوش کردن آن استفاده  
کنیم، لذا من در نوک یک چوب بلند پنهان  
را که آنسته با (ایتر) بود کرده و مدتی تلاش

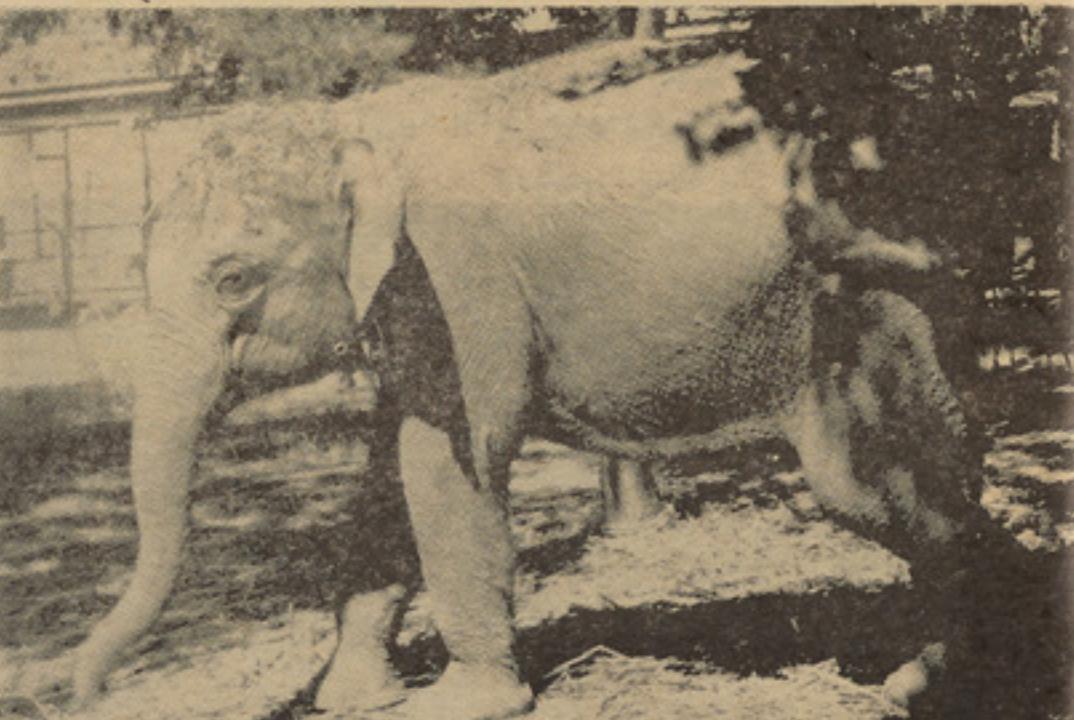
یکی از مأمورین موظف با غ در بیاره آنها  
اجساد پر کاری شده آنها را به نمایش گذاشتند .  
وی افزود: درین موزیم صرف جسم  
حیوانات نگهداری می شود که در خود افغانستان  
وجود دارد .

آمر شعبه پر کاری باغ وحش اضافه کرد:  
ما حیوانات را با تفنگ و گلوله های از نمره  
(صقر) تانره (هشت) شکار می کنیم، بعد آن  
هارا به لابراتوار را باغ انتقال داده و گوشت  
بدن آنها را بکلی بیرون می کشم طور یکه حتی  
نیم کرام گوشت نیز در حیوان ن باقی نمی  
تصاویر عجیب و غریب به نظر میرسید .

ما ند آنکه استخوان جمجمه و پاهای حیوان  
یکی از مأمورین موظف گفت:  
را با دادویه مخصوص یخته کرده واپس به  
جایش قرار می دهیم و جندی حیوان را آزوی  
اصل به صورت طبیعی آن پر کاری کرده و در  
 محل های که بصورت دره ها و کوه های طبیعی  
افغانستان که آین حیوان در آن زندگی می کند  
از سی و دونواع پستاندار چهار صد عدد پرنده  
از نواد و پنجه نوع آن پانزده خزندگه از هفت  
نوغ آن وجود دارد .

همچنان در موزیم حیوانات باغ وحش کابل  
که دوسال قبل برای مرغ فی پرنده گان و  
خزندگان افغانستان تاسیس شد، فعلاً چهار

گفت :  
چون اجساد حشرات و خزندگان بصورت  
طبیعی نگهداری شده نمیتواند ما نخست جمیع



حیوان را درین موم قالب گیری کرده و از  
کچ می ریزیم آن وقت آزوی اصل یا مجسمه  
حیوان را رنگ آمیزی می کنیم طوریکه از خود  
حیوان اصلی هیچ فرقی نداشته باشد، بعد  
آن را به نمایش می گذاریم .



سند پرنده یکصد و پیست خزندگه و هفت حیوان  
پستاندار بصورت مرده و پر کاری شده  
وجود دارد .

ساحه فعلی باغ وحش به قول یک منبع آن  
سیزده جزیره، دو بوساره و شصت و شش  
سانتی مترمربع می باشد و ساحه آن که در  
یکسان ۲۵ ساله پیش بینی شده از پل  
هارتن تا پل گذرگاه از مرکز چهل ستو ن  
ناسرک دارالامان مدنظر گرفته شده است .

در اتاق پر کاری حیوانات عده بی مشفو ل  
کار بودند. می بینید، بر مسایی رنگ آمیزی  
ادویه ها و سامان آلات جالبی در هر طرف پیش  
بود. پالانکی نازکمیز آمر شعبه پر کاری باغ  
وحش در بیان مسخ سوالی گفت چون پیش از  
از حیوانات پرنده خزندگه و حشره که در تخت  
کنند آنها را نمی توانیم تا در باغ به صورت  
خزندگاری کنیم، لهدا در موزیم حیوانی

استاد غلام حضرت شاعر معروف میگوید :

# من شایق

دو سال دا رم هنوز عاشقم، هنوز وقتیکه ملکا لشعا را بود، شما بودید  
شایق جما لم .

و ...  
- نی، کسان، دیگری هم بودند،  
این عشق است که احساس شاعرانه  
مستغنى، ندیم، بیتاب و آزاد کابالی.  
رادر استادشا یق جمال می آفریند،  
او سعی میکند که این احساس را در  
میگویم: جالبا سست، پس همه باهم  
کلمات در بند عروض وقا فیه تجلی  
بودید.

خنده میکند:  
- همیشه نی، هفته یکبار دورهم  
جمع می شدیم، گردک داشتم.  
خاطره در ذهنش جان میگیرد ولبان  
با ریکش بخنده باز میشود:  
- چیزی بخارتر تان آمد استاد؟  
بلی.

سکوت میکند، شاید نمی خواهد  
رفته استاد شایق جمال با خندمچین عینکش را جایجا میکند و میگوید:  
- این حادثه مد تی پیش اتفاق ملکا لشعا را دم و من دنباله او در حریق بزند، امامن اصرار میکنم.  
استادنگا هش را بهدر باز حولی  
زیباییها بکنم و اکنون هم که هفتادو - از گذشته ها حرف بزنید، از آن میدوزد و میگوید:

شایق جمال: وقتی آن دختر را دیدم پاهایم لرزان بود،  
لرزانتر شد.

با مرتبه اعظم برای استاد شایق جمال خانه  
ساخته میشود

- نی دختر جان، نگاه کردن دزد کی دهد، بهمین جهت کمر بخدمت پسر  
لذت دیگر دارد، کاش اینقدر بمن عمه خود قاری ملکا لشعا می بندد  
نزدیک نمی شدی .

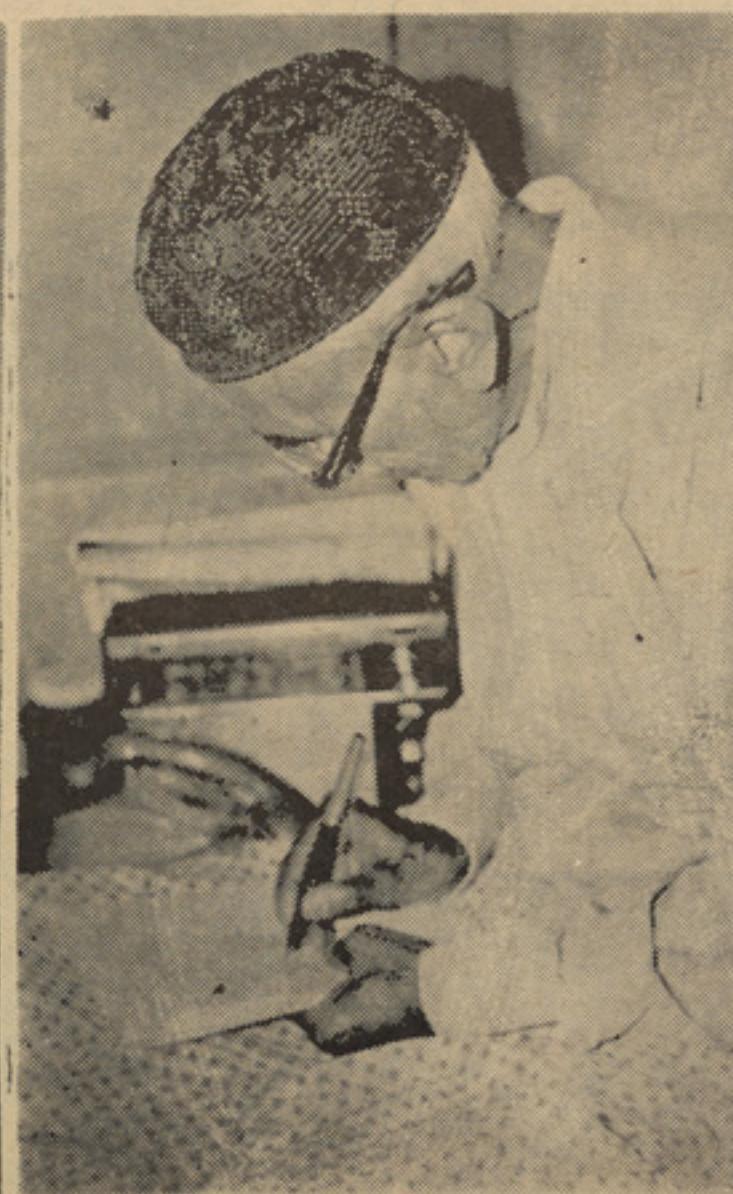
و شا گردی او رامی پذیرد .  
دخترک شکفت زده بر جای ماندو میپرسم:  
- پس کار ملک الشعرا در شما باید  
من هم راه کشیدم ور قدم .

کو نا های فر و تائیر داشته باشد .  
خوردده و گفت:  
- البته، من هرچهدا رم از قاری  
صرف جمعیت را شکافت و قدام به  
پیش گذاشت، چشممانش، صورت  
سپیدو گل انداخته اش و آن لباس  
در من اثر دیگری کرد. قدمها یم که  
لرزان وسست بود، لرزانتر و  
سستر شد، در گوشة ایستادم و چشم  
به دختر دو ختم، به گونه های گل  
انداخته اش و به چشممانش که محسیانه  
در کاسه می چرخید. بی آنکه خود  
بنفهمم، دیدم دخترک رو برویم  
ایستاده است آنطوریکه من میتوانم  
نفس گر مش را احسام کنم .

دلم لرزید و دخترک گفت:  
- بیر مرد چی را نگاه می کنی؟  
گفتم: صورت ترا .  
از خشم صور تشن گلگون شد  
گفت:

- خجالت نمیکشی؟  
خندیدم و گفتیم:  
- اگر خجا لات میکشیدم، نام را  
شایق جمال نمیگذاریم .  
دخترک مکثی کرد و در ذهن به  
به جست و جو پرداخت و بعد بمن  
نزدیک تر شد و بی آنکه دیگر خشمی  
در صور تشن خوانده شود، گفت:  
- حا لا که شایق جما لی، خوبتر  
نگاه کن !

کمی از فاصله او گرفت و گفت



آیا ظرافت‌های شura چیزی شنیده‌اید؟.. اگر نه، پس بخوانید!



بینایی استاد زیاد لطمه ندیده است

- شنیدم که شما چند سال پیش به هند مسا فرت کردید.

- بله، برای معا لجه، گرفتار بندش اد رار شده بودم با مرصد راعظم وقت چهار سال پیش مرابه لا هور فرستاد ند تادر آنجا معا لجه شوم.

- حالا چطور استاد؟

- حالا کاملاً حا لم حوب است و نارا حتی بی ندارم.

- روزها را چطور می‌گذرانید؟

- از صحبت دوستان فیض می‌برم و اگر تنها باشم شعر می‌کویم و دیوانم را باک نویس می‌کنم.

- ممکن است برای ژوندون مطلبی بنویسید.

بقیه در صفحه ۶۱

# حمدالهستم!

- ازدواج؟ بله، چند سال پیش صاحب دو کودک هم شدم و لی هر دوی آن‌ها مردند و بعد مادرشان فوت کرد.

ما پیش از دوازده سال با هم زندگی نکردیم و از آنروز دیگر مجرد زندگی کرده‌ام.

- پس در اینجا در این خانه تنها هستید؟

- نی، باخانواده یکی از زندیکانم زندگی می‌کند:

سخانه از خود تان است؟

خنده می‌کند:

- نه من هنوز صاحب خانه نشده ام. اما زمینی دارم که بنا به امر

صدراعظم صاحب در همین زندیکیها در آن خانه با چهار اتاق و سایل

ضروری دیگر اعمار خا هند کرد

شاید طرف دو سه ماه آینده کارش به پایان برسد.

استاد و قناری از پر ندگان مورد علاقه استاد است

می‌کویم:

من واستاد بیتاب روایت صمیمانه داشتم هر وقت فر صتی دست میداد

باهم می‌نشستیم، حرف میز دیم و شعر می‌خواندیم. لحظه مکث می‌کندو

من یادم می‌اید از آن قصه معروف، اما چیزی نمی‌کویم.

استاد ادامه میدهد:

- یک روز خانه بیتاب رفت سکم را نیز با خودم بردم. بعد از سه ساعت که نشستم از جایم بلند شدم و گفتم:

من باید بروم.

بیتاب گفت:

چند دقیقه دیگر هم بنشین من نشستم اما سگ بی حوصله شده بود، دوباره از جایم بلند شدم و گفتم: باید بروم بیتاب گفت چند دقیقه دیگر هم بنشین گفتم: نمی‌شود می‌بینی که سگ بیتاب است.

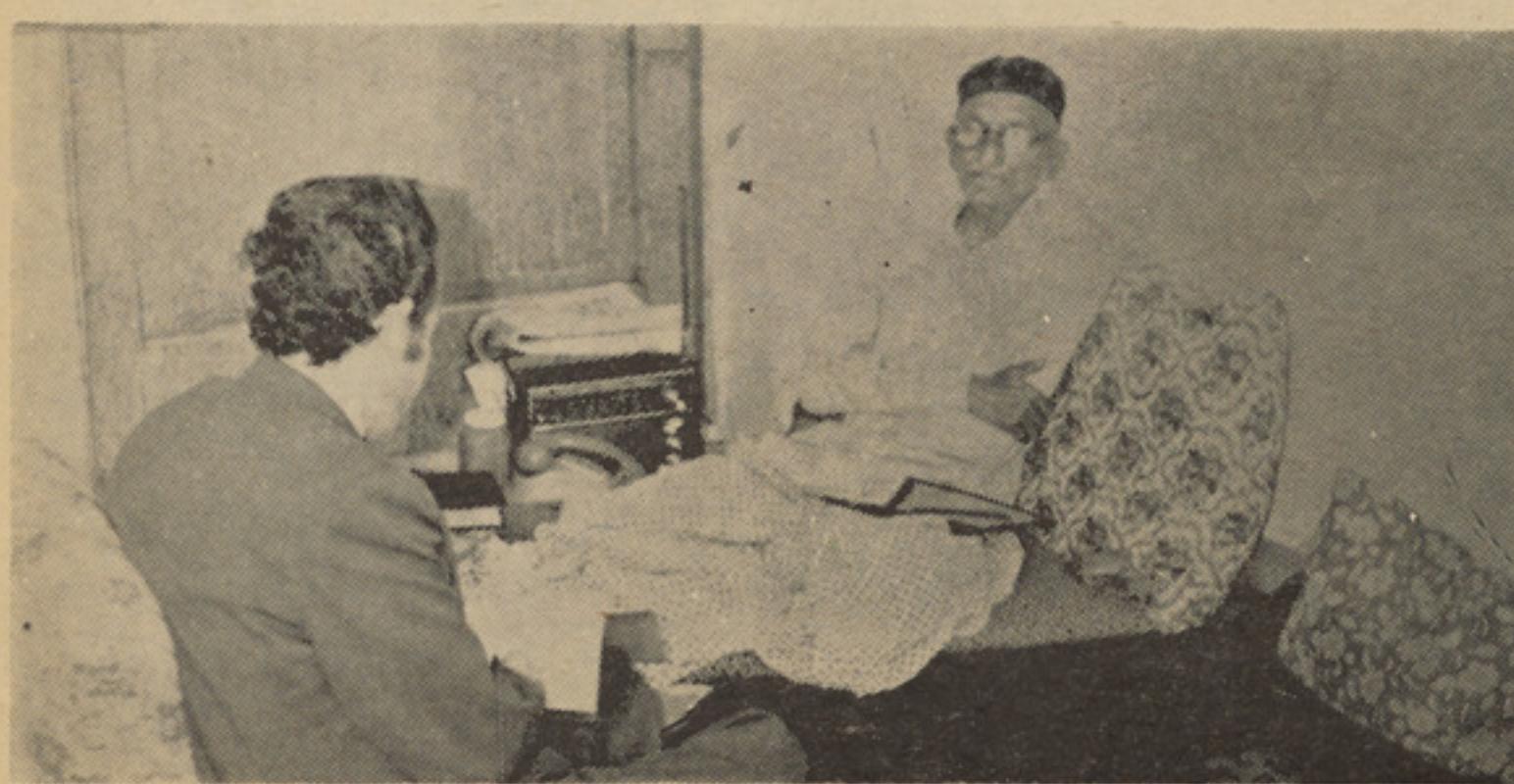
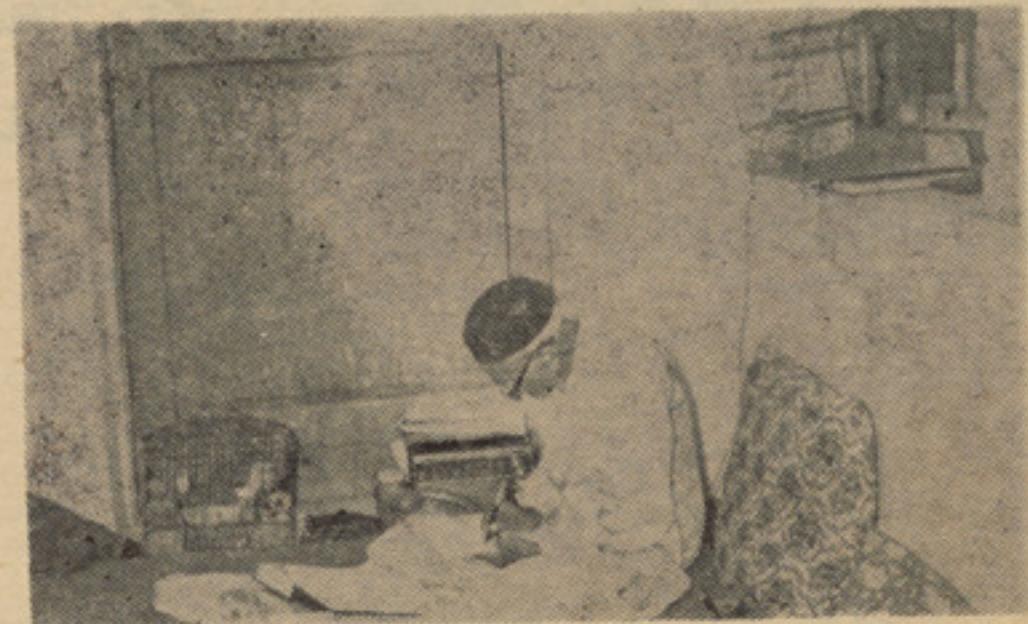
بیتاب بلا فاصله گفت:

- معیف‌می چرا؟ بخار اینکه شایق جمال است.

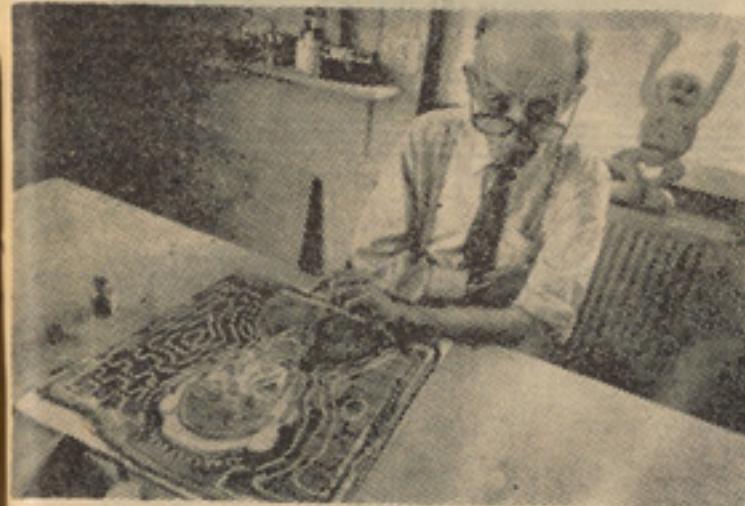
استاد شایق مکث می‌کند، سرش را تکان میدهد و می‌کوید:

- من در گفتن آن حرف قصدی نداشتم و بیتاب هم خواست فقط شوخی بکند.

استاد شایق راهنوز آن شوخی بخنده می‌اندازد.



# دنیای بی دروازه



یک دیوانه درحال نقاشی

در هالیندد دیوانه ها مردمان آزادی هستند به این ترتیب  
برای آنها اسکان شفا یافتن میسر است.

در آلمان بر خلاف دیوانه ها را در درالمجانین نگاه  
نمیدارند زیر امصرف مراقبت از آنها ارزانتر میباشد.

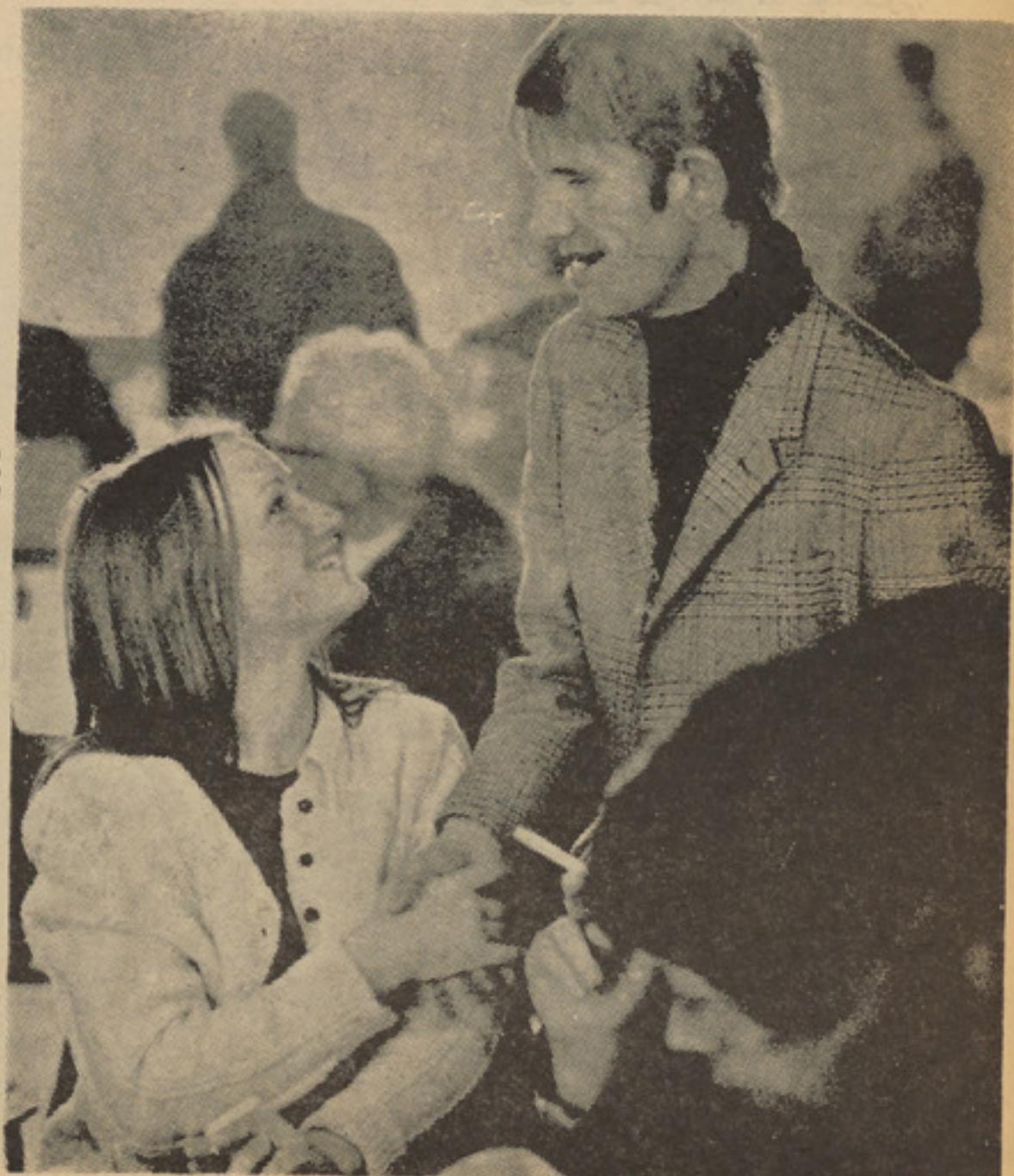
بلوم هو ف خطر جدی برای باشندگان محل به  
شمار میرفت . او به یک نوع خلل دماغ  
متلبایود .

تمام حرکات مریضان تحت مراقبت گرفته شده  
و تماس شان با دنیای بیرون محدود میگردد.  
نه تنها بادنیای بیرون نه تنها در صحن دارالمجانین  
نه تنها در داخل عمارات بلکه حرکات آنها در  
هر متر مربع تحت کنترول گرفته میشود .

برای خوابیدن یک توشك ازموی اسب در  
اختیار هر یک میگارند . به مریض اجازه داده  
نمیشوند که با اشخاص سالم در تماس آید و یا  
با اشخاص غیر مریض روابطی برقرار نمایند .  
حتی از صحبت عادی آنها جلوگیری مینمایند .  
در اکثر شفاخانه های المان محافظین و پرسنل  
ها از مریضان سخت مراقبت میکنند . بسیاری  
از مریضان سالمای دراز هیچ زن رانمی نمیکنند  
و عده زیاد زنان غیر از داکتر ها با مردمی  
روپرتو نشده اند . از همین سبب در کلینیک ها  
بلوک نسخه معالجوی ازینقرار است :

از اوامر پولیس اطاعت کند خطاب به او گفت  
اگر همه مردم همین کار را میکردند که من  
کرده ام در آن صورت برای رانندگی بروی جاده  
های جای بیشتر پیدا می شد . بتایران به من  
کمک شوید و به سمت چپ حرکت کنید .

هنریک بلوم هو ف به یک درمان گام عقلی  
و عصبی دلکمار منتقل گردید او دراستیشن سر  
را که به سمت چپ جاده حرکت میکردند متوقف  
ساخته از موئر یا یمن کشیدند هو ف عوض اینکه  
داکتران عقلی و عصبی و نرس ها در اختیار داشتند



یک دیوانه باخانمی دست میدهد از صحبت  
با او احساس رضایت خاطر می نماید . این  
خانم بصفت پرستار در کلینیک کار میکند .

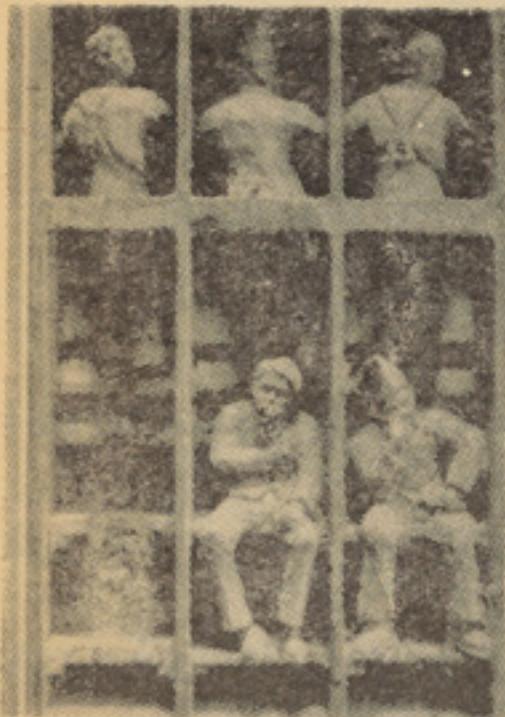
عده بی از دیوانه گان درحال ورزش در داخل  
مجموعه کلینیک هایلو دیده میشوند .





دوزنده‌های تصاویر و  
نقاشی‌های دیوانگان

# دیوانگان



نخست به بیت‌رساختن سیستم تداوی و سپس به موضوع عمارت می‌آمدند، بعضی عمارت‌ها حتی زائد تلقی شد. چه مریضان به کم انسانها معالجه می‌شوند نه بواسطه عمارت‌ها. باقی این ذهنیت وجود بعضی عمارت‌ها حتی زائد تلقی شد.

به این صورت درهایلویک بستر در طرف دو سال سه مرتبه مورد استفاده مریضان قرار می‌گیرد و در مدت بیست سال شصت اینها درین کلینیک تداوی می‌شود در حالیکه در شفاخانه های اممان یک بستر شفاخانه پادور تن بر ۲ بر ۳ آن را مریضانی اشغال کرده اند که از ۶ تا ۹ سال در کلینیک باقی می‌مانند.

کلینیک ویلی در سال ۱۹۳۸ طوری از خشت یخته اعمار شده که از بیرون دلگیر جلوه‌های نماید اما داخل آن طوری با گلباور تکابانظیم شده که نهایت آرامش بخش من باشد، اتفاق های رسامی، عیزهای بليارد، آلات موسيقی بقیه در صفحه ۵۶

در این مدت توقف مریضان روانی به ماه مجامعته نمی‌شود بلکه به حباب سالها با ایشان معامله صورت می‌گیرد. حتی در بعضی کلینیک‌ها مانند کلینیک کیسن تعدادی از مریضان مادام عمر تکبداری می‌شوند.

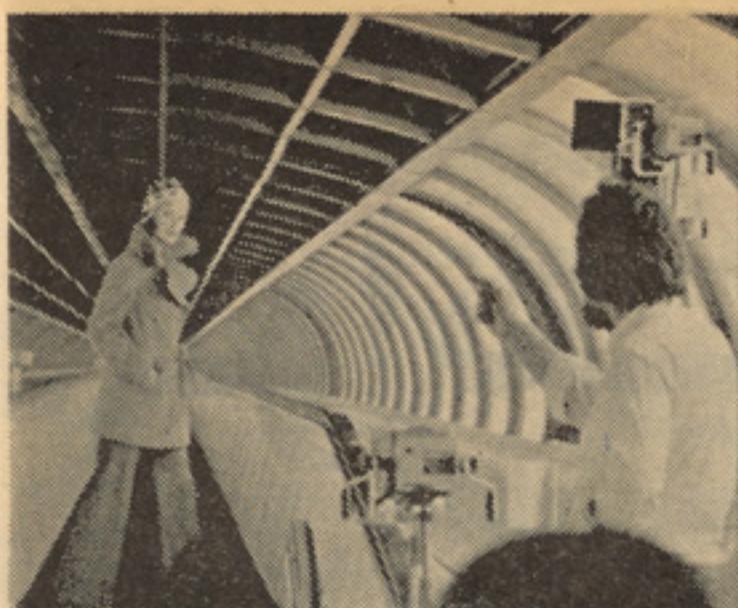
بین حال در کلینیک‌ها بیرونیه تنها بر اساس ذهنیت انسانی و روش‌های روانشناسی در تداوی مریضان می‌بردازند. بلکه بول کافی هم به منظور تداوی در اختیار دارند. در این بیمه های اجتماعی و بیمه های قاتونی مریضی نیمه مصارف تداوی رامی بردازند که ماهوار بالغ بر (۵۳) مارک می‌شود.

در این قاعده‌است که به اساس مذکور در یافته عمارت جدید و کلینیک‌ها مودرن اعمار می‌گردند. اما پرستار در طول دوره معالجه آدم آزادی بود و پس از شش ماه تداوی رخصتی کردند. این تجویز استثنای در قسمت یلوم هوف گرفته شد بلکه یک قاعده‌ عمومی بود.

کلینیک‌های امراض روانی در انگلستان، کشورهای اسکاند ناوی، بولیند و هالیند مدت‌ها پیش ازین مرحله گذشته اند. کلینیک‌ساینت ویل بروردهایلو یک هتل خوب، آن می‌باشد درین کلینیک ۶۰ بستر وجود دارد که فعلاً ۴۵۰ مریض روانی و ۱۵۰ امریض عقلی در آنجا تحت تداوی قرار دارند. آن مریضان که بصورت دست‌جمعی تداوی می‌شوند دریک عمارت دکر جای داده شده‌اند که می‌کلو مترا از هایلو فاصله دارد. صرف ۵۵ مریض روانی دریک مرکز در بسته تداوی می‌شوند. که یک عدد اینها هم موقعی در آنجا برده شده‌اند. از جمله هر ۱۰۰ مریض که به شفاخانه رجوع می‌کنند ۵۰ نفر شان پس از گذشت سه ماه مرخص می‌شوند و ۲۰ نفر در گرگشان در طول نیمه دوم سال به شفاخانه شان بر می‌گردند. پنج نفر در گرگشان در طرف ۵ سال مرخص گردیده و از مجموع ۱۰۰ صرف ۵ نفر شان به علت و خامت وضعی صحیح و اختلالات متعدد که باورت کلیه مساحت اطباء بیهود نمی‌باشد از باز گشت به اجتنماع ممانعت می‌شوند و ناگزیر در دارالمجانین باقی می‌مانند.

مریض‌هایی که از لحاظ عقلی ضعیف می‌باشند در کلینیک عقلی و عصبی هایلو هالیند دیده می‌شوند. آنها از لحاظ استعداد و سرگرمی های شان به سویه کودکان هستند آنها در برابر همسایه ها وحشت دارند. از بالا شدن به زینه ها و از اتفاق‌های درسته می‌هراسند. اما هنگام تفریج و بازی وحشت شان زایل می‌شود.





متر جم: سخن انتظار

اویه دی پول نوی هودونه پسی

**خگنه یوه را پور تره دمو داستاده شو ه؟**

## میره او ماند ینه یو دبل نه په کار و نو کښی الہام اخلى

نه یوازی دانتونیا هزیات شهرت سبب ددی میره «هنری ریکنر» هم په شو، بلکه دی ته هم دمود و نو دطر حی را دیو کی د تفریحی برو گرا مونو او دخلکو دذوق لهمخی دېبو طرزونو آمردی ددوا پو وظیفی تقریبا سره مشتر کی دی او یو دبل نه په کارنو دایجاد عوامل هم برابر کړ، نومو پی کښی الہام اخلى، سره مشوری کوي او په ګله سره دېبو پرو ګرامونو دو رخپا خنی له خوا دخه مودی لپاره فرانسی تههم و لیبر له شوه، خوچه ډټه خای دمود دطر حی دخانګو سره ملګر تیا لري. نومو پی پخپله دساده ډټه خای استفاده کوي دا فرا طی جامو خخه استفاده کوي دا فرا طی کله چې بیرون تهرا سقنه شوه نو په

کله چې په لویدیخ آلمان کښی دمود خبره یاده شی، نوسعدستی دانتونیا نوم او خیره هم په ستر ګو کېږي دغه پېښه ددو همی عمومی جګړی نه خو کا له و روسته دڅيلی یوی هامبورګی ملګری په بلنه له برلین نه هامبورګ ته راغله دڅيلو دوو کو چنيانو سره په یوه موبيل لرونکی کو ته کې یې ژوند کاوه مکر ډېره ژړه غونی او مايو سه بشکاریده، ده ګړی ملګری دیوی جریدی سره چه هرې یکشنبه خپریده دېښو په صفحه کښی دمتصدی په حیث کار کاوه، ددی دپاره دی د اخبار اعتماد خانته جلب کړی و نوڅله ملګری یې هم هلته دمود دخانګي د خبریا لی. په حیث وروپیز اندې دانتونیا د جګړی نه مخکښی دېښکلیو هنر و نو په بنوونځی کې درس لوسته او پدی

برخه کې دېنه استعداد او لیا قت خاوند هم وه، مګر دجنګ له امله یې تحصیل نیمکړی پا تی شو.

کله چه دی په رخپا یې کښی درا پور تری. په حیث مقره شوه، نو د هنی تیری تجربی او معلومات بیا پسی بیا و پری شو، په عین زمان کې پخپلو رسمونو او نقا شیو باندی بیا کښی و کړی کومی چه دېښو و نوځی په دو زان کې بی کړی وو ددی وظیفی نه علاوه داقتاصادي مشکلا تو له کبله یې دخلکو د کو چنيانو دساتنی او پرستاری. کارهمن کاوه ددی زیات دقت دو دمودونو له مو سسو سره مر کې، په بېښتني او زیات تجسس



د تلویزیون پروگرام دڅېریدو په وخت کښی کړه لړونکی ته لارښوونه کېږي .

تلويزيون کې یې د (ډانس او ګاګن) په سينکار خخه دوو کوي مګر په طرحونو کې اکثره د غه ساد ګی آومهارت برخه نامه یو پرو ګرام پرا نیست چه لیدونکی یې ډېر زیات پیدا کړ او له هر ډېر سبک خخه کار اخلى چه هرمه لمنه دنجونو د غټوا لی، سین او د ونسی د جګوا لی سره متفاوتی دی. انتونیا هیلکاری خیل ډېر پریا لیتوب دڅېل ډېر وخت کښی زیات علاوه لړونکی میره او دڅېل استادا نو دتشویق پیدا کړ دانتونیا د کار او استعداد آوازه هر خواته خپره شوه.

انتونیا هیلکی وايی: ماته  
د ژوند تر خی تجربې د خوبزو  
لاره ونسو دله. را پور تری  
د تجسس احسا س په  
انسان کې را پاروی او  
همد غه لټون دی چه د  
ژوندون رازرا خپری ...



انتونیا د طرح او دیزاین په حال کښی

# علسنه مطلبها

این مطلب را جینا اولو برجیدار در دفتر خاطرات خود نوشته است:

« روزی سرگرم بازی در فلم (ایپو لیتا) بودم برای اجرای نقش خود کلاه گیس طلایی رنگ پسر گذاشته و مطابق رو حیه سناریو مکیار شده بودم . پس اتمام صحنه ای از قلم خواستم شوهر و پسرم را که در بیرون استد یو منتظرم بودند ببینم موقعی که بطرف پسرم رفتم تا او را بیوسم او فرار کرده خودرا به بغل پدرش انداخت، زیرا نه تنها مرابجا نیاورده بود حتی از من ترسیده بود. »

## خاطره‌ای از جینا لو برجیدا



- نمیدانم تو به این زیبایی و خوبی  
چرا از دواج نمی کنم؟  
دوستش گفت:

یکی از دوستان لسلی کارو ن هنر - آخر من نمیتوانم بر خلاف عادات  
پیشه زیبا که پسر خوش اندام و ورسوم قدیمی خانوادگی خود رفتار  
زیبائی بود مجرد مانده بود .  
کنم زیرا خانواده ما جدا اند رجد همه  
 مجرد بوده اند !!  
سلی از او پر سید:

### عملت تیجر د:



اینکه چند روز قبل خبر جالبی (۱) شنیدم از پل با غ عمومی میگذشت  
روزنامه فروش خورد سالی در حالیکه نشریه ای را بدست داشت صدامیکرد  
(قتل راجیش کهنه به تعویق افتاد...) خنده ام گرفت زیرا دیدم اینبار  
آزانس شایعه پرانی خبر عجیب تری پخش کرد ه است .

## حروف درست ولی از روی سادگی

شبی پس از سپری شدن ماه عسل شر لی مک لین می خواست با  
شو هرش (بنده نمیدانم که ام شوهرش بود) هو تلی را که در تمام  
مدت ماه عسل درنجا ا قامتدا شتند ترک بگویند .

درین وقت شر لی مک لین به پیشخدمت هو تل مبلغ زیادی بعنوان  
بخشنی داد پیش خدمت که بسیار  
خوشحال شده بود با ساده دلی گفت:  
اوه تشکر خانم ... امیدوارم بازهم  
بخاطر ماه عسل درین هو تل تشریف  
بیاو رید .

این حرف باعث مشا جره شدیدی  
بین شر لی و شوهرش گردید .

مرگ را جیش کهنه به تعویق  
افتاد

چندی قبل آوازه اندام ختند که  
را جیش کهنه بقتل رسیده، نشریه  
ها به بهانه های مختلف یا شایعه قتل  
و یاتردید این شایعه را باعکس او چاپ  
نمودند، بعد این سرو صدا خوا بیدتا



شر لی مک لین

# خداحافظه های خاوداد



کارل ساند برگ شاعر

در نیویارک ایفای وظیفه نمود. در زمانی که او در آغاز قرن جدید همینجا جا سست که وی نمايشگاه به کشف هنر عکاسی پیروز میگردید تصاویر «خانواده بشری» را برگزار دیگران از تلاش شهای بی ثمر بخاطر برداشت تصاویر «خانواده بشری» می کند.

عکاسی «خانواده بشری» به صورت ثصر مند انجام داد.

جای دارد که مقام او را در صفحه غولهای هنر عکاسی چون ادوار، دوشتون مانری، الفر دشتایگلیتن وابس ادما من قرار دهیم.

او به لکسمبورگ چشم بجهان کشود، و سپس خانواده اش به منطقه صنعتی مشیگان کوچیدند. اودر این وقت فقط سه ساله بود سپس

او به میلواکی در ایالت ویسکانسین رفت و در همانجا به سن پانزده سال لکی مجبور به ترک درس می شود. سال بعد کمرهای میخرد و در سال ۱۸۹۸ بعداز تلاش پیکیور که به خاطر رساندن عکاسی به مقام هنر نقاشی می نماید، در گرداگردش شهرتی می کند، بهم میزند.



اکتریس هلن هیز

ستایشن در هنکام هردو جنگ جهانی، لحظه‌ای از نبرد بخاطر

رشد هنر عکاسی دست نکشید. پس از تلاش گیری تجارتی دست زده و با مجله‌های کونده نت ووا نیتی فیر شروع به همکاری نمود.

بین سالهای ۱۹۴۷-۱۹۶۲ او مدیر عکاسی موزیم «هنر معاصر» گردید. او آخرین کیک سالگرد نودوچهار سال لکی اش را چند روز قبل برید،

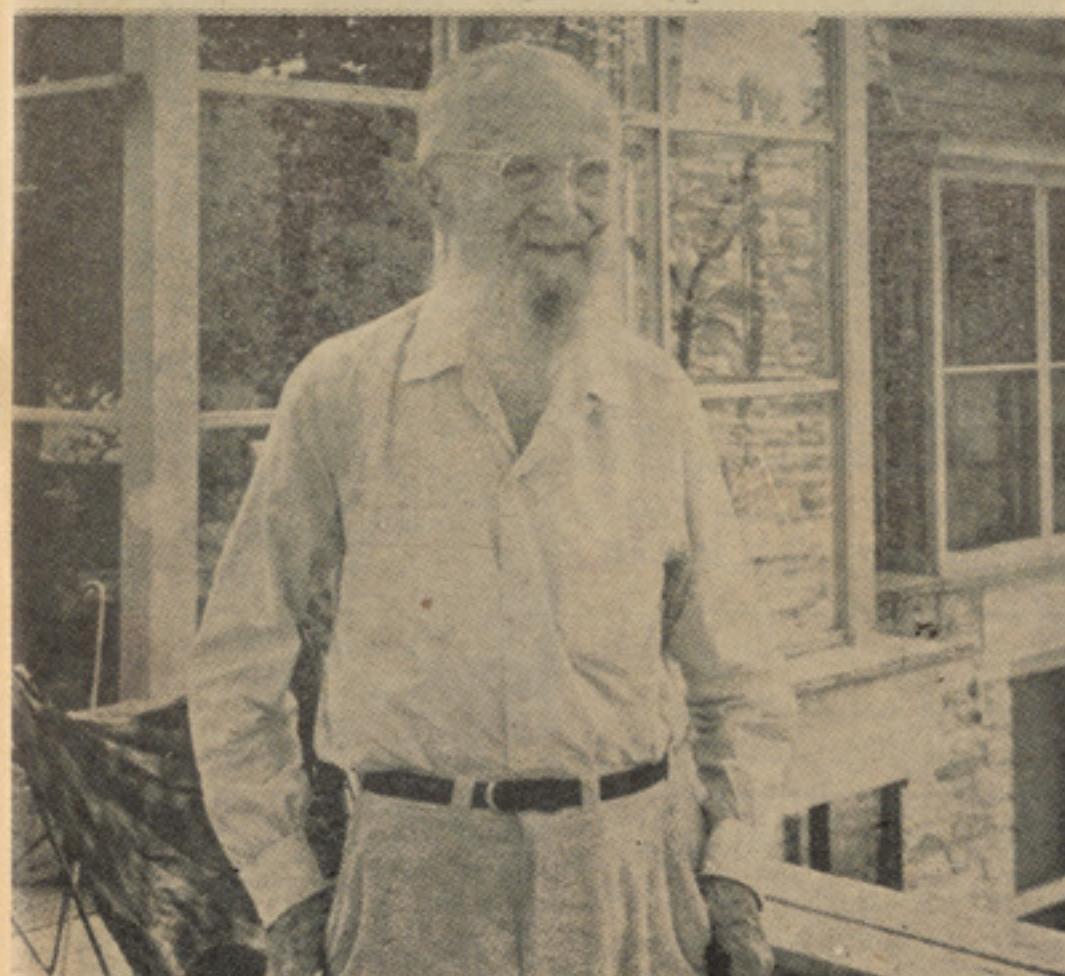


روجین رونیل درامه‌نویس و دانیره کننده جارج گو هان

مليونها انسان بر مرگ عکاس و هنرمند چیره دست، ادوار دستایشن که آخرین کیک سالگرد نودوچهار سال لکی اش را چند روز قبل برید، گردید. او آخرین تلاش هنر آفرینش بادا برگردان نمايشگاه

## تذکر و معرفت

نویسنده یاد داشتهای «روزنایی‌بسوی تاریکی‌ها» در اثر یک مسافرت ناگهانی نتوانست یاد داشتهای خود را دنبال کند، با معذرت خواهی سلسه مذکور در این هفته از چاپ بازماند.



ادوارد استیجن چهار سال قبل در کنکشن کت



اکتو ریس گلو ریا سوالسن

ندا رد ... چهره‌ها سرو دی از غم  
وشادی می سرایند...»

«در آیننه خوانده که در آن نبض تند  
زنگی روزانه مایه شدت می زند»  
به این ترتیب یک هنر مند توانست  
تابا تلاش ثمر مند، از کمره خشک و

بیجان هنر زنده و حرکی بینافریندو  
با این کار، بصورت محرز و روشن

از بین میلیونها تصویری انتخاب شد  
که کلمات قدرت گویای آنها را آورد.

روی کاغذ کرده تبت نموده بود.  
او را جمع به این نماشگاه می گوید که  
«نما یشگاه عکاسی نشان داد که

عکسی یک هنر و جریان زنده و حرکی  
بوده می تواند به تخیل و رویایی

فراآن نما یشگاه عکاسی «خانواده  
بشری» را گشایش داد که مجموعه از

رابهه بیوند محکم دهد»

۵۰۲ تصویر از مردان، زنان و

کودکان روی زمین برده این نماشگاه

کارل ساندبرگ گفت:

نظر گرفتن نزد، عقیده و رنگ»  
این امر شخصیت آینده اور اساخت

وبه همین سبب در آخر عمر باتلاش  
فرادگی آینده اور ادگر گون نمود.

از مکتب بخانه می آمد که اعلان

تبليغاً تئي نزد پرستانه ای را ديد.

بهشتا ب نزد مادرش آمد خواستار

تو ضييع شد. با لحن مادرانه به

گوشش رمز گرد:

# دان!

رو غنی مایوس گشته و از آن روی  
می گر دانند.

چندسا ل بعد، ستایشین عکاسی  
را تامر حلیک هنر زنده، بلند میبرد.

ستایشین در جریان کارها یش بدر  
یا فت نشان ها و مدل های هنری  
موافق می شود که از جمله «مدال آزادی»  
درخشش چشم گیر دارد.

او می گوید که :

«همه هنرمندان از پا رچه کاغذ  
شروع می کنند ولی تفاوت بین  
هنرمندان دیگر و عکاس اینست که  
او فقط دریچه کمره را باز می نماید  
و ای دیگر نمیداند که روی کاغذ فلم  
چه ثبت شده است این لحظه او  
در محدوده قرار دارد.»

برای ستایشین همان لحظه که صدای  
دریچه کمره بلند می شود، خیلی  
ارزشمند است. او روانست تابا

زرف نگری بروی کاغذ بیجان، لحظه  
های را که نبض زندگی به شدت در  
آن می زند اسیه ر نماید و این اسامت  
سخت هنری و جاودا ن است.

دوارد ستایش در ازای ۶۰ سال  
عکاسی اش مقام پیش آهنگی را در  
هنر عکاسی، خبرنگاری تصویری  
و اعلانی بدست آورد. او در ساحه

تصویر گیری نظامی و تبت حوا دث  
هو لنا ک جنگ سخت هنر نمایی کرد.  
او به حوادث جهان از دریچه دیگر  
گونه ای می نگریست.

حدائقی در سن ده سال لکی مسیر  
زنگی آینده اور ادگر گون نمود.  
از مکتب بخانه می آمد که اعلان

تبليغاً تئي نزد پرستانه ای را ديد.

تو ضييع شد. با لحن مادرانه به  
گوشش رمز گرد:

# ۲۴ ساعت

## در تپه استالف

کارگران مطابع دولتی از هوای خوب، موسیقی و توت استالف لذت فراوان برداشتند



در میله استالف یکی از هنرمندان را دیر افغانستان چند پارچه آهنگ سرود.

### جلالتماب کندهاری گفتند که:

(ما این کار را در روز اول می که چشم کارگران سراسر جهان است انجام داده واز کار گر فعال خود تقدیرمی کنم.

و با آنان تعاون و بخشش هایی میدهیم. واز انجاییکه میله کارگری فقط برای تفریح سالم است و انجام یاکسلسله هوا سام بان چنین رسمی و خشک می دهد، از این کاربری هیز میاوات حداکثر حفظ شده بتواند.

دوستانه است که خودم شخصاً هائند یک کارگر عادی نه کارفرما، در همانروز با ایشان دور یک دست رخوان میبرم. روی همین دلیل رسمی را ازبین میبرم. است که کارگران مطابع در حالات بسیار اضطراری و در حالیکه ماهیجکو نه حق کارگردن به ایشان نداریم حاضر میشو ند که کار گشتو خلق اینکونه معیط همکاری بدو ن تشویق و ترغیب صورت گرفته نمی تواند.

در پایان، جلالتماب کندهاری رئیس عمومی مطابع دولتی مطالب پیام کو نه ذیل را بیان داشتند که:

(من سعادت، خوشی و مبارت کار دایری کارگران افغانستان و به خصوص کار گران از مطابع دولتی خواستار گردیده و تو صیه میکنم که اگر کارگران تمام موسسه ها همینکو نه تشویق شوند می توان معیط سالم کار و در نتیجه آن سطح ندگی را بینند و مخصوصاً کار رایه کرایه گرفت.

در جواب سوالی که آیا امکان انتخاب کارگر ممتاز در همین روز وجود ندارد.

### نزیبه همراه بیاورند که در بعضی هزاران عدد

همه انان کارگران رقم دهیصد راهی سازد.

بگفته جلالتماب کندهاری، از آن چاییکه مطبوع ۲۴ ساعت فعال است و تما م کارگران

به دیگر نو بت نمی توانند در میله شرکت نمایند سعی می شود که کارگران روز کار، یک نوبت و کارگران شب کار، در نو پیتدیگر

به میله شرکت نمایند تا به این ترتیب روحیه

نمودیم. به خاطر حفظ همین معیط صمیمانه و

دوستانه است که خودم شخصاً هائند یک

کارگر عادی نه کارفرما، در همانروز با ایشان

دور یک دست رخوان میبرم. روی همین دلیل

رسیمی را ازبین میبرم. است که کارگران مطابع در حالات بسیار

اضطراری و در حالیکه ماهیجکو نه حق کارگردن

به ایشان نداریم حاضر میشو ند که کار گشتو

خلق اینکونه معیط همکاری بدو ن تشویق

و ترغیب صورت گرفته نمی تواند.

تشویق بعمل آمده باشد ریاست مطابع دولتی

تصمیم گرفته تا هر سال اینکو نه میله را

ترتیب ناده و برای بست و چهار ساعت آن

را از زیر بار کار طاقت فرسا، رهایی بخشد.

طی گفتگوی که با جلالتماب کندهاری

صورت گرفت. ایشان برگزاری این میله

را خیلی نهر مند و مقید خواهد و بیان داشتند

که اثرات روانی میله استالف خیلی چشم

گیر بوده و کارگران به اندازه به آن علاوه

طبعه دولتی ۱۸ سال عمر دارد.

هر سال، هنگامیکه شدت گر ها زندگی شهری و بخصوص محیط کار را نا خوش آیند

می سازد. دارندگان، با اشاره ایکنی به امان

روستاهای خوش آب و هو پناه میبرند و

دیگران با خرید یکه بوریابی سرو روی عرق

آلود خود را باید میزند

ولی کارگران مطبوعه باست نیک دیرینه

که بنابر گفته جلالتماب کندهاری رئیس

طبعه دولتی ۱۸ سال عمر دارد.



پساغلی کندهاری رئیس عمومی مطابع دولتی با یکمده از کارگران در میله استالف

نهایت. بگفته ایشان این عمل سطح بازده

کار را بلند برده و غربایت محیط کار را ازبین

میبرد.

در جواب سوالی که چرا فقط تفریگاه

استالف ازبین تمام تفریگاه های گابل برای

این کار انتخاب شده، جلالتماب کندهاری

گفتند که استالف به خاطر داشتن وسائل

کافی، تجهیز زیاد و داشتن توت فراوان

و آب هوای سرد و روان بخش برگزیده شده

است).

جلالتماب کندهاری علاوه نمود که:

در این میله حداقل ششصد نفر کارگر

شرکت میباشد. این کارگران وابسته به

موسسه های مختلف نزدیکی، جرا بندو

و غیر دولتی بوده و حتی این امکان ن بیان

آورده شده که کارگران با خود همچنانی

این میله کارگری که به کارگران مطبوعه

دولتی اختصاص یافت در عصر یکی از زیجشن به

های ماه سلطان آغا ز گردیده و تاشام جمهور

دوام می نماید.

بنابر گفته جلالتماب کندهاری، هدف

آنگیزه این میله از آنچنانشی می شود که

کارگران مطبوعه دولتی باید شرایط خاصی

محیط کار از قبیل نوعیت کار، جدی بودن

کار واز همه مهمترینکه تلاش روان فرسای

است که کارگران به خاطر تنو و روشن

ساختن افراد کشور انجام میدهند.

برای ایشانه از نمره کار

گرفته اند که قبل از فرا رسیدن همانروز

اهم تلاش خود را به خود را در تابستان

همانروز راحداکثر فارغ بوده و در میله شرکت

یکمده مأمورین و کارگران مطابع دولتی با عدهای از مدعوین.

ژوئن

شوندون و چهره‌های برجسته هنری

شرح روی جلد :

# هدو پیشه‌های بیشه بجوار

در سال ۱۹۷۳



آرایش چشمان از میان رفت و مومها  
شکل طبیعی خود را باز یافت. این  
باردوی امروز است: طبیعی، آزاد،  
در فلم «دون روان» ۷۳

از سن هجده تا سی و هشت اصلاً  
تغییری نکرد. گاهی آرایش غلیظ  
مینمود و گاهی بی‌برایه، صاف و  
ساده جلوه میکرد. نرآغاز نقش‌های  
پست و فرو مایه را بهده داشت،  
ولی بعد در او تها شهوانی و در اخیر  
با کراکتر معصومانه ظاهر میشد..  
اما در هر حال او همیشه همان بود که  
بود... همان گریه و حشی، همان  
بریزیت باردو، قیافه خواستنی همه  
مردم فرانسه و دلخواه عده کثیری از  
علا قمندان سینمای جهان...

بریزیت هر گز تغییر نکرد: بیهوده  
قیافه اش درآوردند، بازهم او بود  
و ذوقها و شهواتش، او پوذوساده  
دلی و طبیعت یکنواختش، او بود و  
ووا نستکی اش... برای او فقط یک  
قیافه جوز می‌آید: قیافه خودش، همان  
قیافه که همیشه مردان را بخود  
میکشد و جذب شان میکند. گاهی  
اوچنان بنظر می‌آید، گویی سهل  
الحصول است، زود مغلوب می‌شود  
و هر آن آماده «شکست خوردن» است...  
ولی گاهی فریاد میکند: من بهمه شما  
مینگرم، ولی هر آنچه دلم میخواهد،  
انجام میدهد و بپرسود لم میکوید،  
میروم...

«شهوت و آزادی» هردو به بریزیت  
بارد تعلق دارد. فلسفه زندگی او  
خیلی ساده است: من دوستی میخواهم  
و مهربانی و نوازش... مردی تا وقته  
بقیه ذرصفحه ۵۹



## چهره‌های بریزیت باردو:

در سال ۱۹۵۰

وهایش را با دنگ طبیعی، بالازده،  
چشم‌انش بدون آرایش بود و این  
بریزت باردویی بود که دو مین عکس  
خود را برای مجله «الی» اعدا میکرد.

در سال ۱۹۵۶

درین سال بوسیله رو گروادیم  
کشف شد. رنگ موها یش تغییر  
کرد، چشمان آهو و ش و ذهن بوسه  
خواهش، دلخواه ترشد و در فلم  
«وخدان را آفرید» نقش اول را  
گرفت.

در سال ۱۹۶۳

موها تغییر دیگری کرد. چشم‌انش  
سیاه ترشد و لبانش پریده رنگ.  
نژدیکتر می‌شود. درین وقت بود که  
مليونها زن جهان ازین قیافه تقليد  
بریزت رفلم «فیوا ماریا» رخشید.  
کردندو آرایش خود را مانند او  
ساختند.

در سال ۱۹۶۵



ژوندون  
درا آینه

# دنیا پر از حوادث در آینه

# ۹ پیشام بعدها



در هانوی مایحتاج مردم اینطور در بازار عرضه میشود

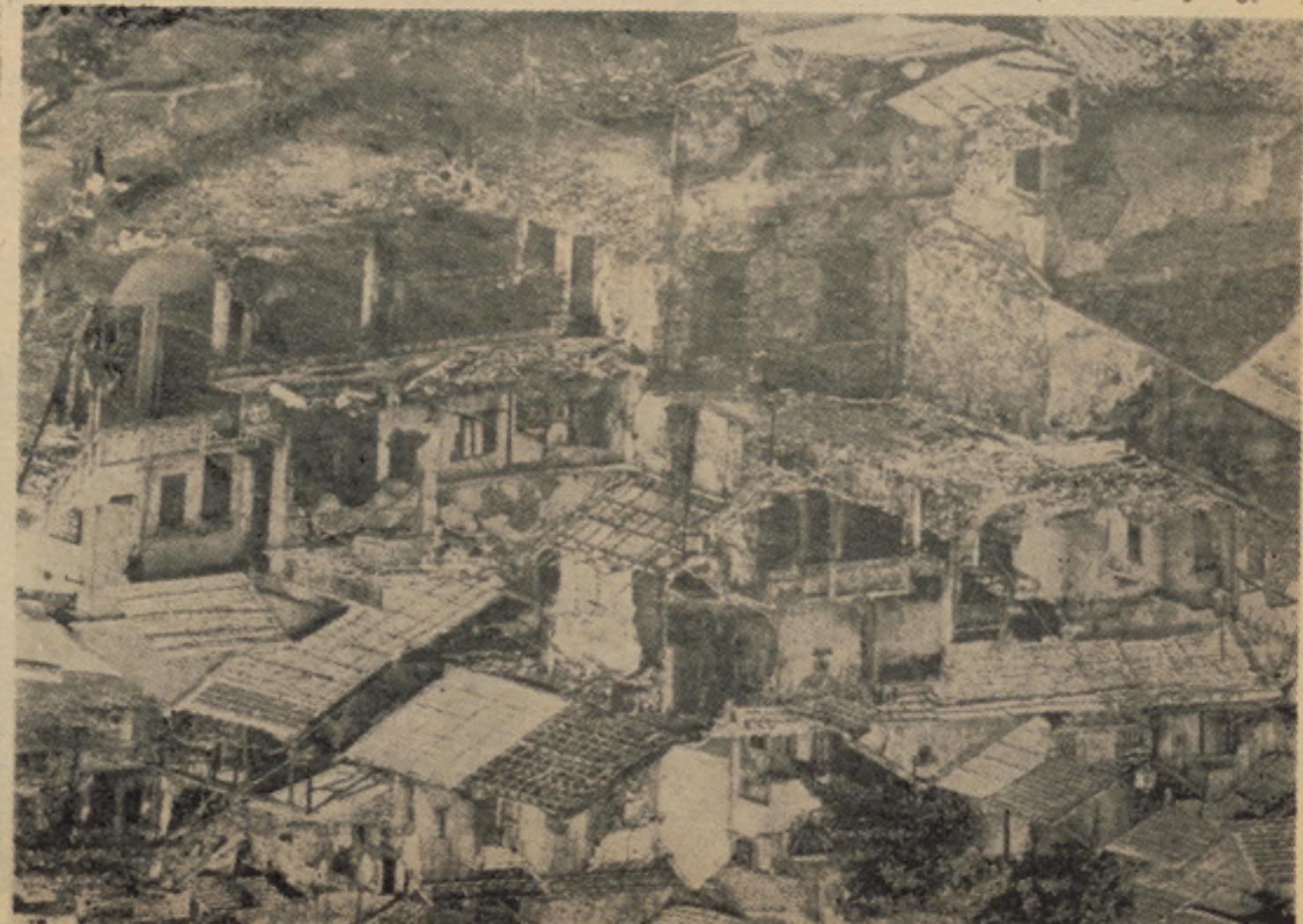
مردم بسیار مشکل شده؛ بهردوست خیابان ها جریان عظیمی از بایسکل سواران در حمله است و به این ترتیب زندگی در شهر یکه موتور ریزه نشده مانند برف کوچی به صدامی لولد. به صورت مجموعی ۳۲۰۰۰ عزاده بایسکل در شهر هانوی رجستر شده که این رقم غالباً ریکارڈ جهانی را در فی نفر نقوص شهر قائم کرده است. علاوه استفاده از بایسکل از لحاظ اقتصادی یک پدیده کم مصرف بسماز می‌رود چه یک عزاده بایسکل تقریباً ۳۰۰ دونک قیمت دارد که ۴ ماه معاش حدود است افراد را تشکیل می‌دهد.

در جزیره هانوی ضروریات روز مردم بیش از حد احتیاج وجود دارد. علاوه کتابها و نوشته های مسلکی به السنه انگلیسی، فرانسوی و روسی و حتی آثار ادبی به زبان المانی، نیز پیدا میشود. هتلها و رستوران های شهر خود را که های تازه از برخی رایه قیمت یک خوراک هشت افغانی به متبریان عرضه میکند. سینما تیاتر بازی های ورزشی و حتی نمایش های سرکس مردم راسگرم می‌سازد و به این

## دوشیزه های ویتناسی در لباس های ملی روز اول سی در خیابان های هانوی رژه سی رو ندو روز فتح راجشن سیگیرند

دکتر هالک عاروال ها نویسنده بازدید می‌از شهر اظهار داشت: ۱۹۶۶ کشته ۱۵۷۷ زخمی داشتیم. محلی را که شارواالی امروز بران ریاست می‌کند جز خرا به پیش نیست من کز شهر هانوی در ویتمام شمالی است که همیا جریت اوارگان در آنجا بمشاهده اند بلکه ده ها هزار مردمی که به افزایش بمباخانه های شان را در خود شهیر از کف داره اند باوصاف آنکه ترک محل اصلی منبع می‌باشد اگون به شهر روی آورده اند. عبور یافطه کردن یک خیابان به اثر هجوم

ماره این فکر رسیده بودیم که آنها می



نمایی از عمارت منهدم شده شهر هانوی به اثر بمباردها های هوابی

ترتیب زندگی عادی در هانوی بر میگردد اما باوصاف اینهم قسم آباد و مرکزی شهر برای اینهم نقوص خردی میکند. یکانه شفاهانه بزرگ شهر که در زمان جنگ دارای ۹۴۰ پستربود. و می‌باشد تعداد بستر آن به ۱۵۰ توسعه یابد اکنون نظریت ۴۰۰ مربع را دارد و تا آخر سال تعداد بستر های آن از دیگر خواهد یافت.

از لحاظ روانی ملت ویتنام هنوز در پناهگاهی فض حملات هوایی پسر می‌برند.

تاکتون کدام احصاری صحیح و دقیق از تلفات و خسارات وارد بدویتنام شمالی انتشار نیافتد اما طور مثال یک شهر کوچک بندی هون گای در کنار خلیج تونکین در شمال هایفوونک مثل نوربرگ در سال ۱۹۴۵ معلوم می‌شود.

شهر هون گای هیچگاه مورد حمله بمب اتفکهای ب ۵۲ قرار نگرفته بلکه توسط طارفات تاکتیکی شکاری عملی تمام عمارت شفاهانه ها، مکاتب، کلیسا ها و استودیوی ورزشی بعبارت مان شده است.

اکنون سه ماه از عقد قرارداد صلح سپری شده ولی این مدت برای مرد می‌گذرد سال ضربات سنگین جنگ را تحمیل کرده اند فرست کو تاهیست که آنها نمیتوانند به کلمه صلح باور کنند و به آرامش عادت بگیرند. از لحاظ روانی هنوز مردم ویتنام در زیر زمینی هایی کوچه حملات هوایی ساخته شده

از لحاظ روانی هنوز مردم ویتنام  
در زیر زمینی هایی که ضد حملات  
هوایی ساخته شده است زندگی  
می گذرد.



در قسمت ترمیم واحدان جاده‌ها در ویتنام شمالی بهشت کار می‌شود

است. قرار اظهار هیاروا ل هایلونگ: به تعداد ۱۰۰۰ طفل بی سر پرست در یک پروژه کام گرد آورده شده‌اند. اکنون دولت و حزب فشار شانرا در قسمت کنترول تولیدات بیشتر کوده‌اند. در کار خانه‌ها، فابریکه‌ها، و مجامع بیانیه‌ها بی در مورد کنترول موالید ایراد میگردد. اشتباكات صورت گرفته و وسایل جلوگیری از تولید جنس رایگان توزیع میگردد. شعاری که بر امیام فعالیت صورت میگیرد، شعاری که بر خود را از جین وا رد میکند و موضوع کمبود جای و محل اسکان نیز به مشکل ویتمان افزوده



سیم معتبر برای اعمار مجدد شهرهای تخریب شده می پردازند.  
برای مردم های فونگ افتتاح مجدد پندر خوشی زاید الرضفی بوجود آورده است.  
جمع آوری مین در آبیهای های فونگ که از طرف امریکایی ها کار گزارده شده بود بلا وقه اداءه دارد سه کشی در پند لنگرانداخته که از آنجمله کشی ۱۳۰۰ هزار تن اuman شرقی میباشد.

مقاهی ها و خانه ها وجود داشت اما نیز فرار گاه های موقتی از جوپ بانگس ساخته اند. دهاقین این خانه هارا ساخته سپس در محل تخریب شده که قابل زندگی کردن نمی باشد. سبقت کاتالیزاسیون شهر بکلی از بین رفته احداث سنته ممکنند هر یک از قصبات و دهات



نویسنده: اد گاروا لاس

مترجم: نیرو هند

ادگار والاس، از معروفترین نویسندهای داستانی پولیسی و داستان مردی، نقاب بقه از بهترین داستانهای اوست و همین داستان سبب شهروت فوق العاده ادگار والاس گردید.

# مُرْدِي رَانِجَه

در سایه یک درخت توت نشسته اعصابی است. دخترسکوت نمود و حین پر کردن سطل آب خمو شانه به طرف گاردن میدید.

گاردون یک حالت بی تفاوتی و خودداری رادر سیمای او خواند. اما وقتی با سطل آب بطرف مو تر رفت او هم بد نیاش روان شد چهار طرف مو تر رولز ویس زرد رنگ را دور زده با کنجکاوی آزادید و از گاردون پرسید:

از زاندن یک چنین مو تر سنگین به تنها احساس و حشمت نمیکنیدها؟ من تا سر حدمرگ میترسم. ادا ره کردن جلو یک چنین مو تر برای من مشکل است. گاردون خود را راست کرد که بخندی زد: ترس؟ من این کلمه را از قاموس دوران جوانی خود پاک کرده‌م.

دختر برای یک لحظه گیج ما نده سپس لبها یش به‌اثر خنده از هم باز شد و سوال کرد: شما از طرف ولغورد می‌آید؟

دیک با شاره سر خوش را تایید کرد.

لا بد با یارم به روی جاده برخورده اید؟

من محض یک مرد می‌باشم. اسالی را دیدم که بطور محسوس افسرده بنظرم آمد و یک صندوق بزرگ نسواری رنگ راحمل میگرد.

دختر بادلچسبی پر سید: اور ادر کجا دیدید؟

تقریباً دو میل دور تر از اینجا وهم شاید نزدیکتر دفعتاً مثل اینکه تردیدی برایش دست‌ده باشد اضافه کرد: امیدوار استم که پدرشما را غلط تشریح نکرده باشم.

دختر بدن تغییر لحن گفت: یقین دارم که خودش است. پدرم عکاسی

در سایه یک درخت توت نشسته اعصابی است. خوشتر کیمیش را به روی آدم چو کی انداخته سر گرم مطالعه کتا بی بود آن بود.

گاردون گلباز بود و اوقات میشد موها یش رنگ‌طلای روشن داشت او دفعتاً و به عجله پاهایش را جمع کرده از جایش بلند شد. گاردون در حائمه کلاهش را بسته داشت معد رت‌خواست. نهایت متناسب که مزاحم شماشید اما برای مو تر بیچاره ام به‌آب ضرورت دارم.

دختر پاسخ داد: اگر همراه من به پشت عمارت بیایید محل چاه آب را بشما نشان میدهم. صدا یش در گوش گاردون آشنا آمد. صدا یی بود که در وصف آن می‌شد صفا تی نظیر گرم و گیرا پرازطین و شرین رابکار برد.

گاردون به دنبال او روان شد و ضمناً مایل بود بیاد آورد که ویرا

از کجا می‌شنا سد؟ در آهنگ صدا یش کیفیتی نهفته بود که گاردون آنرا احساس مینمود.

آهنگ صدا یی یک دختر را سیده و جوان بود. گاردون که سی سال از عمرش میگذشت و با صورت صاف خود هر ده ساله جلوه مینمود

به این صدای جوان و ببرطین از سابق آشنا بود این صدا در گذشته هم او را بوجدد می‌آورد دختر اطمبار داشت: سطل اینجا سست و چاه آب آنها. مادر اینجا خدمتگار ندازیم واگر میدا شتیم حتماً یک خدمه را به کمک تا نمی‌فرستادم ما خدمه نداریم هیچ وقت نداشتم و در آینده هم چنین تصویری بعید بنظر میرسد.

گاردون در جوا بش گفت: این ناحیه بنظرم جا لب و بسیار زیبا سست و اگر دختر فقیری در فکر کار باشد اینجا محل مناسب و قشنگی برای کار کردن

ردیتر مو تر همزمان با تر کیدن تایر آن گرم آمد و هم این حادثه به روی جاده اتفاق افتاد که از نزدیکی منزل ما تیری گذشته به هورسنهام منتسبی میشد.

منزل ما یتری نسبت به سایر عما را ت و کله‌های آن ناحیه بزرگتر بود. دیوارهای کله‌ها از چوب و سقف آنرا از کاه ساخته بودند ریچارد گارد دون مقابل در واژه با غچه آرام ایستاده متعجبانه به کله‌هاینگریست

نظیف باغ که از خشت پخته سرخ نک کار شده بود همچنان پرده های سفید از پشت پنجره های فلزی هیچ‌گدام نقشی در استعجاب او شده بلکه وجود یک دختر کهد را م

چو کی از محمل سرخ فرو رفته بود نظر گاردن را بخود جلب کرده

بود او دزوست یک چمن کوچک پر از سبزه



## این داستان خاصه کسانیست که به نوشه های پرانتریک علاقه دارند!

است واژمیونها تروت خواب می بینید از پرنده ها و مرغها عکس برداری می کنند . البته یک عکاس حرفه ای نیست .

در همین لحظه پدر از عمارت بیرون آمد

آن دورا در وسط دروازه نزدیک بهم

می کنم . مرد با سر اشاره کرده حالیکه

بازگشتنی را بردوش می کشید وارد

منزل شد و دیک بطرف دختر برگشته

پرسید : « شما به او اجازه دادید که

متعدد بود که برو دیا بماند و خطاب

فراموش کرد که در کنار او قرارداد

مو ترا سوار شود ؟ بهتر بود این

کار رانمی کردید .

می کنید که راندن مو تر رامشکل می

بندازید . می خواهد امتحان کنید و یا

شاید برادر تان مایل باشد .» ایلا بنت

راسوار شود . شاید شما منظور مرا نسازم بینید که آمد « مو تر بزرگ

تر دیدادشت . اما بنت جوان باشوق

درک نمی کنید رای بسیار جاه طلب

باقیه در صفحه ۶۳

باز گرفته منتظر ماند تا صاحب گفت :

« من بسیار میل دارم و تا امروز این رویاها گاهی اورا از خود بینید

معرفی خودش پرداخت .

یک موتور به طاقت مو تر شما را نه می سازد » .

— « اسم من گار دون است . من از چنان نهاد

لطف و مهیمان توایی شما اظهار امتنان دیک و خواهرش ناظر او ماندند و

دید چهره اش از شدت خشم درهم

فشرده شد و با صدای خشنوت بار

برای آن دختر ایجاد کرده بود ؛ و زش

بخواهد . به این منظور دختر را در

با غ پیدا کرده صحبت شان برسر

همین موضوع می چرخید تا اینکه

با اثر و رو دیسر جوانی صحبت بین

شان قطع گردید . او مرد قد بلند

زیبا و دارای اندام ورزشی بود . دیک

عمر ش را در حدود بیست تخمین

کردو جوان تازه وارد ازدم دروازه

با غ صدا زد : « هلو — ایلا — بابه باز

گشته است »

است که از طریق عکس برداری های

خود به تحقیق طبیعت می پردازد او

از پرنده ها و مرغها عکس برداری

می کند . البته یک عکاس حرفه ای

نیست .

دیک سلط را سر جایش بر گرداند

ومتردد بود با چه لحن از مزا حتمی که

با غ را ترک کرد پیشانی ایلا بنت

فراموش کرد که در کنار او قرارداد

مو ترا سوار شود ؟ بهتر بود این

کار رانمی کردید .

همین موضوع می چرخید تا اینکه

با اثر و رو دیسر جوانی صحبت بین

شان قطع گردید . او مرد قد بلند

زیبا و دارای اندام ورزشی بود . دیک

عمر ش را در حدود بیست تخمین

کردو جوان تازه وارد ازدم دروازه

با غ صدا زد : « هلو — ایلا — بابه باز

گشته است »

دختر به معرفی او بر داشت :

برادرم است . دیک گاردون ازین طرز

معرفی ساده خوشحال شد و ازینکه

قیا فهاش او را بسیار جوان جلوه

میداد را ضمی بود .

ایلا گفت : من به او گفتم که برای

بچه های جوان اجازه نمیدهید چنین

مو تر های سنگین را برآوردند . شما حاده

تصادم چار راه نورهایم را بخاطر

دا رید ؟ )

بنت جوان بالحن کنایه آمیزی گفت :

« شما سو گندخوردده اید که جلوه مو تر

را به دیگری ندهید . این مکلفیست

رانندگی است . برای اینکه می صاحب

یک موتور سایکل نشوم پذیرم مدعیست

که کسی را پاموتر سایکل خواهم گشت

و ایلا به تصور دیگر است که ممکن

خودم دریک حاده تلف شوم درین

لحظه دیک متوجه ورود مردی شد

که به روی جاده با او برخورده بود .

مرد نسبتا بلند با اعضای شل و مو

های خاکستری . مظنونانه دیک را

نگاه کرده بحروف آمد :

— «سلام ، مثلیکه مو ترمان پنچر

شده ؟ »

— «نه» موتربه آب ضرورت

داشت و ....

آن مرد حرف دیک را تکمیل کرد :

وبنت برای شما آب داد . خوب پس

صبح شما خوش .. سپس بطراف

کله حرکت کرده و به گاردون اشاره

نمود که پیشتر از خودش وارد عمارت

بشود اما گاردون در واژه را از داخل



● حکومت سلاجقه بدود و دوره متمايز و پنج برج  
 (سلاجقه بزرگ کرمان، شام، عراق و روم)  
 مستظم شده‌اند

● در افکار نویسنده قابو‌سنامه ترکیب شگفت  
 انگیزی از سادگی وزیر کی نمودار است  
 و در عقايدش اند یشه‌های شکا کانه و  
 زاهدانه بهم آمیخته است.

# مستسلمان

خلاصه قابو‌سنامه بهترین نموده نشر فارسی فارسی ساده، روان و بی تصنیع است این کتاب سخنان طنز آمیز فرآوان دارد و امثال و حکم در آن بسیار است. از آنجله ایسن‌جنده نموده را ذکر می‌کنم: دختر نایبوده به، و بیرون بوده باشد به شوهر به، یا در گور. خانه به دو کد یا تو روپته ناید - دنبه به یکباره بکر به نشوان سبید ن گنجشکی به نقد به که ظاوه‌وسی به نسبه. سخت شست باشد که پاسبان را پاسبانی دیگر باید. پسر کاری در خواستی شدن، نخست طریق بیرون آمدن آن کار برگیر. عنصر العالی امیر کیکا و موس عاقبت‌الامر بجهة چهاد روسی شیره ایل امیر ابو السواد حکمران گنجه واران (مندوخ حکیم قطراون) بفرزای نصراوی گرجستان عزم کرد. تا آنکه در زمان سلطنت سلطان مودود بن سلطان مسعود بن سلطان محمود غزنوی‌رول دل ازدیای نایاب‌داری تافت. و سعادت طلب عقبی کشت یعنی پس از جهاد پیشادت رسید. (۱) در پایان این بحث آسامی شاهانی را که ازین خاندان (ملوک طبرستان یا آل زیار) مستشرق معروف استانی لین پول بترتیب آورده بعینه ذکر باید گرد.

مطابق سال میلادی

۹۲۸	سال هجری
۹۳۵	۳۱۶
۹۶۷	۳۲۳
۹۷۶	۳۵۶
۱۰۱۲	۳۶۶
۱۰۴۲-۱۰۴۹	۴۰۳
	۴۲۰
	۴۳۴

امامی مرد اویج بن زیار.

ظہیر الدوّلہ ابو منصور و شمشیر.

بیستون.

شمس العالی قابوس.

ملک العالی متوسیر.

انو شیروان.

این سلسله را غزنویان بر آنداختند. (۲)

## سلجو قیان

پس از مرگ سلطان محمود غزنوی در ۴۲۱ هـ سر سلسله سلجو قیان در همین هنگام در نیشاپور اعلان سلطنت کرد. مسعود پسر سلطان محمود بناصوب عزیمت کرد مگر از دست طغول هزیمت یافته و بیروزی سلجوقیان در سراسر خراسان پس از ۴۲۱ هـ مطابق ۱۰۴۰ میلادی اعلان شد سلجوقیان دسته‌ای از ترکان غزبوده که در شمال سخون سکونت داشتند. جدالی شان دقاق (معنی کمان) پدر سلجوق، با قبیله خود در دوره سلطنت سامانیان به مواراء شهر وارد شده در آن توافق ممکن گردیدند.

سلجو نخستین شخص از این خاندان دین می‌بین اسلام را پذیرفت. سلجو ق فرزند دقاق چهار پسر داشت.

اسرائیل، میکائیل، موسی و یونس. بنی‌زروایت مشهور که در راحت الصدور آورده شده است، علت وحش و تتو یش سلطان محمود و امرايش از این قوم آن بود که در آن سلطان محمود در آنای سخن با اسرائیل گفت مارا هر وقت به هندوستان به غزو کافران لشکری گران می‌باشد بلاد خراسان معطل و مهمل می‌ماند. آرزو چنان است که می‌تلقی واستظهاری تمام باشد تا اگر از طرفی خصمی برخیزد و فنه ای انگیزد که به مددی محتاج شویم استعانت به خیل شما کنیم. اسرائیل در معرض جواب گفت: از جانب مادریندگی تضمیر نباشد. محمود گفت اگر حاجت افتاده به نشان مارا مدرس ووجهه قدر بود. اسرائیل کمانی در بازو از گندله بود و دو چوبه تیربه قبا فروزد و از آن یک چوبه به محمود داد و گفت به وقت احتیاج به خیل ما فرست ترا صد هزار سوار رسد.

محمود گفت اگر بسندناید. تیر دیگر بیش او نهاد و گفت این رایه بلنخان فرمود ترا بینه هزار سوار مدد آید. محمود گفت اگر بسندناید. کمایداد و گفت به نشان ترکستان فرمود، اگر دوست هزار سوار بخواهی باید. محمود از این سخن بیند یشید. واو را فرا گرفت و به قلعه کالنجار هند فرمود که بعد از هفت سال جن در آنجا وفات یافت. مخالفت سلجو قیان با سلطنت غزنویان از همین جا شروع شده درصد انتقام برآمدند همان‌مان بود که طغول پسر میکائیل مسعود غزنوی را هنوز ماخته خایر گران بهان آنرا به ولایات غرب و شمال خراسان بدست سلجوقیان افتاد و طغول در ۴۲۹ هجری در نیشاپور، بلخ، مرغ اعلام سلطنت نمود.

حکومت سلاجقه بدود و متمایز و پنج برج (سلاجقه بزرگ، کرمان، شام، عراق، روم) منجم شده‌اند و اینکه هر قسمی چگونه دورانی داشته تعداد و اسمای شاهان چه بوده تفصیل آن از موضوع این کتاب بخارج است. پس رجوع بفرمایید به تواریخ این دوره و نجمله طبقات سلاطین اسلام تالیف استانی لین پول که آقا عباس اقبال ایرانی آنرا به فارسی تکارش داده است.

(۱) آریانا دائرة المعارف ج ۳ ص ۴۰۹  
 (۲) مجمع الفصاء ج اول.

(۳) طبقات سلاطین اسلام ص ۱۲۴ بتألیف استانی لین پول.

که چه بجفا پشت مرا داری خم من مهر تواز دلم نگرد ائم کم از تو نیزم از آنکه ای شهروه ضم تو خفته ای و بخته بربنست قلم از شاعرانی که نام شان در قابو‌سنامه آمده است این کسان را باید ذکر کرد: ابو سعید ایں الخیر، ابو شکور بلخی، ابو سلیک گرگانی (که ایندیخانه یکی از پرده‌های موسیقی خوانده شده است)، عسجدی، فرنخی، لیبی، او قمری گرگانی و غیره در صفحه ۸۹ نیز شعری بدیجه طبری آورده شده و مولتشن ترجمه فارسی آنرا بدمست داده است.

سیک قابو سنامه:

روشن انشا امیر عنصر العالی درین کتاب همان شیوه نشر مرسل فارسی است که در قرن چهارم و پنجم معمول نویسنده‌گان بوده است.

و اگر اختصاصی درین انشاء بخواهیم باید آنرا در کهنه زبان و علاقه مولف آن بالوردن بسیاری از اصطلاحات، تعبیرات و ترکیبات بصورتی که در زبان فارسی اوایل قرن پنجم هند اول بوده است بدانیم و با آنکه کتاب قابو‌سنامه تقریباً هم عهد سیاست نامه است لیکن زبان و انشاء آن خیلی کمیه تر از آن بینظر می‌آید. کویا نویسنده بیهان نوحه از متن کتاب بر می‌آید (۱) این کتاب را تصیحت نامه نامیده بود و محمد عوفی هم در جوامع الحکایات آنرا بعنوان نصایحی که کیکاووس بفرزند خود کرده بود ذکر می‌کند و کویا اسم (قابو‌سنامه) یعنی باشد. (۲)

در انکار نویسنده این کتاب ترکیب شگفت انگیزی از سازگاری و زیرگی نمودار است، و در عقایشان الهیشه های شکاکانه و زاهدانه بهم آمیخته است، و ازین‌رو بسیاری از وظایف شرعی، چون نماز و روزه را، از لحاظ اخلاقی معتبر می‌شمارد و صرف به جنبه دینی و روحی توجیه نه دارد و پیروی از احکام اسلام را واجب‌می‌شمارد، زیرا گوید که: «هیچ دولتی نیست قویتر از دولت دین اسلام». دیگر از عبارت دلکش این کتاب از نصیحتی است که در باره رعایت همسایه می‌کند می‌گوید که به همسایه‌ای فقیر بیشتر توجه باید داشت تا به همسایه غنی زیرا اینکار بجای آنکه رشك و حسد پدید آرد شکر و سپاس خدا را موجب می‌گردد.

(۱) قابو سنامه صفحه ۶.

(۲) تاریخ ادبیات ایران ص ۹۰ تالیف داکتر صفا

## آلفرد ہیچکاک



بِر گزیده

ترجمہ سس۔ وہاں

اثر: هنری سلیزرا

بدبختی خودش میگریست... آخ که چقدر  
لغاس بود!... آنکه ازمن پرسید، میگویند  
بن زن هیدانسته است که شوهرش برای وی چه  
میبینی خلق کرده است، بعیط زند کی او را چه  
نیک و سوزان ساخته است!

برای تکمیل گزارش‌های خود یک‌هفته دیگر  
قت لازم داشتم ... و در فرست مساعد رفتم  
سراخ چارلی کوپر، نهاینده شرکت بیمه‌گه با  
نارج تریویل عقد قرارداد کرده بود.  
شاید او همانست که علت ناله و شیون داد  
من تریویل چه بوده است؟  
چارلی کوپرشانه هارا بالا پرانده گفت.  
«چه بود، آنم ... شاید بانتقلار طفلی بوده است!»  
نه، این دیگر ثابت است که وی حامله  
بود ...  
در نتیجه شاید به عنین جهت دیگر نسبت  
نمی‌باشد.

آنان غالباً بیرون منزل بودند. شوهرش  
بیشه اخماقه کاری داشت... ولی در همه  
ل اگر انسان گورنباشد، همه چیز را می  
ند و میفروندکه در قلمرو این زن وشو هر،  
چیز به حال عادی خودش نیست. و همچنان

حرف ش را لطع کرده، گفتم :  
خواهش میکنم منقاد حرف  
ما همین چند لحظه پیش گفتید که  
نم مشاهیره ای نداشتمند...

از است بگویم. نه ... آنان از آنکه نه  
همایگانی نبودند گه بتوان با ایشان گر م  
رفت . شش هاد قبل در جوار منز ل من  
سكن گزیدند، ولی برای یکبار هم درادعوت  
کردند \*

پیروز بھاوار قاطع و مطمئن گفت :  
«اعن همیقتم !»

از جهه بیدار نیست

«البته آنان باهم مشاجره نمیکردند. من رکز لست و گتکی نشیند م و صدا ی گدام سیلی و چیلاق ». بگوشم نیامده ولی خداکه بانسان  
قل داد ..  
خانم گارویر وقتی دیدمن با تعجب بطریقش  
پشم، ایامه داد :

وقتی خبر هرگز ناگهانی جاری شد،  
مشترک جدید بینه را به دادن، تاسف کرد  
ولی هاجران مرگوی دروغه اول به نظر

من عجیب و مکوک نیامد .  
فور هالیه استراک جارج  
تکمیل گرده بودم و تربویل  
به ترتیب زیر خانه پری نو  
ازاده سمه نهم ۹۸.۱۱۳

اسم بیمه گننده : جارج تریو یل  
نوعیت بیمه : بیمه حیات (در اثر اکسیدانت  
هوتر و با مرگ ناگهانی نی درائلر سقوط دوچند  
مبلغ ) مبلغیکه قرار داد شده : ۸۰۰۰ هشتاد  
هزار دالروار ثحقیقی بیمه شونده : خانم  
جنین تربیل .  
اینسپکتوره اد بیمه ، ویلیام ای سپایگر ..  
اطلاع مرگ ناگهانی جارج رابه تاویج ۹-  
ایربیل دریافت کردم . بیچاره سی و پنج سال  
داشت و اگر بریک و ترش از کارتهی افتاد ،  
در ماه آینده سی و ششمین بیمار زند گی خودش  
را حشن مگرفت .

خارج عضوهای مدیره فابریکه لبا س  
سازی بود. طفلی نداشت و باسas عقا و له  
که اینروزها، با موسمه بیمه ها امضاء کرده  
بود، میباشد همچوی بول بیمه حیات وی  
به بیوه اش «جین تریویل» پرداخته شود.  
هرانگونه که نوشتم، جریان هرگ تریویل  
در ظاهر امر کاملاً عادی میگردد، ولی یکنفر  
اپسیکتر یولیس بیمه حق دارد حتی به  
جریانات عادی و حوادث غیر مشکو لاهم

بانگاهه تردید بخورد و موسسه می شد .  
بالداره پولیس در تماس شدم . از آنجا  
برایم اطلاع دادند که گویا جارج تریبویل  
هوترش را با خوبین سرعت ممکن میراند .  
دفعتاً هوتری به مقابله وی بریک زد و همینکه  
جارج میخواست بریک بفرزند ، بریک از گار  
افتاده بود ... و موقیمه نعش جارج تریبویل  
پوسیله پولیس از بین هوتر خارج گردید ،  
حیات معاينه سوراخی را در لوله بریک مشاهده  
گرد ، ولی یقیناً این سورا خ را کسی از روی  
قصد و بینیت سوء بوجود نیاوردۀ بود .

موقع ملاقا ته يابيوه تريويل احساس عجبي  
داشتم : آرياباهمدست قاتلى صحبت ميكتم  
يدا موجود بىكتناهى دربرابر م قرار دارد ...  
يدايش اين سوال طبعا احساس هنفهاري را  
درانسان بوجود هى آورد : احساس نفتر و  
انزجار وأحساس دلسوزى وترجم ...  
چين تريويل درآغاز صحبت وضع کاملا  
عادی داشت، ولی هميشه گپ بسوی هرگك  
ناگهاني جار ج كشیده شد، بگريه افتاد ...  
بگريه اش به قدری هظلوهانه بود که برای  
شئونه هاي سخت دل و سمت عاطله نيز  
باري ازانده و تاثير ارغمان ميدان . وى ظاهرها  
تصویر زنده اى ازيلابختي و آلام بود، ولی  
ين زن باگريه و بني گريه، قيافه جذب كننده اى  
اشت.

بااخره بالعن غم آلودی به حر فآمد:  
شوهمن بپهرين راننده بود. باآنکه من  
ز سرعت زياد وي تشویش داشتم و گماچگاهی  
مانعش ميشدم، ايداره‌حال وي فر ما نموتر  
را پنهان‌گرداند بدست‌داشت... آخ گه مردهن  
شوهمن چه‌انسان خوبی بود، چه موجود با  
باطله و سزاوار عشق سوزان هن بود....

# مکالمہ



اشک از چهانش سرازیر شد و قصیده  
بیوه تریویل را از عیانه برید ...  
پاتاگر و داع کرد و بدون هیچ تردیدی  
اماده شدم را پور خود را بفرآخشدگی و  
نایید چنیه مثبت حادته ، به موسسه بسیار متأ  
ناسنیاند آن بیول بیمه به جین تریو یل، بیوه  
ندوهگین چار ج فقید، پراخته شود.... ولی  
درست در لحظه تصمیم ، به فکر افتادم که آیا  
باید بایکی دونفر از همسویان تریو یل نیز در  
درینباره صحبت کرد ... بهترین روشی تریویل  
مردی بود بنام «ولمن» که از مجموع گفته  
عاشر ، روابط خوب و خوشبختی دوامدار جارج  
تریویل و همسرش را مشداستنباط کرد . خانم  
ولمن ، حتی در لحظه که من از اپارتمان شان  
در حال خروج بودم ، به تایید گفته های شوهرش  
حرف نمیزد.

باوصفت این تاییدات ، ذهن کنگکاو من  
نشانست نداشت : چرا باید جارج باین زودی  
نمیرد ؟ بالغاصه چرا متعاقب عقدقرار او داد با  
اوسممه بیمه ، آنهم باپول گزاف من تصادم کند ؟  
راه منزل خانم کارویر را که همسایه جارج  
بود ، پیش گرفتمن . این زن سالهای پیشتر ی از  
ستحقاق عمر خودرا خورده بود و عقیده اش  
بیز درباره جارج وخانمها ، از دیگران تفاوت  
اش وی بالحن خشکی پرسید :

«گفتید خوشبخت بودند و متعاقباً افزود  
این بربوط بآن است که شما کلمه «خوشبختی»  
اچگونه تعریف میکنید ..

حرفها ی او برای من اندکی فیلسوفانه بود  
برای تریز از اینگونه صحبت، پرسید: م:  
« آدا شما جادج تریویل و خانم راخوب  
یشناختید؟ »

# هفت اورنگ

رفیق بعیانی

## بازی و بازیگری

مقاله (دیروز و امروز نمایش) که چند هفته پیش در همین نامه بجای رسید و اکشن های مثبت و منفی را در حلقة های هنرمندان بر انگیخت یخصوص و استگان (افغان ننداری) پیشتر از آن نوشته متوجه شدند، در حالیکه شخص و یا اشخاص معینی مورد نظر ما نبود (دیروز و امروز نمایش) پیشتر جنبه تئاتری داشت تا دیدگاه خاص بر نمایش دهنده بی. و نوشته کنوی هم بر همان روال است و نه بایست به فرد یا افرادی نسبیتش داد.

است و بجای اینکه تائز یا عاطله بی داد در نظر شما عقیده یک فرد واحد از گروه برابر چشم تماسا چیان بالطف و همراه است و هنوز نعره های بیجا میکند و چشمها اخیر باید بر عقیده هزاران نفر از جماعت مجسم کند نعره های بیجا میکند و چشمها اول روحان داشته باشد من خود بازیگرانی ناهو زون به اغضای بدنه خود میدهد، به طوری که گویی آن تائز را لگد مال میکند را دیده و از دیگران تمجید بازی ایشان را شنیده ام که لبه و حرکات شان نه به مومین مسیح شبیه بود و نه به کفار و نه از اینکو نه بازی نقطه آن قسمت از تماسا چیان که ازاو باش هستند لذت میبرند و جز سر و صدا و جست و خیز چیزی نمی پسندند مغلوظه میشوند و بازیگر داد تحسین می کنند من چنین بازیگری داخواهم داد شلاق بزند زیرا (ترما گانت) تنند خود فحاش را از خود آن شخص تندر و شدید تر بازی میکند واز (هرود) سفال در سفالگران ناشی طبیعت خواسته است به تقلید استاد خود از ایش سازد و این عروسک ها را ساخته است اما بخوبی از عهده بر نیامده و حاصل گوشش او چنین زشت و نا هنجار شده است.

بازی یک اول: - قریان گمان میکنم ما این عیب داد اند از خود رفع گرده باشیم.

عملت: - این کافی نیست کاملا آنرا رفع کنید کسانی که نقش دلگ را عده دار هستند بیش از آنچه در نمایشنامه برای ایشان جربان معین شده است سخن نه گویند - زیرا دیدم که بعضی از ایشان جربان طبعی نمایش را نه تباخ معرف، بلکه متوقف گرده بسیوده میخندند تا یک مشت تماسا چیان بینو و باطن هر عصر زمانی را بی هیچ تخلف چنانکه هست مجسم است و نشان میدهد که این بازیگر اهمیت دارد بگفتد این کار خیلی قبیح

حال اگر در انجام این وظیفه افراد یا تفریطی معمول شود، ممکن است بعینان شهود خود نهائی میباشد حالا بروید و خود را بگفتد ولی البته هنرمندان بصیر دائم



عملت: ... دقت داشته باشید که در میان گردباد تائز و هیجان هم طبعی بازی گنید.

بازی گری بی گمان از قدیم ترین هنر هاست. نمایش را قیافه بیمار گونه داد این نوع بازیگری گناه دیگری را هم مرتكب شد و آن اینکه نمایش را بپرمانه به سطح پایین کشید و این نمایش در سطح پائین تماسا گران را در سطح پائین تریبت کرد که در نتیجه، آنها جز آثار مبتدل و نداشتند و حرف زدن نمیدانند بازیگری را نمی‌پنند. هنر بازیگری در آنوقت پاسخگوی نیاز مندی های انسان اولیه بود. آدمها به نیروی تمثیل و حرکات و پاتوتیم همنوعان خود را از خطرات اجتماعی مطلع می‌ساختند. شکار و حمله و دفاع را به یکدیگر می‌باختری آنها و ظاهر و نمایشی شکار های هرگز نمیتوانست چنین بازیگرانی و چنین نمایش دهنده گانی را تحمل کند، او آنقدر از این موضوع رنج برد که بالآخره مجبور شد در یکی از پیشترین شکار های هنری خود (ترازیدی ها ملت) نظرش را پیرامون بازی و بازیگری بگنجاند. و از زبان قیهان حرفلای خودش را (نظریات شکسپیر) را باز گوید:

«لئونید فرانکن» استاد کرسی تئاتری تیاتر در اکادمی هنر های زیبای ماسکو، عقیده دارد که بشر از همان آغاز، تمايل گردید که بازیگران دوره گرد تیاتری را استخدام میکند تا نمایش را که او ترتیب داده بازی گند و در نتیجاست که همین بازی طبعی و بدون هیالفه بود که، همین تئاتر را زود تر به درک قضایا و را کار گردانی میکند که چگونه باید بازی کنند.

و هر قدر بازی غیر طبعی میشد تماسا بستان بعلت عدم درک موضوع از نما یشیش منتظر و متزجر میشدند. بعد ها، انسان شکسپیر ایست که فریاد میزد و راه و رسما باز یکری را به هنر پیشگان می آموزد در اینجا من عین کلمات ها ملت را اقتباس میکنم امید واریم این گفته ها پیشترین صور مشق برای بازیگران و نمایش دهنگان ما بتوانند شود:

«تالار قلعه» صحته دوم.

«عملت و بازیگران داخل میشوند» عملت: آن خطاب را همانطور که خودم برایتان خوانم روان و بی تکلف بخواهد. صدای خود را بیش از حد بلند نکنید که مظلوب نیست و گزنه در نظر من هاند آن خواهد بود که جارچی بی میان شبر فریاد بر داشته باشد و گفته های مرا جار بکشد. دست خود را بیش از حد بلند نکنید اره زیاد حرکت ندهید خیلی هموار و طبعی بازی گنید - و وقت داشته باشید که در میان گرد باد تائز و هیجان هم حرکات و امصار شما از حد اعتدال خارج نشود و تکلف آمیز بنتظر نیاید.

راستی چقدر مشتمز میشوم وقتی که میبینم مردی زشت هیکل و بد آواز یک کلاه گیس مصنوعی بعلات باز یکری بر سر گذاشته نتیجه بازیگران حرفله بی پیمان آیند.

بامیان آمدن حرفله بازیگری و بازیگران

حرفله بی تصنیع در این هنر راه یافت و گرفت

طبعی بازی گردن، خود نمایی، خودخواهی

# سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

نوی کتابونه

## عرفان

پنجاه و یکمین شد

### ابو ریحان البیرونی

#### ابدالی توره

اژنه وی لیکل شوی. هفه کتهور کتابونه او. زوندون اداری تهراور سیدل معلو مات چه نوموی مولف تر پو رو علمی تحقیقا تو و روسته په دغه بود «ابو ریحان البیرونی» یه نامه چه کتاب کتبی زا غونه کریدی، یقینا دسید حسین برنی تالیف او د عبد الاحد عارض زبارده. او بله «ابدا لی توره» ذغال غوث خیبری لیکنه ده. فواهه کتابونه دا فغانستان دنامتو پوه علامه ابو ریحان بیرونی دزبیرونی دزرمی کا لیزی په مناسبت دا فغا نستا ن کتبی په هند کتبی د پښتو د ستر ششنیاوه اعلیحضرت احمد شاه ابدالی دمبازو یو فصل دیوه تا ریخی دا ستان په ترخ کتبی تمثیلوی چه خه دپاسه دووه پیری. پخوا پیښ شوی و په دغه کتاب کی چه پنځه فصله لري، له یوی خوا دهندي مر هتانو سره په جکرو کتبی د پښتو د چکنگیا لی

زلیمانو میرا زه او زیور توب بشود ل شوی او له بلی خواد خپل هیوان او ولس سره ددوی مینه او د پښتونوالي او پښتنی پت سا تلو صحنی تمثیلی شویدی.

په دغه کتاب کتبی خینی طباعتی غلطی. لید لی کیری لکه چه پخله لیکوال به مقدمه کتبی دد غی نیمکرتیا له امله له لوستونکو خخه پښنه غوښتی ده، خو دا تکی همد یادونی وړ بولو، خرنګه چه دغه کتاب د پښتو انکشاف او تقویی ریا سرت خوا خپور شویدی، بشنه به واي که د خینو انشای غلطیو سمو ن هم پکی پاملرنه شوی واي تر خود هغه کسانو داشتباه مخنیوی شوی واي چه د پښتو د صرف و نحو او لیک او لو سرت سره لېره آشنایی لري. په هر حال موږ د دغه دوا په کتابونو مطا لعه دلوستونکو د پاره (اداره)

تیره هفته دوه پښتو نوی چاپ شوی کتابونه او. زوندون اداری تهراور سیدل یود «ابو ریحان البیرونی» یه نامه چه دسید حسین برنی تالیف او د عبد الاحد عارض زبارده. او بله «ابدا لی توره» ذغال غوث خیبری لیکنه ده. فواهه کتابونه دا فغانستان دنامتو پوه علامه ابو ریحان بیرونی دزبیرونی دزرمی کا لیزی په مناسبت دا فغا نستا ن اکا دیمی د پښتو د انکشاف او تقویی ریا سرت له خوا په دو لئي مطبعه کتبی چاپ او خپاره شویدی.

دا لبیرونی کتاب په ۳۲۹ مخونو کتبی دی چه اته باب، دری ضمیمی او نم لیک لری چه دغه مطاب لب پکتبی شامل دی.

په خلورمه او پنځمه هجری پیری کتبی د اسلام سیا سی حالت او علمی ترقی، دالبیرونی دزوند حلال غزنی ته له رسیدو خخه د مرگ تروخته پوری، دالبیرونی تصنیفوونه، تالیفات شویدی.

او ترجمی، پر آثار الباقيه تبصره پر کتاب اللند تبصره، البیرونی او د مخلکی ذکری مساحت، دالبیرونی پر شخصیت یو مجموعه نظر، د قانون مسعودی دیباچه، د قانون مسعودی د ضامینو فهرست او د البیرونی دزوند دحالا تو اسناد.

ریا پر وونکی د تمہید په ترخ کتبی لیکی: «و پراندی به تاسی و کوری چه نومو پی مو لف (سید حسن برنی) د بنا غلی بیرونی سره د پیزند ګلوي او د دغه لوی علمی شخصیت د معرفی کو لو به لا ر کتبی خورمه زیار ایستلی دی چه زه گمان کوم د علمی دنیا دد غه خلاند ستروی دعا لی مقام دختر ګندولو یه غرض به تر نن ورخی پوری دغه پول جامع او علمی

مجله عرفان که دیریست بر افق بدنبال آن یاد داشت مدیر مسؤول مجله مطبوعات کشور ما - چون می آید که از همه بیشتر شیوه نو نوشته ستاره ای میدرخشد. بنابر جریان آن جلب نظر نموده واز آن چنین ناملا یعنی که گاه گاهی چراغهای روشن مطبوعاتی را فرا میکیرد، به گذشتہ دیگر چنگی بدل نمی زند خیره گئی گردیده بود. ممکن این و دنیای نوزبان نومی خواهد. حادثه ناشی از عوامل متعددی بوده پسانتر مضمونها و نوشته های نیک باشد. ولی تکه قابل توجه اینست

که همین شمع کم نور، به همین تازه گیها جان تازه یافته و روند نوی مسلسل گویای آمده که در آن به ابو ریحان بیرونی دزبیرونی دزرمی «شکل چسبیدن» در مکاتب بجا ی توجه به «ماهیت نقد شده است. در بخش ادبی در پهلوی موضوع های زیبایی که گنجانیده شده است، ترجمة از واصف باختیاری جلد توجه

می کند که در آن نامه گار سیالورکا شاعر گرانمایه و نمایش نامه نویس سترک هسپانیه به دری برگردانده شده است. این نامه بر علاوه محتوی بسیار ارزشمندش که در آن بسیار چیز ها آمده هیولای مرگ به بازی مشعل بان دلسوز با دست های پر عطوفت بر سرور و آن دستی نکشند خاک و گرد فراموشی و سهل انتشار را به ملایمت از رویش نیفتشاند و به آن روند دلسوزی نچکاند.

ما به نگاه مختصر به دو شماره پیهم عرفان که متناسبانه زیر قضای تب «ادغام» پیهم یکجا شده بود و آن را مدیر مسؤول در یاد داشت شناسی از «عوامل دیگر» یعنی «غیر اداری» دانسته است دریافتیم که بکالبد ضعیف عرفان جان تازه و آنهم بانوای نو و آهنگ کلماتی که ازان سرود ادبیت جدید که پاسخگوی خواسته های قافله ڈرنگ نا پذیر زمان کونی است، شنیده می شود، ذمیه است. عرفان بایک غزل ناب و زیبای

ریشخندانه، بخاطر ستایش در وشنیها گرفته شده است. شکل ترجمه بسیار زیبا و آهنگدار است. به این ترتیب امیدواری تازه مبنی بر بیهودی چشم گیر مجله عرفان بدل راه می باید. ما این تلاش گردا نند کان مجله می ستائیم. البته این بدان معنی نیست که در آینده لغزش محمد بلخی آغاز میگردد. چه آغاز زیبا. ناصره جدا کردن دور بداریم.



# پیو ند ها و جدایی ها

## رشته های بهم یک ازدواج طولانی (!) در حال گستاخ است



تایلر از چهره های درخشان

درین اوخر جسته و گریخته مطا لبی روابط زنا شو هری با الیز تایلر و پیرامون تیر گی روابط بین الیزابت و آنات علا قهاش بهترین آنها سه تایلور و ریچارد بر توئن در مطبوعات و قیمتی ترین زیو رات جهان را به جهان منعکس میشد.



ریچارد برتن



الیزابت تایلر

مجموعه زیورات لیز تایلور شامل قطعات قیمتی و گلو بندها، دست بندها و انگشتر های پر از فرش می باشد. چنان نیچه یک با رمورد دستبرد سار قین نیز واقع شده.



تایلر در فلم: «جایی در ذیر آفتاب» این دو هنرمند بر جسته سینما که در عین حال پردرآمد ترین جفت سینما بی بعسا بمی روند، توائیستند هفت سال در کنار هم زندگی کنند و همین مو ضرع خود باعث تعجب فراوان محافل هنری و کنجه کاوی مطبوعات شد.

ریچارد بر تو ن که به داشتن ملیت انگلیسی خود افتخار میگند برای ادامه گردن بند قیمتی تایلر از روم آورده شده بود



آنگاه که جوان بود

# هزار پیک

۱۵

بیشقدمی من در سرو دن همچو  
اعشار گردد .  
چون گرد و خاک ناشی از خاکباد  
سه شنبه را از سر و صورتی  
شعرش را در همین صفحه نشر کنم، شستم در بصدۀ در آمد و یکی از  
البته چون شاعر نیستم بخوداجازه  
دو ستانم به خانه ما مهمان شد  
ندادم تبصره ای بکنم و یا در باره  
خواشش اظهار نظر نمایم. صرف  
آمد راضی نشدم شعرها و بچنگه  
چند کچی بیفتند زیرا از قیافه شاعر  
بپروا و جسو رانه چند کچی بیادم  
تردید و یا تائید ادعای او را در شعر  
وشاعری وبخصوص درمورد سبک (!)  
او بعضه خوانندگان و آنها یکی که  
در شعر چیزی میدانند میگذارم .  
اینک این شما و این شعری که  
شاعر ادعا دارد از موج نوی هایک  
قدم جلوتر گذاشته شعر را از  
محدود شدن در چوکات یک زبان خارج  
راهی بخشیده . . .  
(تنگی) ای دوست . . .  
(مرسی) ای یار  
(لف) میان مأتو .

آتشین است آتشین .  
(مینه) کی پنهان کنم .

این نباشد رسم من .  
من و فاخوا هم ذ تو  
یا حبیبی یا حبیب

مین تمها را پیار هو . . .  
تم مجھی ساتھی رهو . . .  
رو زی بدیدم من در قیب

گفتمش :  
(اختونگ) . . . اختونگ . . .  
چونکه من با آن نگار

دارم :  
(له مو غ . . .  
آنهم له موغ آتشین . . .

اکنون تو داسی بیو فا  
گشتنی چرا ای (پیار) ما

بای بای کنان از بیش تو  
گفتم «گوتون ناخت» ای نگار

ی نگار دلربا . . .  
«س، م، غ نسترن زاده»

گفت :  
کویند شعر را چه میکنی . این  
اندرز بزرگی است که باید همه بکار  
بنديم و گر نه به سر نوشته دچار  
میشوم که آن مرد دچار شد .  
من بیحو صله شده بسودم و او

گفت :  
اکنون بشنو قصه آن مرد را ...  
و اینطور شروع کرد .

مردی را حکایت کنند که دوای  
تقلبی بالای مردم بفروختی واژین  
طريق پول هنگفتی بجیب زدی و  
خوش و خندان در گوشه موتر

بنز لم داده به سیل گل و  
بلبل رفتی . از قضایا

روزی طفل خردسال خود او مریض  
شد و او بهترین دواهای را که در اختیار

داشت بسته بندی کرد و خواست  
بدست پیاده دکان (ببخشید دواخانه)

باخانه بفرستد اتفاقاً بسته دوای  
تقلبی که برای یکی از مشتریان

بسته بندی کرده بود باد وای طفلش  
عرض شد و دواهای تقلبی باخانه خودش

رفت و ...  
بقیه در صفحه ۵۹

از شعر شن ... را خواندم فهمیدم  
که شعر مذکور باب دندان چند کچی

است و باید در دو سیه مر بو طه  
صفحه «پیک هفت» گذاشته شود .

بعد که باز هم نظری به قیافه امید  
وار شاعر . انداد ختم و شوخی های

بی پروا و جسو رانه چند کچی بیادم  
آمد راضی نشدم شعرها و بچنگه

چند کچی بیفتند زیرا از قیافه شاعر  
پیدا بود که دل نازکی دارد .

گفتم :

ساین چکو نه شعر است ؟  
شاعر خندیده گفت :

همین پاکت را ... همین پا کت  
که بالای میز تان گذاشت ...  
با دست بطرف پا کت اشاره  
کرد .

پاکت را بر داشته باز کردم و  
کاغذ های نوشته شده را ازین آن  
بپرون کشیدم ... پر سیدم :

ضمیمون است ... ترجمه کرده  
اید یا ...  
نخیر قر بان ... شعر است .

- شعر؟ ... شعر کدام شاعر را  
انتخاب کرده اید تا در صفحه خود  
شما ...  
خنده نموده گفت :

- نخیر ... من شعر را انتخاب  
نکرده ام بلکه سرو ده ام ... این  
شعر شعر خودم است ...  
پس ... شما شاعر هستید ؟

با عجله نیم خیز شده با او دست  
ذاذم به چوکی اشاره کرده گفت :  
- چرا ایستاده ده اید ... خواهش  
میکنم بنشینید .

جوان به اثر اصرار من نشسته  
پا یشن رار وی پای شس «نداخت»،  
از جیبیش قو طی سگرت کشیده  
یمن تعارف کرد ، چون من رد کردم  
خودش سگرتی برای خود رو شن

کرد ... بعد از اینکه دو سه سطر  
تقلید شود دیگر کسی نمی تواند منکر

۱۳

همین دینه روز نی پر یروز موقعی  
که قلم بر داشته میخواست مطلبی  
بنویسیم جوانی وارد شعبه ماشده  
با کتنی رار وی میزم گذاشت گفت:

- چه امری دارین با دار ؟  
باشکسته نفسی خاصی در حالیکه  
لبخند میزد گفت :

- قر بان یک عرض کوچک ...  
اصلا یک چیزی را تقدیم تان میکنم.  
- چه چیزی را ؟  
- همین پاکت را ... همین پا کت

که بالای میز تان گذاشت ...  
با دست بطرف پا کت اشاره  
کرد .

پاکت را بر داشته باز کردم و  
کاغذ های نوشته شده را ازین آن  
بپرون کشیدم ... پر سیدم :

ضمیمون است ... ترجمه کرده  
اید یا ...  
نخیر قر بان ... شعر است .

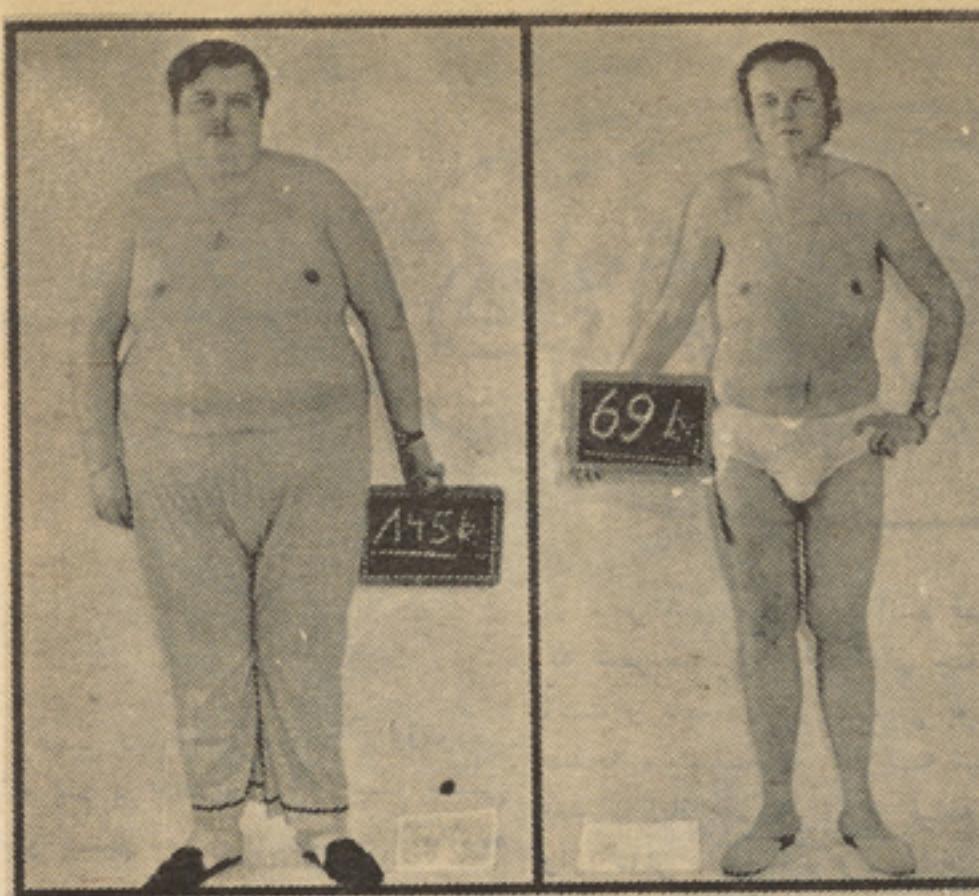
- شعر؟ ... شعر کدام شاعر را  
انتخاب کرده اید تا در صفحه خود  
شما ...  
خنده نموده گفت :

- نخیر ... من شعر را انتخاب  
نکرده ام بلکه سرو ده ام ... این  
شعر شعر خودم است ...  
پس ... شما شاعر هستید ؟

با عجله نیم خیز شده با او دست  
ذاذم به چوکی اشاره کرده گفت :  
- چرا ایستاده ده اید ... خواهش  
میکنم بنشینید .

جوان به اثر اصرار من نشسته  
پا یشن رار وی پای شس «نداخت»،  
از جیبیش قو طی سگرت کشیده  
یمن تعارف کرد ، چون من رد کردم  
خودش سگرتی برای خود رو شن

کرد ... بعد از اینکه دو سه سطر  
تقلید شود دیگر کسی نمی تواند منکر



## آیام مردم بفکر کشtar امین مرد بودند

دستین اظهار میدارد که هرگز غده های تانسل او تداوی نشد ا و در شغل خود زیاد موافق بود اما همیشه آرزو شیقل خود زیاد موقق بود اما همیشه آرزو میکرد از وزنش بکاهندرس انجمام اور گلشنیک بر لین داخل بسته شد درنتیجه معالجه اطبای این کلینیک وزنش از ۱۱۲ کیلو به نو ۵۰ کیلو کرام کاهش یافت و دستین اظهار داشت من آدم نوی شده بودم امامه هاد بعد و زنش تابه ۱۴۵ کیلو بالا رفت اتفاقا او در مجله شترن خواند که یک دریور از جا قی شکایت داشت و در کلینیک جراحی یونیورستی الانکن تحت عمل جراحی قرار گرفته درنتیجه وزن پدش از ۹۰ به ۶۷ کیلو کاهش یافت درین کلینیک روده خرد او که اصلاً آهن طول دارد در اثر محل جراحی به قدر ۴ سانتی متر کوتاه شدوار فهمایت آن کاسته شد. گونتر دستین فورا به کلینیک یونیورستی بر لین مراجعه کرد و مجله شترن را بدراکن ای دستین یونیورستی نشان دادو اعتراضی نمود: چرا به اطلاع مردم نمی رسانید که در این کونه جراحی ها سایقه تجربه ی نداریم سبیس نامه یی به مدیر شعبه جراحی یونیورستی ارلانکن تو شته طی آن یاد آور شد که باقی اورا تا سرحد خود کثی رنج میدهد. ۴ روز پس از ارسال نامه از پروفیسر گرد هیگمن چوابی حاصل داشت که به اتو شترن بود به تاریخ ۱۴ فبروری ۱۹۷۲ سوار طیاره شده خود را به ارلانکن بر سانید. در کلینیک یونیورستی ارلانکن جراحان تصعمیم گرفتند گونتر دستین زامورده عمل جراحی قرار دادند و آنها قسم فوقانی روده خردر را با حلقة التباخی رو دهست قیما وصل کردند که درنتیجه مواد غذایی از طریق کوتاه تر وارد روده کلان میشود یک قسمت زیاد روده خرد از کار اندخته شده به این ترتیب وجود یک مقدار کم مواد غذایی را اخذ میکند. ولی نقص عمل درین بود که مریض می بایست در اوایل پیش از ۱۰ مرتبه تشتاب برود. پایکار بودن این طریق در شعبه جراحی یونیورستی ارلانکن تا امروز ۴ مریض را معالجه کرده اند.

# بچو انسیو پاور لئی

## علایم حیات

### در برخی از گرات سما وی

احتمال دارد که در گره های میریخ و سایر گرات سماوی حیات وجود داشته باشد.

واین حیات شاید شبیه به حیاتی باشد که در گره زمین موجود دارد.

اینکه حیات و عضویت هیه در شارج گره زمین وجود دارد فرضیه بیست که از طرف دانشمندان اتحاد شوروی پیش شده است و استدلال آنها هنکی برگرد و حاکم میباشد که از قبیلا بسته آورده اند و در آنها عضویت حیه را دریافت کرده اند.

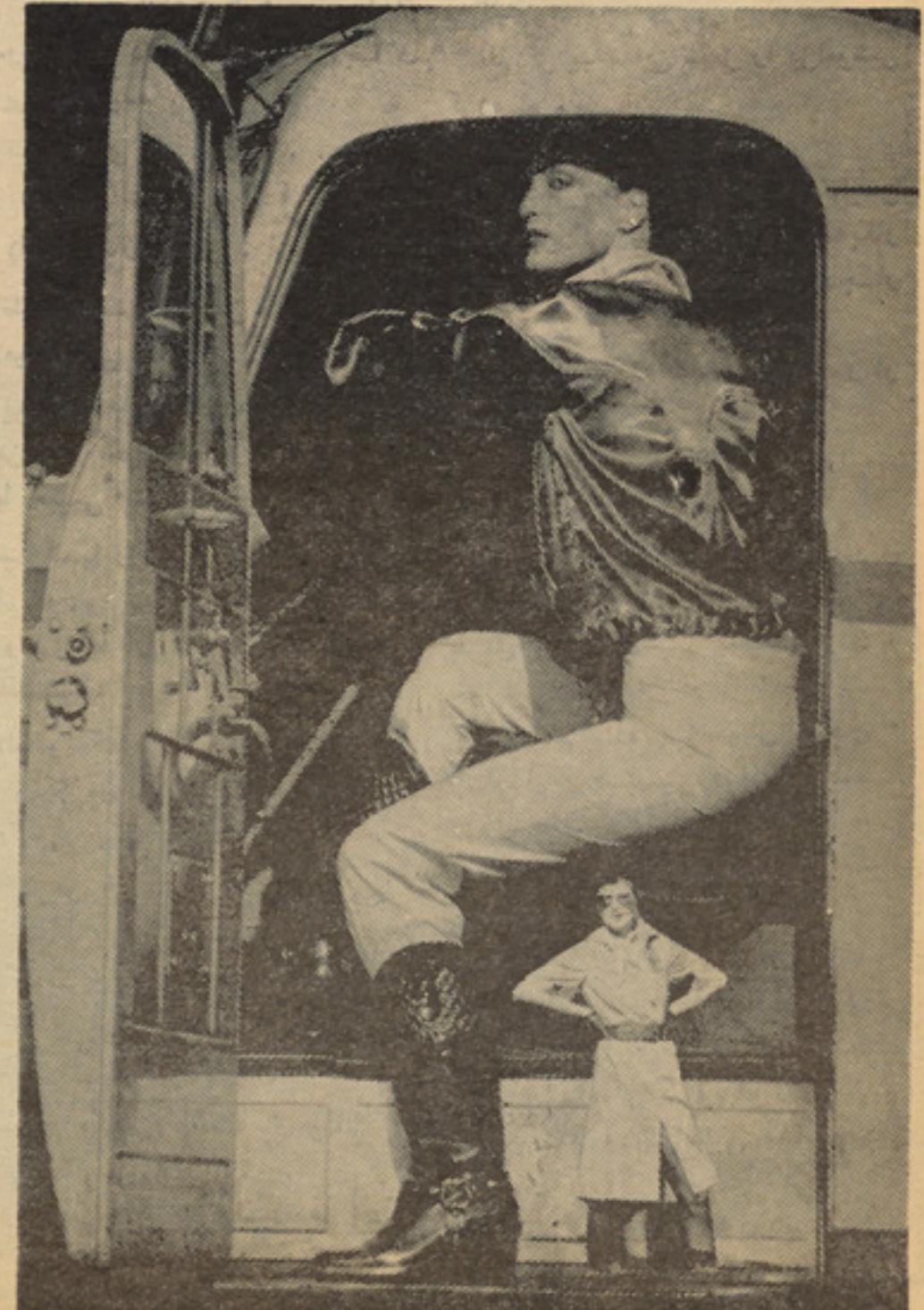
این کشف توسط اسکنر تو میتر (آل بیماش تحلیل طبق) صورت گرفته است

تعجب نکنید سبک دختر زمیندار در لباس

پوشیدن عبارت از شیوه پسندیده است که در این روز های تابستان به حیث مود قبول گردیده است.

طراحان مود در اروپا دو هفته پیش متوجه شدند که برخی از پیشگران اولان مود در ایام تابستان به سبک دختران فارم های زراعتی لباس می پوشند و امسال گویا این مود را پسندیده اند.

روج مطلب در ایست که مود تابستانی امسال دوشیز گان اروپا بی طرحی جدید وابتكاری نیست بلکه محض یک تقلید است. تقلید از لباس یک دختر دهاتی زمیندار و دهقان.



مردم طوری اورا میدیدند مثل آنکه در فکر کشنا وش باشند.

امروز ۲۵ سال از عمرش میگذرد و هر روز در زندگی به یک ماجرای فانتزی نوبت میگورد. مردم باین اعتنا بین از مقابله می گذرند و او بیا ور نمیکند که یک مرد عادی و متوسط شده باشد گونتر دستین که در بر لین شغل خردی دارد قدش یک هتر و ۷۸ سانتی وزنش بیش از ۱۲۵ کیلو گرام بود.

امروز ۶۹ کیلو گرام وزن دارد او چندین بار یعلت چاقی واگزایش چر بی وجود بسته شد. باز کشنا ن او بی وزن یک انسان نورمال واقعه قابلی توجیه در محیط طبایت گردید. همچنان این حادثه روزنه است در طریق زندگی ورفع رنج یک انسان چاق گونتر دستین سه براذر دیگر دارد که آنها از لحاظ از آدمیانی عادی هستند صرف اینکه جوانترین مده است در ده ساله گی ۵۵ کیلو وزن داشت و باعث تمخر اطرافیانش قرار می گرفت دختر های شوخ اورا چو چه فیل صدا میزدند او ناگزیر بود اینهمه اینستیواز طعنه هارا نشینیده بگیرد.

هر وقتی برادر هایش به رخصتی می رفتند گونتر دستین را داخل بستر شفاخانه میگردند اور آنها فاقه میکشند. درین فاقه کشی ۴ هفته دوام مینمود وطی آن محض ۵ کیلو از وزن رامی باخت هر وقتی بخانه بازمیگشت اعضا خانواده مجبور بودند تکری نان را بلند تریا ویزند حتی گاهی گونتر دستین شخصا خواهش میگرد تکری را از دسترسیش بلند تر قرار دهند اما این تجویز هم مفید واقع نمی شد وقتی دستین احساس گرسنگی مینمود آنقدر درخورا ک اما کمیگرد که از گرسنگی چشمها بیش به سیاهی میرفت و دنیا و جهان در نظرش تیره و تار میشد. معیناً این روش برای تقلیل وزن بدنش به همیوججه مفید ثابت نمی شد و او برخلاف وزن ویشتر می گرفت وقتی او بیست ساله شد وزن بدنش از ۱۱۲ کیلو گرام تجاوز کرد که در حالت نورمال می بایست از ۶۷ کیلو بیشتر وزن نمی داشت.

یک داکتر علت چاقی اورا در فعالیت فیر عادی غده های تانسل مضرم میدانست اما گونتر

از : گلیم

کلشن و خسارت

پیچیده تر، نظره او، دود آه هاست  
برگشته تو، از آن هرمه، بخت سیاه هاست  
در راه او، بخون خودا زبس که شنه ایم:  
- هر کس که چاه میگند، او خضر راه هاست  
ما را چو کاه، تکیه پدیوار خلق نیست  
خاکیم و پر ثباری، پشت و پناه هاست  
یک کس بسوی مقصد خود، ره نمی برد  
دنیاز بس که تیره زیخت سیاه هاست  
مارا چو سوختن، توهمند افزوده می شوی  
ای شعله! سر کشیت، زمشت گیاه هاست  
تادیده بی یگلشن رخسار او (کلیم!)  
همجون نسیم، نگفت گل، باتگاه هاست

مشنونی پیر شوری از مولانا جامی

دولت عہد

چون صبح ازل ، زعشق ، دم زد :  
- عشق آتش شوق ، درقلم زد  
از لوح عدم ، فلم سرافراشت  
صد نقش بدیع پیکر انگاشت  
 Hustende Afvalak ، زاده عشق  
ارکان بزمین فناده عشق  
بی عشق ، نشان زنیک وبدنیست  
چیزی که زعشق نیست ، خود نیست  
این سقف بلند لاچوردی ،  
روزان وشیان ، بگرد گردی :  
- نیلوفر بستان عشق است  
- گوی خم مصلجان عشق است  
مقناطیسی که طبع سنگ است .  
در آهن سخت ، گرده چنگ است  
- عقیقیست فناده آهن آهنگ :  
- سربزده از درونه سنگ  
زان گیر قیاس درد هندان  
در جدبه عشق دلپستان  
هر چند که عشق ، دردنگ است :  
آسایش سینه های پاکست  
از محنت چرخ واژگون گرد :  
- بی دولت عشق ، کی رهد مرد ?

از : (سیدای کروخی)

پادعطر پیز

همچو غنچه ، دلتگم ، ساقیا ! هدارا کن  
چراغه بی بکامم دیز ، غنچه دلم واکن  
همچنان که باد امروز ، عطر بیز هی آید  
یار هیرسد ، ایدل ! بوسه بی تمنا کن  
همچو مردم دینه ، خوش بهزورق چشم :  
نا خدا ! بیا بشین «سیر هوج دریا کن  
زلف عنبر آسایت ، گرده جمله را ترسا  
ای مسیح وقت ! امشب ، جلوه در گلیسا کن  
از لب شکر بار ت ، بوسه بی طمع دارم  
یا بکش به شمشیر م ، یا هرا دلا ساکن  
لشکر غمث ، ایشه ! درجهان نمی گنجد  
دل ، فرا خ صحراء ییست ، جای ، دردل هاکن  
(سیدا!) چه می نالی؟ وقت رفتن است امشب

از : گردیده ویدا

سونگ وزندگی

هنگامیکه از بطن آیستان شب ، نوزاد هر صبح متولد میشود ، هنگامیکه نخستین اشعة لاله -  
ام خورشید ، گونه های برآمده کوه را می برسد ، هنگامیکه آخرین ستاره صبح ، از افق  
گردون ، فرار میکند ، و هنگامیکه نوزاد صبا اولین تبیعش را بروی چهان ، نشار مینماید :  
- برای من ، آغاز یک شب سیاه و ظلمانی دیگر را نوید میدهد .  
آغازشی که با خورشیدش ، با روشنایی اش - تازیک است ، سیاه است .  
شب است ..

زیرا در تولد هر صبح ، من تابوت چو بین یک امید مرده را به گورستان داغ و آفتابزده  
وز جایدهم ، و با تولد هر صبح ، بر گشته یک امید واهی ، اندک هیریزم .  
آری در تولد هر صبح ، شب سیاه دیگری نهفته است . و با تولد هر صبح ، شام  
و ستاره دیگری آغاز میشود ...

شامیکه باید تابوت چو بین امیدی را در سینه اش دفن کرد .  
در تولد هر صبح ، شمی نهفته است ، و در مرگ هر شب ، صحیبی که با تولدش ،  
شمی میبرد و شب دیگری ، متولد میشود .

وشمی که با مرگش ، صبح دیگری ، چشم به جهان میگشاید ا  
و زندگی ، شاید همین انسانه زیبای تکرار مرگ و تولد باشد ..

تقدیم به سخنور بزرگ و بزرگ‌اندیشه  
شنور: «استاد خلیلی» شاعر سده ها  
وزمانه ها .  
(دکتور شهم ریز)

شعر حزین

مخواه از من دگر شعر طر بنا ک :  
 که شور گرمه ذوقم فرد  
 گداز نغمه های آتشیشم  
 بگور آرزوی سرد، هرده

یمن گویی که‌ای شوریده شاعر !  
 چرا شعر طربسازی نداری ؟  
 چرا ای مرغ رنگین داستانها :  
 شده خاموش و آوازی نداری ؟  
 \* \* \*

دلم افسرذین نا آشنايان  
که شعر<sup>م</sup> معنی بیگانه گفتند  
سرود (گفته های) را زجو شم  
پندار غلط ، افسانه گفتند

نگاه بعدها یم را فغایه است  
بود خاموشی من، زاری من  
بود فریاد پرشورم، پراز شور  
بود درخوابها، بیداری من

بهرفتان پرشور «سخنها»  
مرا گر گفتگویی بود، بگذشت  
زشور عشقیای ناله ایجاد  
را گر های و هویی بود، بگذشت

ود خاموشی ام گویا تراز شعر  
ه گوید قصه رنج نهانم  
سکوت من کمینگاه نوا هاست  
نگست دل بود ساز فقائمه

مُخواه از من دگر شعر طربناک :  
که من آنديشه ساز اشک و آهم  
من خوش باغم و غم، شادبا من  
پناه رنجها ، با شد پنا هم

گر خواهی زم، شعر حزین خواه است  
که ساز فطرت ذوقم، غمین است  
بود آوای من فر یاد اندوه  
زشور غصه ها (شعر حزین است)



- نباید پستامهای نورس، رانهای بلورین زده پرپر میکرد و تلاش داشت که خود را صورت کبرا و گیسو های قمچین نماید. رها سازد ولی تلاشش بی نفع بود «هزیر» که از چهاره اش رحم و مروت می باشد دختر ما از رفیق جدا میکرد و باعث آن به آهستگی دستش را سوی مرغک دراز میشد که در نیمه راهش بماند.

- نمود، مرغک در پراپر دست اوینجا لک میزد و از خود دفاع مینمود.

«هزیر» نخست مرغک را در دستش گرفته آرام نمود و سپس از داشتن رها نیده با کشیدن دست رموی بالهایش نوازشش کرد.

آنگاه به چهاره مقویوش نظر الداخت مسر و صورتش را بوسید و رهایش کرد. به همین ترتیب تمام مرغکانی را که در دام افتیده بودند از دام رها نیده دامها را خراب کرد.

هنگا میکه آخرین دام را خراب مینمود، «وسیم» دستی به مو هایش کشیده گفت:

سجد میکنی؟

«هزیر» بیخیال بی آنکه از آمدن «وسیم» هیچگونه یاری نمیشود کرده باشد بطور عادی گفت:

ـ می بینی که چه میکنم. تو خو یا این کار هایت نزدیک مرزا ره کفا نموده بودی.

ـ «هزیر» نگاه های شگفتی آمیز بس او نموده پیزی نگفت.

ـ «وسیم» پرسید:

ـ چقدر صد ایت کردم، چرا جواب ندادی.

ـ نشنیدم.

ـ چطور نشنیدی، اینه از همین نزدیکی با صدای خیلی بلند فریاد میزدم.

ـ باور کن که نشنیدم و گرنه حتمی جواب میدارم.

ـ بله بله، تو بای این گنجشکها و دامها چنان مشغول بودی که اگر بالای سرت بقیه در صفحه ۵۷

نشویش «وسیم» را دو چندان کرد. چشم هایش به راه شکارگاه بخیشد. بینا بانه انتظار میکشید از آتش انتظار من سوخت هر گامی کسه خورشید به سوی خانه شب باشش می برداشت. بینای «وسیم» بیشتر میشود سو انجام تصمیم گرفت که به شکار گاه رود. در خم و بیج راهشکار گاه باشتاب سبزه زارها، در خنها و سنگلاخها را پشت سر میماند. شکار گاه که در قلب کوه دردو باز از تر های دلش ناله کرد:

- هزیر، هزیر، هزیر.

باز هماز قلب کوم ناله های خودش تکرار شد. بار دیگر زمزمه کرد:

- نه نه، نمیروم ازین جانی «هزیر»

نمیروم.

باز در ذیر این درخت و آن درخت در رای این شاخه و آن شاخه، در قات این سنگلاخ و آن سنگلاخ در کنار این آیشارو به چیزیجو پرداخت.

ناگهان چشمش به «هزیر» افتاد، بینایش باور کردنی نبود. دق هاند دیده هایش را

مالید خوب بدققت نگاه کرد به خوبی دریافت که «هزیر» است و با مرغک که در دست دارد چیز های میکوید آهسته آهسته به وی نزدیک شد او چنان غرق دنیای خودش بود

و چنان در زندان اندیشه های خودش کیرد مانده بود که هیچ چیز دیگری را در آن راه نبود آنچنان با مهر و عطوفت به مرغک

نگاه میکرد که گویند از خانه دلش پریده است. بعد از آنکه چیز هایی در گوش او زمزمه کرد سرو صور تشن را بوسید و در

کف دست خود ماندش، مرغک وحشی وحشی ایسیو و آنسو دیده بعد چند بار بالک زد و آنکه چیز چیز کنان ببرید.

ـ هزیر دام اورا خراب کرده بسوی دام دیگری خزید، مرغکی در دام القیمه بود و حشمت

برویم، برویم که ناوقت میشود. «وسیم» به جایش نشسته بی هایش راز آب بیرون آورد. بعد پنجه های بایش را باد دستهایش فشرد گفت: - چه آب سرد یست.

آسو در لب جوی دختر جویان تنبا نش را تا به را نهایش پس زده بیخیال باشند که چوچکی یا هایش را می شست. مو های سیاه باقیده اش از دور گردید بلند ش دردو

یهلوی رانها یعنی آویخته شده و حلقه حلقه و نه کونه رادر میان انبوه ترین جنگل های با فرش مخلین و آیشاره های نقرین استقبال نمود.

ـ هزیر، هزیر گپهایش را تکرار نمود. «وسیم» بی آنکه باشند او را بکو یه خامو شانه به دختر نگاه میکرد. این بار «هزیر» تقریبا فریاد زد.

ـ بر خیز که برویم که نا وقت شد. از صدای او دختر سرور را بلند کرد.

ـ یک چیزه گیرا نمایان شد که در آن یک اتفیک شان، سکوت را برهم میزدند «هزیر» نا پیدا بود جیتوی «وسیم» کشیده بینی متناسب، لبهای نازک و دندان نهای صدقی جا گرفته بود.

ـ «وسیم» برخاست دستهایش را بهشانه های «هزیر» هانده چشمها یش را به چشمها او دوخت بعد آهسته زمزمه کرد:

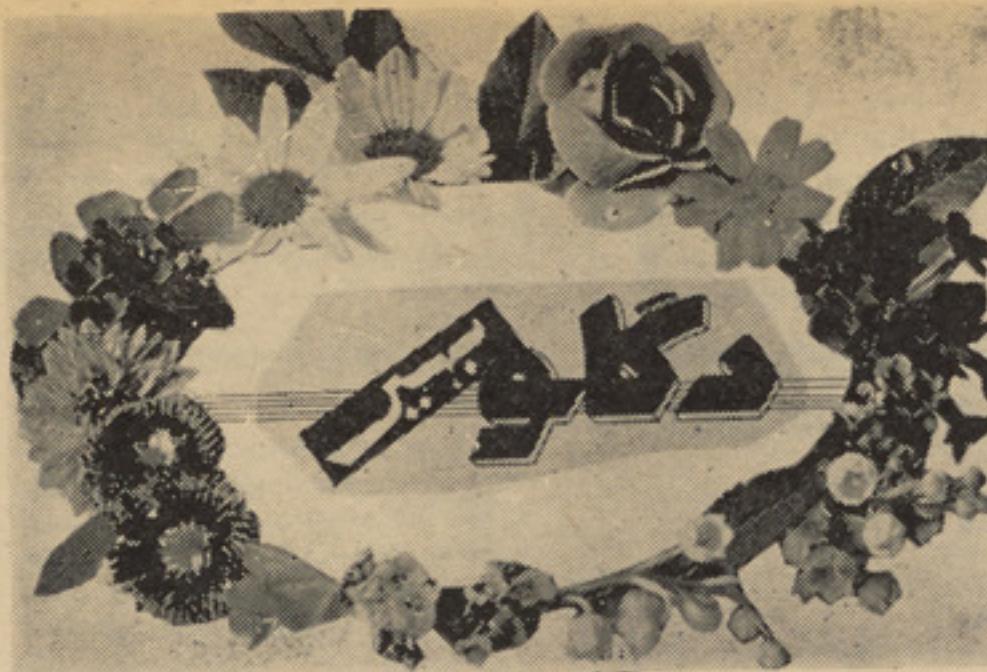
ـ من ... همین جا ... میما نم.... «هزیر» هم آهسته در پاسخش گفت: بله .... بلی .... دیگر به مشکل می توان ترا ازین جا تکان داد ....

ـ میخکو بت ... آری آری میخکوب ..... «هزیر» تنها به شکار گاه رفت «وسیم» در یهلوی جویان و دخترش منتظر او بود خورشیده میز لکاهش نزدیک میشد مگر از «هزیر» خبری نبود. دیری «هزیر» موجب تشویش «وسیم» گردید. بیاد آوری حادثه های هولناک در شکارگاه از طرف چویان



دزنه و یمنی

دیمیتی په سودا کښی خه حساب لري که نه  
دسر په ورکړه هلهه خه خواب لري که نه  
داکلک بې رحمه نیونه چه لاھو ګړي لکه ګټن  
کړیوان کښی زور داوېشکو دسیلاب لري که نه  
دزدې وینې هي ډنبدی په ګاسوکښی ددوهسترنګو  
ای رنده وايده میل په دا شراب لري که نه  
 ملياره دابلېل هن زېگۍ پسي یېما دي  
زما د پاره دمغ په خير ګلاب لري که نه  
بس دی زه مستحق یمه دحسن د خیرات  
خڅال په دی دنیا کښی دنواب لري که نه  
چه و خیزی آسمان تر پېږي دستور و دنیاګی ته  
آرزو د ځا دزلفو د تاب لري که نه  
حافظه ! چه وی ټول دزدې په وینوباندی ونګ  
دشعر په دفترکښی هسى باب لري که نه  
نصر الله حافظ



جعفر

د تھوڑ ساقی

دزوند دتلوسویه نوم کوم باب لری که نه ؟  
 په خیال گپسی یارانه او کوم حساب لری که نه ؟  
 فربان دی له خور واوله بینیگنو فيصلو شم  
 یو خو ترخو یوبستو ته خواب لری که نه ؟  
 زمونن ددی بی سوزنه او بین سازه ژوند دیاره  
 باب داحساساتو ته هضراب لری که نه ؟  
 چه نبشه دهسته او داحساس د تودیدو شسی  
 خه داسی کوم می خورا و کوم خراب لری که نه ؟  
 ساقی ! د تעהوله زوریدلی هو جذبی دی  
 دخوان فکر دیاره خه شراب لری که نه ؟  
 ماغزه هوجه کپری نوی او تیاری شن و رته لری  
 مهمون و ای خه دغمسی اسباب لری که نه ؟

(معنی)

(3 sec.)



ستا غم

همیشه دی زما سراو ستا قدم وی  
 ستا له لاسه واپه ما تره نافع دی  
 زه بی تاهسی گهان کرم چه ... دی  
 نور عالم که ددنیاپه بشادی بشاد وی  
 که بی زده باندی می سل غمونه راشی  
 ادستا له غمه خدای بی غمه نه کا  
 رحمن ستاپه مخ مین دی خدای خبردی  
 که په دا کښی به هیچوی زیبات و کم وی

۱۰۷

زما دزیده توئی خپه دی  
وزررا نفایدی چه به کوم وطن ته خینه  
زما دزیده توئی دی میر کمک  
زه به داتشه پنجهه چپرهه گر خومه  
زما دزیده توئی خوشال دی  
دواهه وزرونه وازوی وطن ته خینه  
زما دزیده توئی در والوت  
ته شی فقس کبیسی دسمینی ساته هینه  
زمادزیده خبره خدا به  
جانان زمایه زیده خبر کپه چه راخینه  
زمادزیده دین گلابیه  
پرون تازه وی فن دی میر اوی دی گلوونه  
زمادزیده دسر گلابیه  
رب بدی دغم له باده و ساته هینه  
زمادزیده دسر گلابیه  
هدام دی غم درزیدو راسره ویشه  
زما دزیده دسر افزیده  
هدی ویستی شم نه دحال ویلی شمه

موج

دزگیس توگله زه یم خو چندان شوخ	چه په غیتو سترگوگورم گلر خان شوخ
شوخی سترگی نرگیس کوزی که له شرهه	چه دباغ په لوری واپوی چشمان شوخ
آینه بی دهخ هیسی پر حیا ده	چه نفس بی دنسیم لگسی په خان شوخ
چه وبرمهئی دنسیم یه رخسار داغ شی	دبوسی په وخت وروپای نشم لبان شوخ
چه ورواجوی گمند د تورو زلفو	د بازار په گوینده گاندی آهوان شوخ
چه د حیا په گورمی واوری ڈلیه	په خنداچه راته سپین گاندی دندان شوخ
لکه شوم چه په خوبونکی سپی نازیزی	هیسی بنه ایسی دترگو روچیان شوخ

( ۲۱۸ )

سکار وائلد

د نرگس سرینه

کله چه نرگس می شو دین گلوتوسوگدو نیو  
اوله لبستی خنده نی غوبسته و کوه چند پادیاره  
دوى تهاو خلخکی او به پور و داگری لبستی سور  
او سیل و است او وی و با

نرگس دوهره را باندی سکان و چه که زماتولی  
او به په او بیکو واپی او غفه دنرگس به  
میرنه و پستندم بیاهم لبردی گلنانو وویل .

ربتیا واپسی خرنگه امکان درلودچه په هفه  
ټوله بشکلاسره نرگس گران نهواي لبستی  
پونښنه وکړه . آیانرگس بشکلش ټه؟ ګلانووویل.

دنرگس دگل خوکه چیر خله را تیپیدله او  
خپله بسکلی خیره می ستایه دنواوبو کبیسی  
لیدله باید له هر چانه زیات و پوهیری چه  
نرگس خومره بسکلی وو ، لبستی وویل نرگس  
بهدی وجه را باندی گران وو کله چه را تیپه شو  
اوراته کتل می خپله بسکلا می دهقه په ستر گو  
کبیسی لیدلای شوای .

الفردو موسسه

کله‌چه سپین سپاردخیلی هانی. له خوبنی  
نه‌چکه دروازه دلمه به مخ خلاصوی هایه یاد  
راوله کله‌چه ستازدهه ذیبری داوستونکو خوره  
خبرونو به وجه به سینه گپنی دیبرنی او  
دشپی تباره ستا تیر شوی فکرونه در په  
یادوی د خنگله له هاخوا خخه یو غن درته  
وایی.

هایه ریاضیات

کله‌چه دتقدیر لاس زهتر یوی نامعلومی  
مودی پوری ستا خخه بیل کرم دوطن دبیلتانه  
غمونو زما نا آمیده زده بدر اوی او خواشینی  
کره هایه باد راوله .

زمادخوابینی نه چ که مینه بیداراوله، په  
هقه شیبه فکر وکره چه دتل دباره هی درسره  
مخه بنی وکره پهدی وپوهیزه چه دزمها نی  
اورد والی زماله زده خخه مینه نهرا بایسی ترھفه  
وخته پوری چه زده هی په سینه گپسی دپیزی  
نانه واپی :

مامه عزروه .

# میلاد میلان

## استاد رفیق صادق به اتحاد شوروی رفت



استاد رفیق صادق

ممکن برا دیو دوشنیه سپری نما يم،  
اما از گمان بدور نیست که بعض آذار  
نمایشنامه های آنکشود نیز نقشی را  
ایفا نمایم.

بینیم استاد از آنجا برای تشنگان  
اگر چه این سفر م شکل یک دوره  
ستا را دارد که اکثر اوقات آنرا  
هنر چهارماغانی خواهد آورد.

استاد رفیق صادق را قبل از  
عزمتش به اتحاد شوروی ملاقات  
کرد، او گفت: من بنا بد عوت  
مقامات هنری وزارت اطلاعات و  
کلتور، جمهوریت تا جکستان  
شوری به آنجا میروم، قرار اظهار  
استاد صادق ممکن این سفرش تادو  
ماه را دربر بگیرد. و این یک دوره  
ستاریست که استاد در رادیو دوشنیه  
سپری مینماید.

حینیکه از استاد سوال کرد که  
آیدرین مد تدوام در آنجا بکدام

نما یشنامه بی سهم خواهد گرفت  
یاخیر؟

لخند ملیحی به لبانش نقش بسته  
وشانه ها را برسم تعجب بالا نداخته  
به فرمی گفت:

اگر چه این سفر م شکل یک دوره  
ستا را دارد که اکثر اوقات آنرا

## مرگ دو هنرمند پر آوازه در یک روز



ژان کو کتو

ی داشت وظیفه داد تا پرو گرام  
خاصی برای بزرگداشت او ترتیب  
کند.

اما بساعتیک همانروز خود کو کتو  
این شاعر و هنرمند پر مايه در اثر  
مریضی قلبی در گذشت.  
و ملت فرانسه بخاطر مرگ هردوی  
شان سو گوار گشت.

روز ۱۱- اکتبر سال ۱۹۵۸ برای  
محافل هنری فرانسه روز سو گواری  
بود. ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه  
صبح همین روز (ادیت پیاف) آوازه  
خوان معروف آنکشود که بنام (پرسنل  
بولوارها) شهرت داشت در اثر  
مریضی دیرینه در گذشت.  
رادیو تلویزیون فرانسه بادریافت  
خبر مرگ (ادیت پیاف) به (ژان  
کو کتو) هنرمند نقاش- شاعر و  
دایرکتور که نام او در آنکشود در  
مشهور ساختن (ادیت) نقش بر جسته



ادیت پیاف

## هزینه سرو در نقش یکدخترو و ستا

هزینه سرو بعد ازینکه نقش  
در گذشته نمایشنامه خشو به  
برایم دوست ڈاشتنی است، هزینه سرو  
در نمایشنامه هر که اول برد خانه  
نبرد نقش یکدختر دهاتی را بازی  
کرد که در اول بیساد بوده و بعد به  
عالی علم و دانش پناه میبرد که این  
نقش بیشتر جنبه های اجتماعی و  
انتباھی را با خود داشت.



هزینه سرو

او متذکر شد:  
بازی کردن نقش خشو در نمایش  
نامه خشو برای من خیلی آموزنده  
بود چه مشکلات خشو داری را در  
زندگی هنری و در زندگی خصوصی  
بخوبی درک کرده ام. و آرزو دارم در  
آنده بتوانم نقش خشوی خوب را در  
برابر عروسان و داماد هایم بازی  
نمایم و نیز تو قع دارم از طریق هنر  
تیاتر رهنمای خوبی برای مردم و  
اجتماع خود باشم.

محمد علی شناور در کجا سنت و چه  
میکند؟

چند بار بروی نشر یه ها سر و  
صدای از محمد علی شناور بنام  
شعبده باز مشهور وطن بالا شده، او  
هنر خود را فقط چند مرتبه محدود  
بعرض نمایش گذاشت معلوم نیست  
که آیا نمیخواهد هنر خودش را به  
مردم عرضه نماید و یازمینه آن برایش  
مساعد نیست این سوا لیست که خود  
او باید جواب بگویه چه مردم مانیز  
درین مورد بی علاقه نیستند.



بناغلی شناور

# خېړۍ د خېړۍ

ټکنډ ۵ غروه

## لکه د ګلو ډ که خا نګه د آشنا خواکښی تر غرسو ولاړه یمه

ستره ګو کښی د خوب اثر پیدا کیږي دغږمی له ډودی. نه وروسته په نو دلمرا اورینې وړانګي د هنې نازکي غواړی چه ددیری په بې بالښته کلیو کښی چو په چوبتیاوی، اکثره پښی سوځوي او په ذړه کښی یسی کت باندی پريوزي په هماغه شلیدلی خلک دشپی بي خوبی پدی وخت کي دمینې اور لمبی کوي پر سر یسی خواهم ویده کیږي.

په اوپوی کښی معمولاً دغږمی مینان چه نه دخوب پروا لرى نوڅکه بي اختياره خپل ملکري ته ډودی. دکلی نه به په ددیرو کي خو پل نه آرامي، هفوی چه دزوند راحت دا سی شکایت کوي:

هلهکه ستا خاطر د پاره

تلی می سوزی په غرم و لاړه یمه هملک چه په اوهلامت دی ورته هیڅ نشي ډیلی، صرف دومره قدر دستره خوان په سر ېږدی د شپوېمو تل ددی موضوع خارنه کوي چه کټوياد مستولونې د سابو او نورو خنګه او په خوړه یمه ده دن وخت شیانو سره یو خای دخانه سره اخلي ورته برابرېزی پکنده غرمه همه دزړه پر اس پاسی چه:

اورد هجران خاوری ایږي کړم چاهه نا ری کړم چاهه وکړم فریا دو نه دمعشوقو ناز او فزاکت یاله حیانه راز وکړي او د ددی چو په چوبتیاخنه واقعه دشرو مبو «تروو» خپل لکه دتوري شپی په خاموشی کښی دکه رویه هم دتکندي غرمی له اورنه یاد انحراف په لونه موږوسته سمدستي دنظر غلاو دلیدلو تنده ماته کړي، کم سوز نلري، دمین زاري او فریاد خو غړو په تروی پر سر اپول ددیره همه وخت چه یوی پیغام د خپلی پر کيفه او خوندوره وي چه سمدلاسه مورنه په پېټه دخپل ملکري ددیدن دومره تائير نلري چه ټسبینې خولی په ورکولو ده ګه زړه پکور کړي، په دی لنډي کښی دغه حال دقال په دزړه واوری چه:

لمر خویه سر راغني غرمه شوه  
ورڅه هی ګړه شوه لیلا خوله نه را کوينه  
همدار نګه همه وخت چه جلی په  
یخ سیوری کښی دغږمی په خوب  
ویده ده اوپه خوب کښی دېغلتوب  
دخيالي او دولی دنیاتصورات ويني  
نوکله دخانه سره مسکی شی او بې  
اختیاره په خوب کښی و خاندی او  
کله بیا ګلابی رنگ بې له قهره تکه  
سره شی. پدی وخت کښی خپله  
سالو پرخان غوروی او دغږمی خوبونه  
کوي ... مین چه په یو چم سره  
ددیره خطر و نو په متنلو سره دی خای  
ته خان رسولي، نودا جر نېټ نشی  
کولی چله خوبه بې راوینې کړي  
صرف په حیرت سره ورته ګوري  
او په ژوره توګه دحسن تماشایي  
پاتي په ۵۸ منځ کښی

اوښ چه اوپوی دی شپی لنډي دی، نو په سمه توګه خوب نه پوره کیږي، نوڅکه یو شمير خلک دغږمی له خواهم ویده کیږي.

په دی وختو کښی د تودو خو اندازه هم مخ په زیاتیدو ده په تودو سیمو کښی د ددیری ګرمی له لاسه دشپی سپری سم خوب نشی کولی. دمیاشو زیاتوالی هم دشپی له خوا دانسان راحت خرابوی، کله بې په غور کښی و د ته سندری وا بې او کله بې لاس، پښی او لوخو خایونو خخه داسی چېچې چه خوب بې ورته وراني په اوپوی کښی دغږمی له خوا خو ب زیات خوند کوي په تیره بیا چه ددیری بابن په همو اداره سیوری کښی چه کله کله یخ یخ شمال والوزی نو دواړه سره په



په پکنده غرموکی په شنیوکی ڈرامو بولول د کار سره د انسان خومره علاقه پښی.



ویسنده: شرعی جو زجانی

«ازابو الحسن ثابت بن قرمدر مسائل هورد  
ملاقه اش استباهمي سر زده و آن اينکه گوييد  
نوراز سوراخ بداخل خانه بشکل استوانه میباشد  
تابران دیوارها آنراطور ناقص قطع مینهایند  
لوبي فقط استوانه اختصاص باين قطع دارد نه  
غروط و حال آنکه تايش شفاع مذکور بشکل  
غروط مسائید نه استوانه .

مثلاً دوین شکل سافتایپ آب دیوار مس و سوراخ ج- داشت . نوریکه از سوراخ داخل میتابد استوانی نیست زیرا سوراخ بقیه در صفحه ۵۷

(٤) دار بیک سویت انسیکلو پیدیه  
س جلد اول .

(٥) مجله نسل نرس ٣٢-٣٣ شماره  
ول سال ١٣٥٢ .  
عبدالحسین سعیدیان - دائزه المعارف - جلد  
ول س ٩٥

(۲۶) ارشمید سی سه هزار و دویست و هشتاد و هشت قم «از مردم سیر اکوس بود و در ریاضیات مقامی عالی داشت. در ترقی وانکشا فعلم استاتیک مساعی فروان بکار برده میبستم اعداد یونانی را کامل ساخت، او لین تحقیقات را در باره هندسه بی نهایت کوچکها صورت داد و بسیاری از مستانیل هندسه را طرح نمود.

(۲۷) برای معلوم مات پیشتر رجوع شود به ترجمه فارسی الگار الباقيه ص ۳۰۶-۳۱۲.

(۲۸) ابو الحسن ثابت بن قرہ ۸۳۵-۹۰۰م «زندگی خود را بحیث صراف آغاز کرد و سپس به بغداد رفت و به علم فلک و ستاره شناسی اشتغال و روزید و در زمره منجمین حلیقه المضد شامل کردید و نیز به طب و ریاضی پرداخت. در ترجمه به عرب مبارات داشت و بزیان سریانی و غیره اشنا بود. در هندسه نجوم طبیعتی هنطبق للصله موسيقی علم اخلاق حساب و روانشناسی تراجم و نا لیفات زیادی دارد.

ب- ابو یوسف یعقوب الکندي در گونه متولد گردید و بنام «فیلسوف عرب» شهرت یافت تحصیلاً تخدود را در بصره پسنداد و بیان رسائید و بعد بار عباسیان مقس ب

الگندی کتب یونانی را بزبان عرب بسی ترجمه کرد که از روی آن بزبان یونانی نقل شد. او دانشمندی بزرگ در علم فلک بود و مذهب معتزلی داشت. الگندی در سال ۷۸۷ ه در گذشت.

داشته باشد و در نتیجه وزن مخصوص آنها نزدیک به یک باشد باین طریقه می توانست با تقریب چوی وزن مخصوص من اجسام را بدست آورد (۴۵)

بیرونی دو ساحه فار مکو لسوژی  
مترو لوژی و فریک نیز سهم گرا نقدر خویش  
ادا نموده - هنلادر توجیه هیدرواستاتیک  
(استا تیک مالیات) تبعاً آب چاهی چشمه  
ها و فوران آب برشی چشمه سار هنلنسیت  
شرانیط عصر خود خیلی چلورفته - بر تعام  
صود ات بسی اساس درین مورد  
خط بطلان کشیده و با یکار پردن قاعده  
سروف ارزشمند (۲۶) توازن مایعات  
علل صود آب فواره ها چشمه سار ها  
ترشح آب چاهها را بر ضاحت شرخ داده و  
از ارقامی که امروز در علم حساب شرق و غرب  
نکار میرود سحرف زده است. چنان نچه در  
کتاب الازار الباقیه میگوید:

امافوران چشمی ها و معمود آب بست  
پلا علتش اینست که خزانه آن از خود  
شمه ها بالاتر جای دارد - مانند قواررات  
نمولی - و هر گونه آب هر گزیسوی بالاجزای تکه  
بع آن بالاتر باشد نخواهد رفت و «برخی  
از چاهها اینطور است که آب از اطراف آن  
وسط ترشح جمع میشود و ماختش از آب  
ای نزدیک بآنسفت توسط ترشح جمع میشود  
ماختش از آب وسط طرح زمین هایی که  
ب از آنجا در درون چاه جمع شده یا آب  
خل چاه که ماده آن محسوب میگردد یکی  
ست و برخی از چاهای آب آن بزودی فوران  
ی یابد و این قبیل آبها را میتوان بر روی  
زمین فوران داد که بر سطح ارض جاری  
مود و این امر بیشتر در زمین های نزدیک  
نکوه که در یا په ورود خانه ژرف و عمیق  
واسطه نباشد اتفاق می افتد و پسون ما خد  
ب از خزانهای که از سطح زمین پلا تر  
ست باشد آبرا اگر محصور گشته فو ران  
نواهد یافت و اگر خزانه آن پایین تو  
باشد نمیشود آبرا فوران و یا بجریان دادو گاه  
اتفاق می افتد که خزانه آن در منبعی است  
که هزارا نزدز ببالاتر از انجایی است که  
نخواهیم آبرا بجربان دهیم و این قبیل آبها  
مکان دارد که در رووس قلمه ها و مناره ها

بیروتی در بعضی از رساله های خود  
سنان علمی متعدد را طوری مورد مذاقه  
رار داده که نشاند هنده نیوگ اور ریاضی  
خط و اشتباھاتی را که از دانشمندانی  
بر ثابت بن قره والکندی (۲۸) سر زده  
صحیح نموده است. چنانچه درین رساله  
من نقد یکی از کتب ثابت بن قره می

به نتایج در خشانی رسیده او با موفقیت  
عای که پیشینیان بدست آورده بودند وسیعاً  
آشنا گردیده و ذخایر معلو هات چدید خود  
را بدان افزود و تمام اطلاعات گرد آورده شده

بیر و نی در جریان تحقیقات علمی  
خویش درین عرصه از طریقه هایی نظری  
تصویر و نک و جاذی احتجار کریمه دد یافت  
صلابت (سختی) آزمایش خصوصیت های  
مقناطیس والکتر یکی آنها و طریقه «ذو ب  
نمودن و از نمودن استفاده کرد.

یکی از خدمات پروجسته آبوریجان بیرونی  
زین ساخته عبارت ازین است که در تعریف  
نوع مواد معدنی اوزان مخصوص آنها را بحیث  
بکی از عوامل ضروری، به نحو قانون نند  
علوم کرد و آنرا در معدن شناسی عملی  
مورد استفاده قرار داد و برای دد یافته  
بررسی های تصنیف طبیعی مواد مسا عی  
بادی بخراج داد. اثر معروف او «الجماعت فی  
مر فه الخواص» بـ ۱۰۵ مطا لمه کاتا و

بخصو صه ذخایر زیو زمینی آسیا میانه  
بع میر و گراتبی شماره میرود. اندیشه  
لایی که طی این کتاب در باوه پیدا شد  
نواع فلزات و اجبار کریمه ایران داشته -  
خلی جالب وارز شمتد است - او برای  
نافت وزن مخصوص مواد معدنی - به  
و فلکت های دست یافته که حتی معن  
ننسان معاصر نیز در برابر آن نمیتواند  
ز اتمهار تعجب خود داری نمایند (۲۴)  
پیرونی برای اولین بار چندوں وزن  
بخصو ص اجسام را تنظیم و وزن مخصوص  
۱۰ عنصر ساده و هر کب واز آن چمله بوسخی  
ستگهای گرانیها را بدست آورده است.  
ین ترتیب که اول جسم دادر هوای تویین  
بیکرد میس وزنش دار آب بدست می  
ورد (آبراه در قلوق مغرو طی شکلی کمدر  
ارتفاع معینی سوراخ داشت میگذاشت و  
نگاه آبی داشت که پیرون دیغته بود و وزنه  
دکه از تقسیم وزن جسم در هوای روز آب دیغته  
ده وزن مخصوص آن جسم را بدست می  
ورد).

وزن مخصوص ص = وزن جسم به حجم آن  
حجم آب ریخته شده  $\times$  (در) وزن مخصوص  
پ = وزن آب ریخته شده از ظرف . این  
حجم برابر حجم جسم است .

با توجه به اینکه وزن مخصوص ص ۱ ب  
ظریک است بیرونی با استفاده از آب  
ی بدون املاح یا آبهایی که املاح زیادی

یکی از تغیرات جیو لو چیک مشهور  
خروج ابعار از موضع سابق و طفیان آن  
بر موضع دیگر میباشد صدفاً و بقایای  
حیوانات دریایی در مناطق دور از ساحل  
ازجمله علایمی است که زمین شنا سان در  
این ساحه ازان استفاده نمیکند. بیرو نی

در کتاب «تجدید سیاست الامانک...» ضمن  
بحث ازین دگرگو نی هایک عده هناظقی را  
که این مرحله والزسر گذرانده‌اند یادآوری  
مینهایند:

«بهمن منوال بعر به بروبر به بحرمیدل  
میگردد. این تغییرات تا جایی که مربوط به  
زمان قبل پیدایش انسان میباشد سعلو م  
نیست و آنچه بزمان بعد از پیدا یش انسان  
تعلق میگردد محفوظ نمانده - زیرا اخیرا  
(وقایع) در طول زمان قطع می‌گردد  
ومخصوصاً (اخبار) آنچه بتدریج تکوین می‌  
پاید، وجز کروه معینی، دیگران نمیتوانند  
بدان پی برند... مثلاً پادیه عرب قبلاً یصر  
بود و موسس خشکینه و علایم آن هنگام حفر  
چاها وصو فبا ظاهر میشود...

این علایم عبارت از طبقات خاکی - ریگی و  
با سنتگاره های کوچک آند و در میان آنها  
بهره ها شیشه پاره ها واستخوا نیما یسی  
پدست می آید که ممکن نیست تصور کرد  
کسی آنها را قصدا دفن نموده باشد - گذا هی  
هم سنتگارهای پدست می آیند که هرگاه  
دشکنایی - صدفها - کودهایها و آنچه بسام  
کوش ماهی یاد میگردد، از آن بیرون می  
آید - این آثار یا بهمان حالت اصلی بجا  
مانده ویا متلاشی گردیده و جایگاه آن  
حالگاهی بشکل خود آنها یا قیامده است...  
تفیر اینگونه سنتگها را که حاوی کودهایها  
میباشد ساز صحرا ریگی واقع در بین جوچان  
و خوارزم نیز پدست آورده میتوانیم - در  
گذشته این صحرا حیثیت بعیره ای را داشته  
زیرا جحون یعنی دریایی بلغه.

(رود آمو) بر روی آن از طریق شهر  
مشهود به بلخان «گرانستوود سک گنوئی»  
به پیر خزد (کمپین) جریان داشت.  
اگا دمیسین ح:م عبدالله یف پس از  
بررسی های دقیق علمی واژهایی نظر یات  
این علامه بزرگ باین نتیجه میرسد که باید  
ابوریحان بیرونی در قطار بزرگترین اساس  
گذاران صاحب نظر جیولوژی بلند و شائسته  
خواست. دا احراز نهاد.

در زمینه مهد نشناسی  
دانشمند بکیر ابودیغان بیرونی دارد  
عرضه مهد نشناسی نیز به کشیا یت بزرگی  
نایاب آمده و در پرتو تحقیقات زرف خویش

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

This block contains a decorative horizontal border element, likely a bookplate or a header. It features a repeating geometric pattern of stylized arches and a central floral motif. The design is rendered in a light color against a dark background.

کابل - آقای ذکی احمد - ن ! ۹ - «نوستت دارم «بقدیری هز خرف است ، که اگر چاپش کنم ۱ - «احترامات گرم» رسید . ۲ - خدا حفظت کند ۳ - (تبیین) رابا «ت» بنویسی خوانند گان عزیز «بیک هفته» نفرینم میکنند .

۴- «گاه» پسوند است که بـا ۱۰- رویترا خدا ببینه - ازاین  
افزودن آن به آخر کلمه ای میتوان پس زامه های راخوش خط بنویس  
از آن اسم زمان یا اسم مکان ساخت  
مانند : عدگاه و شامگاه .

۵- حنظلله بادغیسی معاصر

۶- عقوب لیث صفاری است واورا

۷- نخستین شاعر زبان دری بعد از

۸- استیلای عرب میداند .

۹- ۱- سلام تو خواننده «وفادر»

۱۰- رسید .

۱۱- ۲- اول تحصیلت را تمام کن-

۱۲- بعد برای «عضویت «ژوندون نقشه

۱۳- بکشیم .

۱۴- ۳- این ته وابن «سک هفته» .

هرات - دوشیزه بیع !  
۱- احترامات کار کنان ژوندون  
نخستین دیدار  
که ترا دیدم .

۲- دختر جان ! در کار های قلبم چون کبوتری تپید ...  
 خصوصی دیگران دخالت نکن ، توبه آنوقت که تو رفتی و قلبم از غم  
 زدواج من چکار داری ؟

۳- میگویند صدای دهل از دور کرد و زندگی ام رافتا ساخت  
 خوش است ، پیشتر است شهر کابل

۴- قدری جان ازند گیت مهم  
 نیست روحت جاویدان باشد .

۱- از علاوه ات به زوندون مشکرم :

۲- نادر شاه مسنه دیگ

۳- آن کسی نیستم که در شعرت رصف کرده ای .

۴- قدمها روی چشم ، اما خانه من لیاقت تراند ارد .

۵- من همان چهره‌ای را دارم که تو خوشت نمی‌اید .

۶- آن کسی نیستم که در شعرت

شیرغان - آقای میو عبدالکریم  
مشرف !

چه صیغه است؟  
۲- شعر «ترتیبی» رسید، آفرین  
۳- اگر حقیقت را بخواهی ۷۵ باین استعداد . اینهم چند بیت از  
ساله هستم

۱- سلام اینجانب راهم پذیر .

۶- من اگر خود کشی هم یکنم با وضع فعلی آن کارامکان پذیر نیست.

۲- بتو چه که نام را عوض کردم.

۷- بخاطر اغلاط طباعتی مجله ، سر «حریفم » گرد نکت کند.

۴- امروز یک اعلامیه بر طمع راق صادر کردم که خدا نخواسته توراهی دارالمجاذین نشی .

\* \* \* \*

کندز - آقای گویم هرسل !

۱- سلامت رسید .

۸- چشم ، خواهش می کنم که بیو گرافی و عکس آن ضعیفه .

۲- اگر منتظرت همان داستان بی «با استعاد» را چاپ گنند .

۹- تو هم موفق باشی .

سر و بی پا است - زیاد دای حایش .





### موهای کوتاه

هردو بفروشگاه بزرگ افغان رفته بودند. آنبو یکدیگر را نمیشنا ختند، ولی نمیدانند بکدام قوت دل آن پسر از دختر پرسید: «همشیره اجازه هی دعید پرسیم، امسال چرا عموم دختران شیر ما مو های خود را کوتاه کردند؟ بشمول شما؟»

لآخر بدون مکث جواب داد: (برای آنکه تمام سیغکها و قید کمهای بازار را شما آغا پسر ها خربده اید؟)

از هن هم!

از مزدور چشم سفیدی قصه کردند که این قصه و اها برایم عجیب آمد: زن جوان حامله بود وبالآخره متوجه شد که شکم مزدور بی شوهر وی نیز بالای آمده بسیار عصبی شد واقعه کرم:

(بدبخت، شرفت نمی آید?)

(از چه بشرم، بی بی چان.)

از شکمت، از طفلیکه بانتظار ش هستی، من دیگر نمیتوانم وجود ترا در منزل خود تعجب کنم...)

مزدور تبسی کرده، گفت:

(ولی خانم، شما هم که بانتقار طفلی

هستید...)

زن جوان با برا فروختکی فریاد کرد: (آخر، بد بخت، طفل من از شو غرام است؟) مزدور گفت: (از من هم！)

اسد گل میخورد

دوستم (اسد) را در خانه اش (شیرین آغا) میگفتند. دختر گش میفهمید که اسم بدرش «اسد» است، ولی همانطور که تلقین شده بود، ذکر اسم پدر راگناه میدانست... یکروز که کتاب فارسی منف دوم را گشوده بود، معلم زبان دری از وی خواست تا یکی از درسها تحت عنوان (اسد گل میخورد) را با آواز بلند بخواند. دختر گ کتابش را ورق زده، درس را پیدا کرد و عنوانش را با آواز بلند خواند: (شیرین آغا گل میخورد! ...)

### انتظار طولانی



شوهر و اولاد هاشش ساعت منتظر باندند ولی آرایش خانم تمام نشد. بالآخره شوهر

بالعن غمزرد گفت:

- (خانم جان، فقط ملتقت یک تکه باش که (روز بازار) پس فردا باخر میرسد...) اگر دوامین ساعت آن هم پرسیم، بمفاده هاست.

# کوچک لیست خواندنی

## با یسکل در خانه

میتوان یک بایسکل عادی و معمولی را روی آن طوری قرار داد که عراوه عقبی آن از زمین بلند شود. به این ترتیب در هوای نا مطلوب نیز میتوان باشد. کسانی که علاقمند به بایسکل در خانه باشند، میتوانند این کار را سواری باشند. میتوانند این کار را در خانه نیز انجام بدهند. کمپنی او تو کریست در المان غرب، موافق به ایجاد پایه فلزی شده است، که

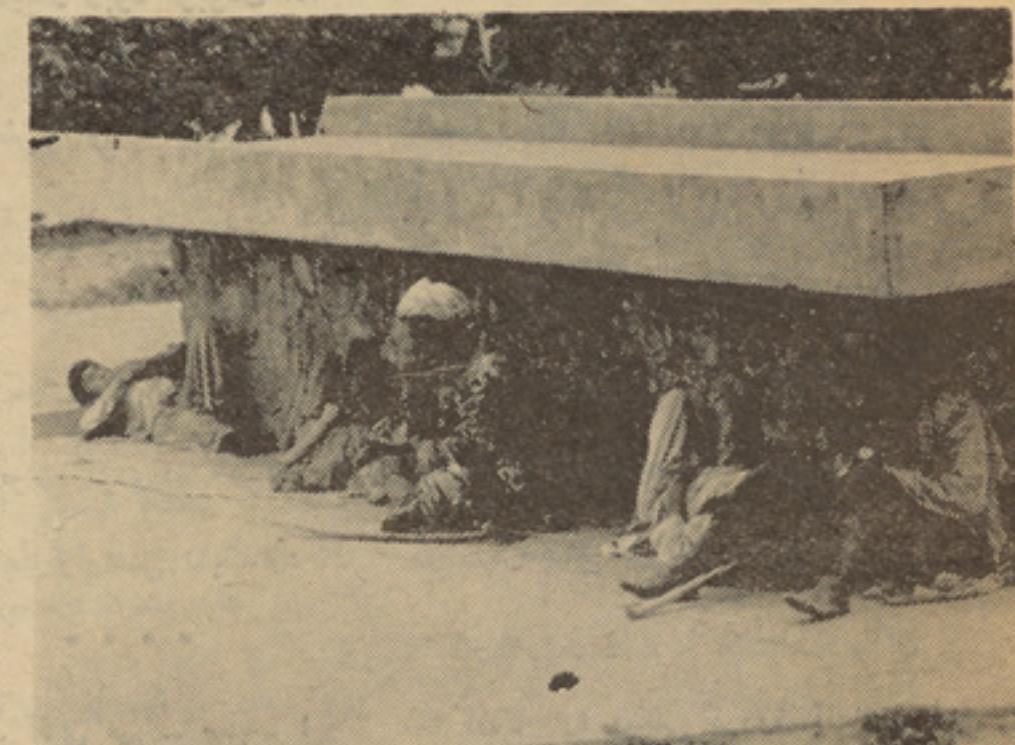
از این به بعد اگر هوا مساعد نباشد. کسانی که علاقمند به بایسکل در خانه باشند، میتوانند این کار را در خانه نیز انجام بدهند. کمپنی او تو کریست در المان غرب، موافق به ایجاد پایه فلزی شده است، که

یک و نیم سال قبل ادا ره چیان سوییدنی در حدود دو صد پو لیس ایا لئی را به پایتخت انتقال دادند تا علیه افزایش جنایت در آنجا بنبرد پیر دازند. طبق اظهار مقامات امنیتی سوییدن جنایت در پایتخت ۱۰۰ فیصد کاهش نمود و لی روزنامه های کشور شکایت نموده اند بر عکس دروغایات افزایش جنایت رقم ده فیصد را شناسان میدهد و به این ترتیب وضع بهمان گونه باقی ماند.

## رقم جنایت

ادا ره فد را ل امریکا از قا می را منتشره نموده و این ارقام نما یشگر بلند رفتن سطح جنایت های چون دزدی مسلحانه، هتک حرمت، بانک دزدی رمو تر را باییست رقم جنایت ها طی سال ۱۹۶۶-۱۹۷۱ تا ۸۰ فیصد بلند رفته است. جالب است که ۳۵ فیصد این جنا یت ها تو سط زنان صورت گرفته و نسبت به سالهای گذشتہ زنان نقش روشنی در ار تکاب جنایات بعده گرفته اند.

## عکس جالب



یک بلست سایه!

(عکاسی هر تقاضی روپیان)

در انتیوت گیسن میتواند پیوسته درجه حرارت را تغیر دهد. محققان فنی پو هنtron گیسن این «ترازوی مقناطیسی» را طی یک سال و نیم اهتمام بی گیر ساخته اند. برای منظور، دستگاه گیسن میتواند سرد کردن آن از هلیومی استفاده میشود که قسمت فیزیک پو هنtron گیسن بحالت مایع درمی آورد. مقدار

مواد مورد آزمایش بسیار ناچیز است تقریبا یک میلیونیم گرام. بدینگونه

ترازوی مقناطیسی میتواند به نسبت یک بی ریک میلیونیم تمرکز آهن را اثبات نماید. پروفیسور هویه رئیس انتیوت بخبر نگاران گفت:

«انتیوت ما موظف است مواد جدید با خصوصیت بهتری بسازد.» بدینگونه تبعات انتیوت مذکور برای صنایعی مانند تلویزیون و کامپیوتر سازی سود مند خواهد

افتاد که، نیاز به مواد محظوظ مقناطیس به بهای مناسبتر دارند. ممکنست موادی که در حرارت های پائیز خاصیت مقناطیسی می یابند، جانشین کوبالت، آهن یا نیکل شوند.

# آدمگشتاب و زن

تا اینجا استان :

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش بادو دختر خریش بشهر می آید و دو سال بعد آن شهر شوم را ترک میکوید. دختر کلا نش هنادی توسط ماما یعنی ناصر بقتل میرسد. آمنه دختر کو چک مد تی بعد از خانه پدری میگریزد و دو باره به شهر، بخانه مامور مر کن کاسا بقا در آنجا کار میکرد پنهنه میشود و می خواهد از انجنیر جوانی که خواهش را به آن سرنوشت شوم کشند انتقام بکشد و برای همین منظور هر اسم نامن دی خد یجه دختر مامور مر کن باوی برهم میزند و خود در یکی از خانه های مربوط به یک فامیل ثروتمند بعیث خادمه استخدام میکردد و در صدد آنست تابه و سیله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر جوان راه یابد و پلان خود را عملی سازد.

ترتیب اطاق او ضرورت خرید لوازم جدید و دگر گونه های که باید در نظام فامیل رونما گردد صحبت مینمودند زیرا پسر جوان شان در مدارس عالی تحصیلات خود را بیان رسانده و باحیات مرغه و مجلل عادت گرفته است زبان فرانسوی را خوب میداند لباسهای گرانبهاآ لوکس میپوشد - مانند اهل منزل دور دستر خوانی که برای زمین گستردگی میشود برای صرف غذاء نمی نشیند واز روی جنسی های بزرگ سفید و یا طلای رنگ منقوش که اطفال برای خواندن عبارات حک شده بران بریکدیگر سبقت میجویند

غذای خویش را بر نمیدارد... بلی - پسر آنها مانند اعضای خانواده بادست غذا نمیخورد بلکه وسایل لوازمی را که مردمان شهر برای صرف غذاء بکار میبرند استعمال میکند.

پدر و مادر در حالیکه بزبان ازین تجدد پستندی فرزند شان اظهار عدم رضایت میکرند در قلب خود از صحبت در اطراف آن بتومنی بالیدند و احساس اعجاب و غرور میخواند فرزندان جوان دیگر که دور آنها حلقه زده بودند این سخنان را بدقت میشنیدند و آنرا به خشم مخالفت بقیدر صفحه ۵۶

پیرامون تبدیلی کلا نترین پسر خانواده از محل دور دستی که آنچه مصروف خدمت بود درین شهریکه این انجنیر جوان نداشت اما فعلاً راهی عملی برای این امر میسر نبود من درین منزل مصروف خدمت بودم هیچگونه آزاری از اهل خدمت تبدیل گردد و هردو جای یکدیگر را اشغال نمایند.

موافقه درین زمینه پس از سعی و تلاش فراوان بین هردو جانب صورت گرفته بود واکنون مساوی فراوان بخر ج داده میشد تا مقامات حکومت نیز بقبول این مبارله تن در دهنه و خوشبختانه هر روز غلام را تلاش بودم تاراه خروجی ازین موضعیه بیا به. ولیکی برای خروج خود ازین منزل و برای خروج تحقق این آرزو بودند و شب و روز سکینه از آن منزل دیگر بددست آورم و درین زمان سخت علا قمند و تصور میکرند که پسر دور افتاده شان پس از تحمل مشکلات مقدور است متوجه هیچگونه گناهی نگردد و هیچگونه اذیت و نگاه کشون به نزد آنها برگشته است و ضمن گفتگو درباره چگونگی

خود برانم و یا تنظیم شان بخش . چاره جز بیو ستن بخد مت ماهر این انجنیر جوان نداشت اما فعلاً آنها میخواستند پسرشان بجا ای ماموری که درین منطقه وظیفه داشت نبود من درین منزل مصروف خدمت بودم هیچگونه آزاری از اهل خدمت یعنی نمیزند تا بخاطر آن اینجا را اشغال نمایند. ترک بگویم . سکینه نیز مصروف خدمت در منزل انجنیر بود او هم هیچگونه آزاری ندید تا بخاطر آن نگزیر بترک منزل وی گردد.

در طول این هفته ها سخت در در دهنه و خوشبختانه هر روز غلام تازه ای از مو قیت ظاهر میشند. پدر و مادر مخصوصاً صبا سخت غلام را تحقیق این آرزو بودند و شب و روز سکینه از آن منزل دیگر بددست آورم و درین زمان سخت علا قمند بودم در جریان این عمل تاجی که در دهنه و خوشبختانه هر روز غلام مقدور است متوجه هیچگونه گناهی نگردد و هیچگونه اذیت و نگاه کشون به نزد آنها برگشته است و ضمن گفتگو درباره چگونگی

بالاستماع این خبر سراسیمه شدم اما بر عواطف و احساسات خویش چیره گردید لازم دیدم تازما نیکه مصروف خدمت ، متأثر و آرا مش را ازدست ندهم.

اما همینکه از کار فرا غلت یا فتم و گوشه خلوت نشستم جلو اندیشه را آزاد گذاشت و شب را تا صبحگاهان بابیداری درد آلودی پسر آوردم با دمیدن سپیده دم آرزوی دردلم زنده شد که خالی از حزن و تاثیر نبود - اما بهر حال نو عی امید نو عی آرزو بود آرزوی که بخاطر دست یافتن بان کار خدیجه را برهم زدم بخاطر آن از منزل مامور بیرون شدم و بخاطر آن خویشتن رادرین خانه محصور ساختم.

دیگر فضای شهر کاملاً برای من خالی شده بود و ممکن بود با انجنیر جوان رابطه برقرار سازم و مستقیماً با خود وی داخل پیکار گردم ... اکنون او بعد از چندی بی خواهند برد که آیا خون هنادی خواهیم بهد رفته است و یا اینکه موجودی توانا و نیرو مند در روی زمین انتقام او را خواهد گرفت .

بعد ازان روز هفته ای چند غرق در تحریر پسر بزدم انواع گوناگون و تضاد اندیشه های بر مغز هجوم می آوردند و آنرا تهدت فشار قرار میدادند و من قادر نبودم آنها را از



## نکته

یک هنر پیشه فرانسوی میگوید:  
باهر از دواج یک زن بر تعداد زنان  
افزوده شده یک مرد از تعداد مردان  
کم میشود

# لر لر کاره سینه

## تابلو

زنی از رهنمای سالون فروش تابلو های رسامی پرسید:  
- ببخشید آقا این تابلو کار پیکا است ...?  
- نخیر خانم ... آن تابلو نیست بلکه آینه است.



استفاده از یغچال

## BJETS PERDUS



لطفا برای من یک سر بدھید

## از جای دور

گارسون بعد از معطلی زیاد قهوه  
مشتری خود را آورده گفت . بفرمائید  
قهوه آوردم ، این قهوه ، از امریکای  
جنوبی است مشتری سرش را تکان  
داده گفت :  
میدانستم که قهوه از جای دوری  
آمده چون سه ساعت است انتظار  
میکشم .



مرض تاض : بلى .. بروی این میز  
راحت تر میخواهم تا معاينه ام کنید.

## حرف درست

مشتری گار سون را صدا کرد  
زیر پیاله رابه اونشان داده گفت :  
- این مکس در قهوه من چه معنی  
داره ؟ گارسون باقیافه حق  
بجانی گفت :  
من چه میدانم قربان ... من گار  
سونم و فال قهوه را یاد ندارم .



وقتیکه مو سیقی دان پارچه  
تائز انگیزی را می نوازد

## مسالله مشکل

پیر مردی هفتاد ساله ، دختر جوانی را  
به ذنی گرفت و وقتی به حجله رفتند  
مرد با اندکی خجالت گفت :  
دختر جان ... آیا هادرت راجع به  
بعضی حقایق زندگی که مربوط به  
اهشب میشود . چیزی بشمانگفته ؟  
دختر باشرم و حیا گفت :

- نه چیزی بمن نگفته  
پیر مرد آهی کشیده گفت :  
- خیلی بشدش ... چون من هم هر  
چه فکر میکنم چیزی بیاد نمی آید.

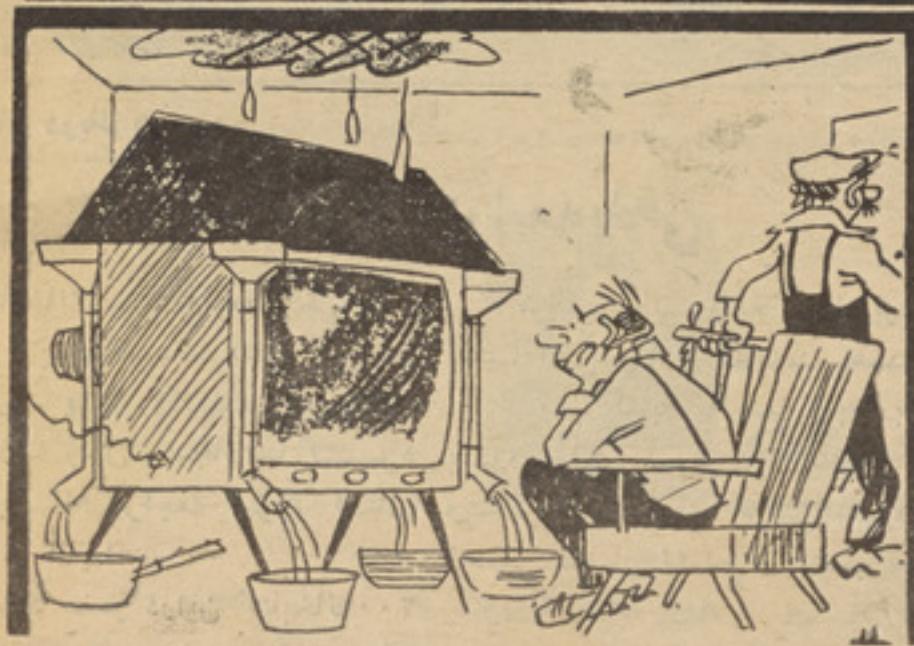
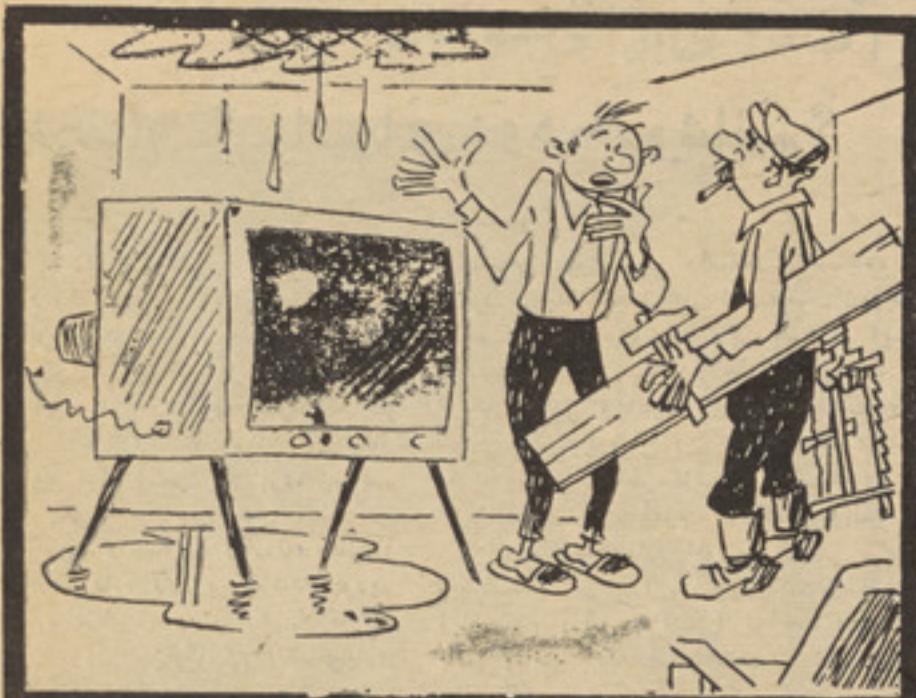


وقتیکه هادر کلان از تیپ ویکارد برای نخریسی استفاده میکند

## کدام لغت؟

پیر مرد پولداری بستری بسودوامیدی به بیهود خود نداشت . . .  
یکشنب زنش را دیدکه مشغول نوشتن خط است . . . از او  
پرسید :

- عزیزم به کسی نامه نوشته میکنی ؟  
زن جواب داد به پسر کاکایم .  
شوهر با ناله پرسید : با او چکارداری ؟  
زن باعشووه جواب داد : مردم سلامتی ترا به او میندهم . . .  
پیر مرد هیچ نگفت و . . . لحظه بعد زن از او پرسید :  
عزیزم . . . راستی کلمه گورستان خوبست یا قبرستان ؟



از بالا به پائین بدون شرح

## صد در صد انگلیسی

یک جنتلمن انگلیسی را به جرم تظاهرات مستانه در انتظار مردم محکمه میکردند . او ضمن دفاع از خود گفت :

- هیچ هوش بسرت نیس . . . اینالی  
جناب قاضی به شرافت تان قسم  
چه بخوریم ؟ مردی که دیش و سینه بود  
که من مست نبودم فقط کمی زیادتر  
میگفت : ای طور جیب مه زدن که قطعاً  
از حد معمول ویسکی نوشیده بودم.  
قاضی کمی فکر کرده گفت :  
من به شما اطمینان میکنم و در عوض  
دوروز زندان فقط چهل و هشت ساعت  
شمارا از حق آزادی محروم میکنم .

- مام برم ازمامور سینما یک بیست  
قطعه تکت بخرم . . .

- ها برو . . . فلم خوبش اس بازار  
سیاه می چسپید

ذرآن خانه سر و صدایی بود، فن  
میگفت:

- هیچ هوش بسرت نیس . . . اینالی  
چه بخوریم ؟ مردی که دیش و سینه بود  
میگفت : ای طور جیب مه زدن . . . (او) گفت :  
نفامیسم . . . خدا خانه شانه خراب  
کنند چهار صد و هشتاد افغانی و هذلن . . .  
مهده کی بگویه که از خاطر کرای سرویس  
تمام پول های خوده از جیب بکشم  
و به هر که نشان بتم . . .



نوشته جلال نورانی

## کیسه در

درین سرویس مثل همیشه بیرو  
باربود . هر کس در فکری فرو رفته  
بود چهره ها رنگ پریله و آزوذه  
بنظر میرسیدند پیر مردی که معلوم  
ودر میان مردم آنجا که گویی جای  
میشد بیش از دیگران عقده دارد  
سوژن انداختن نبود، جایی برای خود  
با صدای بلند حرف میزد با لای درو  
دیوار انتقاد میکرد محا طبش معلوم  
نیود اما بدون اینکه مجبور یتی در  
کار باشد چند نفر در آخر جمله هایش  
برای او سرتکان میدادند و حرفهاش  
راتاییده میکردند ، نگران در تلاش  
جمع کردند پول های خود بود جیب  
های وا سکتش پندیده بنظر میرسید.  
قیافه ترش و صورت عرق کرده  
داشت برخلاف اعمال پرستا ب  
و کش و گیر های خشنی و آن صورت  
غم آلود حرفهای به اصطلاح مود بانه  
از زبانش می جهید و این کلمات همه  
تلاش های او بود برای جمع کرد ن  
سرویس پیاده شد .

پول را کبین . او هر تب میگفت  
«ای طرف تیر شو بادارم . . . هله بیادر  
خوانده کمی پیش بیا . . . او پدر . . . خوده  
(ج) نما یا نگشت بادیدن او چهره اش  
یک بغل بگی . . . چو چه تیر شو طرف  
شگفت باشیوه مخصوص بخود شان  
احوال پر سی کرد ند بعد (او) دو صندو  
چهل افغانی را از جیب خود کشیده به  
دو همین آتنا ع در ایستگاهی موتر  
میکشید .

لحظاً تی چندی سپری شد از دور  
خوانده کمی پیش بیا . . . او پدر . . . خوده  
(ج) نما یا نگشت بادیدن او چهره اش  
یک بغل بگی . . . چو چه تیر شو طرف  
شگفت باشیوه مخصوص بخود شان  
احوال پر سی کرد ند بعد (او) دو صندو  
چهل افغانی را از جیب خود کشیده به  
دو همین آتنا ع در ایستگاهی موتر  
میکشید .

تو قف کرد .  
او کرتی خود را روی دست گرفته  
بود . دست دیگر ش همکم به میله  
آهنه سر تاسری سقف موتو چسپیده  
بود، گاهگاهی دخترهای مکتب را که در  
پیش روی سرویس با پیراهن های  
سیاه و چادرهای سفید که خیلی  
نژدیک هم قرار داشتند نظاره میکرد،  
(ج) گفت :

# دستورالحال

## ژوئن

دانستنیها برای جوانان

چگونه میکوشیم

### جوانان و هنر مجسمه سازی



چکو سلووا کیا از جمله کشور جامه عمل بپوشید در اروپای شرقی هائیست که در تولید صنایع طریف در حال پیمودن قوس صعودی خود آرت و مجسمه سازی دست کمی از است.

بیشتر فته توین کشور های جهان مقامات صاحبه جمهوریت درین فن ندارد. این هنر که حفظ چکو سلووا کیا برای جذب و بکاربرتن سلیقه و ظرفیت ابتکار از مبانی استعداد جوانان به احداث مرکز مهم آن بشمار میرود باستفاده از بزرگ و باشکوهی دست زده که تجارب استادان کهنه کار و اندوخته بیشتر ساخت های آن شاهد پیشرفت های سرشار شان بانی روی جوانان وضمن ارتقای این هنر در دو بخش پیشید در صفحه ۵۶

### ذخیره

اعمال شمارا عمیقانه مطالعه میدارند.

باید گفت: شرایط امروزی جامعه لهدتا بهتر است تاحدتوان بجزئی بیشتر از هر زمانی ایجاد مینماید. ترین نکات توجه و آداب معاشرت را تا آداب معاشرت را نسبت به هر وقت مراعات کرد. وماین جا چند نکته را دیگر مراعات کرد و ضمناً باید بیاد آور که قابل تذکار است. انگشت شدکه توقعات اجتماع نسبت به همه میگذاریم و امید واریم شما به آن از شما «جوانان» بیشتر است و نگاهها متصرف نباشید.

### جوانان محترم!

### تاقاط ضعف و نارسائیها خود را پوشانیم؟

#### قسمت دوم

میکانیزم منطق گویی واستدلال استفاده کرده و میل دارد تا جداگانه از استعمال آن پرهیز کنید پس لطفاً با توجه باین امر که این میکانیزم، مانند میکانیزم های دفاعی استفاده مینماییم برعلاءه از اضراری که در اثر تکرار استعمال وعادت گرفتن در بکار بردن آن عاید میگردد، نیز نام برده بودیم. در آن شماره یکی از میکانیزم های انتقامی یعنی منطق گویی واستدلال را از آن مثالها مطرح بحث قرار داده و عده گذاشته بودیم که درین شماره از طریق و راهایی که مارادر احتراز از بکار بردن این میکانیزم انتقامی یاری میکند بحث میکنم.

هرگاه از بحث شماره گذشته این نتیجه حاصل شده باشد که بعضی از شما از ۵۶

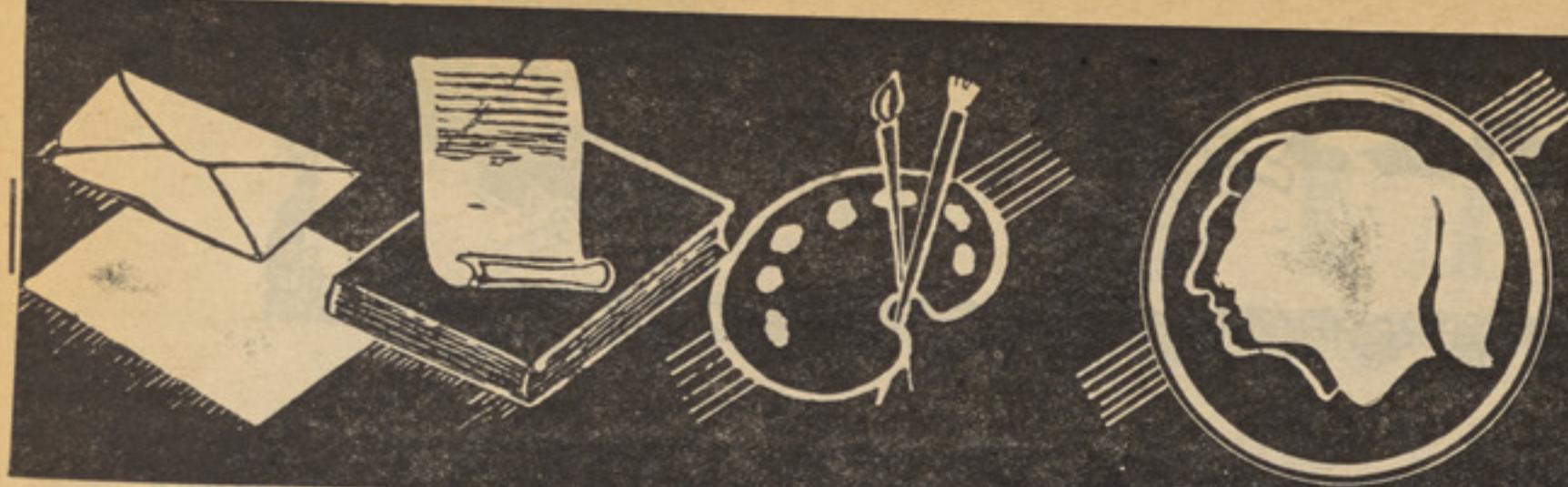
جوانان دریک هفته:

### کتابخانه لیسه را بعده بلخی

- \* شاگردان لیسه را بعده بلخی دارای دو هزار و پنجصد جلد کتاب به زبان بکتب ادبی و ناول علاقه مند هستند.
- \* کتب کتابخانه لیسه را بعده بلخی میگوشنند آنکه آرزو داشته است تا باقی بماند چنانکه شاگردی که می خواسته جایزه را کسب کند، شاگردی که در امتحان نمرات عالی بدست آرد، و
- \* رازانه چهل تا پنجاه شاگرد به کتابخانه مراجعه نموده کتاب بکدام صورت الفباء ترتیب و تنظیم شده و شاگردان در موقع گرفتن کتاب بکدام زحمتی دچار نشده و کتب مورد مطالبه می نمایند.
- \* تعداد عضو در این کتابخانه ۳۰۰ ضرورت شان بزود ترین فرصت شاگرد بوده و هر روز به عضویت آن بدمترس شان قرار داده میشود.

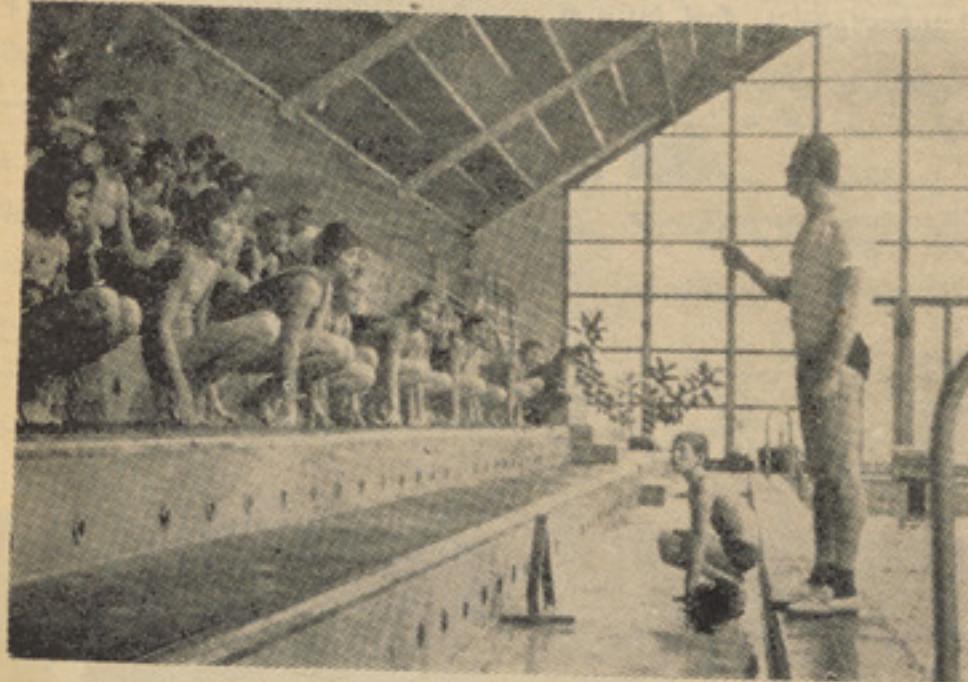


گوشیه ای از کتابخانه لیسه را بعده بلخی



### از دنیای جوانان

## مراکز جدید آب بازی برای جوانان



سیمین اند من با وجود داشتن (۱۸) سال عمر امروز نمیتوانم در بین فامیلیم در بین رفقا و هم سالانم اظهار عقیده نمایم.

واز همین جاست که دوستانم مرا پسر خجا لتی و شرمند که میکویندو من ازین وضع رنج میبرم.

مجله ژوندون با بتکار خویش یعنی



## دیدگاه خواهان

آب بازی از جمله ورزش های مهم و حیاتی بشر است. ذرچکوسلاکیا در پوهنتون سلاو (۲۰) مرکز تجربی با محض های نظیف و پر از آب شفاف وجود دارد که نوآموزان از جانب مردمان نخبه مراقبت و تربیت میشنوند و در اخیر سبک سیر ترین و ماهر ترین شان انتخاب و در حلقه جداگانه تحت تربیه قرار میگیرند محل تدریسی شاگردان طوری ترتیب شده که با یک حوض وسیع مجهز بوده و سیستم جدید و امور ظرفی در آنجا آموخته میشود.

نام : سیمین «ارحیمی»  
درجه : اول نمبر عمومی از سه سال به اینظر ف.  
صنف : دوازدهم (ب) لیسه شاهدخت مریم.  
سن : ۱۸ ساله.  
علاقه‌مند : به مطالعه موضوعات علمی و سپورت.  
آرزو : میخواهم در آینده داکتر طب شوم.



جوانی هستم (۱۸) ساله و در صنف مشوره بددهد و اظهار نظر کنم. باز نمودن صفحه جوانان توانسته یازدهم یکی از لیسه‌های کابل مشغول ولی افسوس پدرم به هیچیک از اعضای فامیل این حق را نداده اگر است که کمک بزرگی به طبقه جوان تحصیل میباشم. پس لطفاً این نامه را میخواهم باشندگان خود را بگویم اظهار نظر بکنیم باقهر و عصبانیت مملکت کنم. پس نموده تا پدران ما بفهمند که میخواهم که نامه مرانش را میکویم. (شما نیمداشید هنوز بوی از شما میخواهم که زندگی امروز با گذشته فرق داشته. شیر ازدهنشان می‌آید - تورا مانده نمائید. واولیای ما نباید روحیه فرزندان باشند که زندگانی امروز، ایجاب میکند که بشما خوبتر معلوم است افرادیک خود را خورد نموده و آنها را تحقیر انسان در هر موضوع و هر مسئله خانواده در تمام جزئیات زندگانی باهم کنند. خانوادگی با اعضای فامیل خویش سه‌م داشته و در غم و شادی یکدیگر

نام : پرین (ملتیار)  
درجه : اول نمبر عمومی.  
صنف : دهم لیسه شاهدخت مریم.  
سن : یازده ساله.  
علاقه‌مند : به ورزش باشکوه.  
آرزو : میخواهم در آینده معلم شوم.

## ای رسی

خواهان ما بدون توجه به روی‌جاده در پاهین جلوه دادن شخصیت نیست بلکه نشان دهنده آن است که دختران :-  
۱- باره‌ایده شده‌ایده از خواهان و بازار آیستاده و جراب‌های شان را و پاهین آوردن از شش لباس رول دارد ایشان در زندگی هیچ مصروفیتی  
ما با موهای بیکوکی و بسته بروی بالا میبرند که زننده ترین عمل بوده ولی بعضی خواهان ما کمتر به این به جزفیش نداشته و حمل بر بیکارگی  
شان گردیده و همچنان ایشان را جاده‌ها و مقاومت‌ها ظاهر میشوند که بهتر است قبل از خروج از منزل نکته توجه دارند.  
۴- آرایش غلیظ‌زدنده خیلی زشت دوستدار قیافه‌های ساختگی نشان این عمل - عملیست نامناسب.  
۳- برآمدن زیر پیراهنی خیلی ها جلوه نموده نه تنها این عمل خوب ناده و متناظر جلوه میدهد.  
۲- بعضی دیده شده بعضی از باحترام (سونیا آشفته)

# زنان و دختران

از شریفه دانش ادبیار

## رمز زناشوهری

همانطور یکه مردان از خانمها ی شان توقع دوستی دارند خانم هاین میخواهند مرد زندگی آنها دوست باگذشت و لرفت فداکار بوده رویه اش صمیمانه باشد.

واضح است که زن تمام وقت و اثر را خود را صرف کارهای خانه و تر پیش اطمینان مینماید، و سروصدای پچه ها و کار های طاقت فرسا اورا جسمها و روحها کسل میسازد که فقط رویه دوستانه شوهر میتواند کمال اورا رفع و زنگ خستگی از آئینه قلبش بزداید زنان توقع دارند همسرشان مرد ایدا ل باشد خانم خود را به تمام معنی بشنا مید و بارویه خشن و قبیر بیجای خودزمینه را برای تاخت و تازی بی هوجوب و تعرضات بپی موقع اهل فامیل تسبیت به خانش مهیا نسازد

زیرا زنان موجودات حسام و زود رنج میباشند ازین دو بیانیه آنها دور از انصاف به حیث یک زیر دست رفتار شود. اگر مرد در زندگی زناشوهری از صفات کاربکرید زن نیز با کوشش بیکریش خانه را بپرین و زن راحتگاه و زیبا ترین تفریجگاه برای همسر و فر زندگان خود خواهد ساخت.

از: کامله حبیب همراه

## کیک کاکاوی

شکر بیمه بزندگی تایپصورت کریم متفاوت درآید آنکه نیم بیاله کاکاوی دریک سوم بیاله



آب سرد خوب مخلوط کرده به مایع اضافه گشته بعد دو نیم بیاله آردیک فاشق چای خواری نمک را الک کرده یک بیاله آب راهنمای یک فاشق چای خواری و اینلیل بدان بینیم. سوس، یکنیم فاشق چای خواری پلی را بپیش بینیم. یک سوم بیاله آب مزج کرده به مایع بزندگی و سه دانه سفیده تخم مرغ را خوب ببینید تاشکل قف را بخود گیرید. بعد به صورت دایره وار بین مایع کیک ببریزید. طرف کیک را چرب کرده مایع را بدان علاوه کنید و طی سی دقیقه در داش ۳۵ درجه حرارتی بپنهانید.

آداب معاشر



ارسالی آشفته

سکوت بهترین ذینت زن است.

(سروفوک)

در جات ترقی یک ملت در حیات اجتماعی منوط به احترام زن است.  
(گوری)

...

زن منشور بلورین است که از پشت آن میتوان اشیا را زیباتر دید.

## بامردم چگونه رفتار کنیم

کسانیکه درخشش فتاری و سلوک مهارت نشان میدهند بیشتر مورد دوستی قرار میگیرند و این امر چون نواختن بیانو است.

برخی بدون تعلیم میتوانند خوب بپیانو بندواند. اما درصد نفر صرف یکنی و دیگران باید سالها درس بگیرند و تمرین کنند تا نواختن بیانو را بدانند.

آیا شما آرزو کرده اید که دوستتان بیشتری میداشتید و علاقه مردم را بانتبه به خود جلب میگردید؟

اگر شما اینطور من اندیشیدید خننا تنه نبودید. بسیاری از دختران ویسراون و حتی خواهید بگران شما را دوست داشته باشند

باید شما هم آنها را دوست بدارید. زیرا تاوقتی که با مردم آمیزش نداشته باشید من توانید آنها را دوست داشته باشید یا به آشنازی شان توفیق یابید. آمیزش بادیگران

نخستین گام در چاده معاشرت و سلوک به شمار می رود. شما تباید منتظر شوید که دیگران بطرف شما بیایند، بلکه درگرویدن بادیگران بایست خود پیش قلم گردید.

تبهه و ارسالی نقیه محمود:

آراستن دو و پیرا ستن مو استعداد یست فطی که از آوان کودکی درنهاد بعضی ها برانگیخته شده، بار شد جسمی انتکا فمی باید و بگذشت زمان تحول می پذیرد. سرخاب و سفید آب، رنگها ی عقب چشم و زیورا ت گران بهارا به تنها می توان جزو گهر تابناک آداب زندگی دانست. اماچه بسا زناییکه غافل از اصل واقعیت بافیشن و ستگار ابراز وجود نموده، همیشه در صدر مجلس جامی گیرندوبا حرکات چشم و ابرو و گذاشتن انتکت انتقاد بپرسی که دل شان خواست، خود نمایی می کنند. و به زعم آنها این وضع خیلی خوش آیند است. لیکن زنان چیز فهم، اینگونه روش را ندانند دانسته خلاف رؤیه آنباردرسراییب زمین گام می نهند و چنان حرکاتی را زنده و تیکین میدانند. این عده خیلی میگوشند آهسته سخن بگویند، معقول جواب بدنه و احترام دیگران را نیکو محفوظ بدارند.

## روش زندگی



زیکه باز یور دانستنی های معقول و ارزشمند زندگی آراسته نباشند موجودی احساسی را ماند که فقط بخورد و بخواهد. در حالیکه عصر امروز، زمان فهم، درایت کار دانی و جدیت است و جامعه معاصر و جود چنین موجودات را مطلوب نمی داند. ازین رو وظیفه زنان فرمیده است که بادر ک احساس مستولیت آنکونه امراض را تداوی کنند، تا بر خی از زنان خانواده های هابی خبر از راه و درسم زندگی گام نبردارند.

زن خوب یعنی زیکه آرامش دهنده روح نارام شوهر خود باشد، نیکو کاری کند و ازید گرداری هابر هیزد، کار های هنر ل را خوب انجام دهد و بیشترین بیاور برای کودکانش باشد، دائم بیخندی بر لب ظاهر سازد و نوری از سرور به اطراف خویش بپرائند وضع اعضا خانواده را بالفهم و درآیست خاصی مواجه کنند، از تبلی گزینه ن بوده و به کارهای سودمندی که بیشتریه نفع جامعه پایان بسارد میارزد ورزد، از درو گوهر گوانبا تراست.



## این مود هادوک پیش از تابستانی است



۱- عکس نمایانگر جا کت بهاری  
استین دراز نخی بوده که با یخهای  
گوشی و حواشی از هون فرولادی  
تیره و نگ تهیه گردیده و در قسمت  
وسط آن لباس آبیازی بافت شده است.

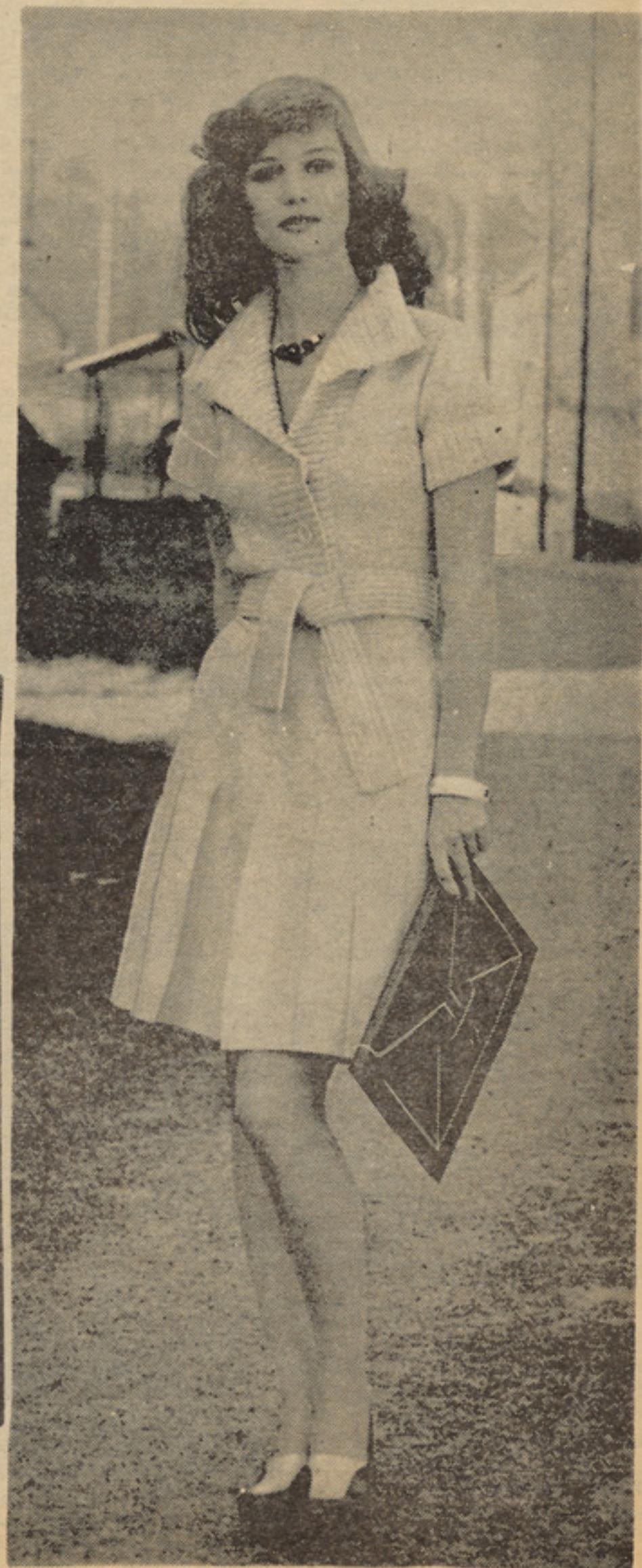


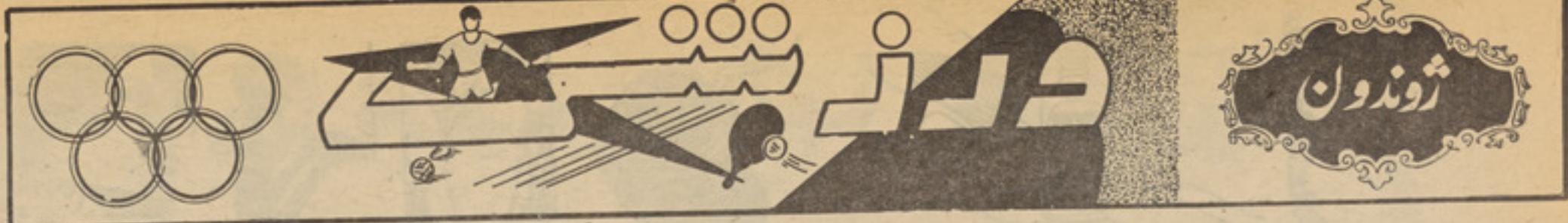
۲- این مدل هم بصورت جا کت  
و هم بقسم کرتی پوشیده میشود و  
یک مدل مقبول است که با حواشی  
قبرغه یی از هون پشمی طود  
انگوره دار بافت گردیده است .



۳- درنگاه اول دو توتنه بنظر

۴- این یک جا کت مدل کلاسیک  
میخورد اما یک بالا تنہ است که به  
رنگ روشن بازیو یخه مثلاً شکل  
(اکریل) است که با گلبهای تابستانی  
کارشده و گلبهای قسمت سینه اش  
از پارچه نخی نرم و خیلی سرمه  
حکایت گزینی آن می باشد .





# ژوئنون

## تیم فوتبال جوانان قندهار

### ورزش در امان

فوتبال اتحادی امان نووزد راه فایتل یعنی آخرین مسابقه رسانید و لی در مقابل انگلستان شکست یافت اما بعد از آن در مسابقات اروپا خیلی خوب درخشیدند.

مسابقات جام جهانی که در سال ۱۹۷۴ در جمهوریت اتحادی امان صورت میکرد با وجود آنکه در مسابقات مقدماتی تیم امان نتوانست در مقابل برآذیل موفقیت حاصل کند.

امیدی برای پیروزی آن در مسابقات جام جهانی آینده موجود است دیده شود که نتیجه جهود شد.



کره‌اردموکر فوتبالیست مشهور امان

جمهوریت اتحادی امان که یکی از قدیمی ترین کشور دارای ورزش های میباشد هرینچ سال جشنواره سپورتی به اشتراک تقریباً دو میلیون نفر درین کشور بزرگزار می شود.

فوتبال و جمناسیتیک از جمله ورزشها است که عالمگردان زیاد درین کشور دارد. چنانچه از جمله ده میلیون نفر یکه عضو فدراسیون ورزشی امان میباشد ۳ میلیون آن جزء سازمان سپورتی فوتبال هستند در کشور امان تمام تجویز و تضمیم در مرور ورزش از طرف سازمان های ورزشی اتخاذ شده و عملی میکردد حکومت آن مدراز خلیه ندارد.

تنها در پولیکه بیش از ۱۵ ریلیاردمارک چیز برگزاری المپیاد سال ۱۹۷۲ (ابرویزن) فیلد) میباشد در جمهوریت اتحادی امان به مصرف زیبید حکومت متناسبها حصه گرفت و در سایر موارد مداخله حکومت کمتر دیده میشود و تمام مردم اهم از زن و مرد اسابرای سپورت خدمات میکنند و آنرا بیش همیشند که این همه نمایانگر علاقه و افراد مردم جمهوریت اتحادی امان به ورزش میباشد.

فدراسیون فوتبال امان که ورزیده ترین فوتبالیست های جهان را داراست در طول چند سال اخیر نتوانسته مقنعت ترین تیم در جهان داشته باشد چنانچه در مسابقات جام جهانی که در لندن صورت گرفته بود تیم

درسه مسابقه که تا روز جمعه گذشته این تیم اجرانمود تنهادی کی آن مساوی و متفاوت با راه نفع خود و شکست حریف به بایان رساندند که اینهمه لیاقت، استعداد و علاقه بورزش جوانان قندهار را نشان میدهد.

درین اعضا تیم قندهار تقریباً هشتاد بازی میکردند مخصوصاً ازیاض باشانی محمد طاهر (راست اوت) باخبری وصالی شناختی محمد نادر ستر فوتبالیک وزیر کسی بشاغلی در محمد ستر آف تیم مذکور باید باد آور شویم زیرا آنها در حقیقت رکن اساسی برای موفقیت تیم قندهار بودند.

گرچه هدف ماصرف یک تصریح روی ورزش درولایت کشور مخصوصاً صارلایت قندهار بود ولی چون توصیف تیم ورزشی و یک سپورتمان واقعی ویاد آوری آنها قندهار استعداد های سپورت آنها با خاطر تشویق، ترغیب و

باقیه در صفحه ۵۸

در هلتی گذشت مشاهد یک سلسه مسابقات فوتبال بین تیم جوانان قندهار و تیم های آزاد کابل در میدانهایی فوتبال پو تختیک و چمن حضوری بودیم این مسابقات که مارایه آینده امیدوار میسازد از طرف فیک عده زیاد علاقمندان سبورت به گرمی استقبال گردید. مسابقات مذکوره گرچه کدام فوق العادگی از نگاهی بازی نداشت و به همان سویه معمول بازی میکردند با اینهمه یک چیزی تازه و امید بخش در آن دیده میشد که عبارت از موجودیت تیم جدید (یعنی تیم جوانان قندهار) پسند.

این تیم که نمایانگر سبورت درولا است کشور و علاقه هم وطنان مایه آن میباشد مارا به انکشاف سبورت در کشور عزیز ما افغانستان امیدوار میسازد و بما نوید تیار استعداد های ورزشی استعداد هایی که همیشه درین کشور باستانی موجود بوده و قسم مانانی را بوجود

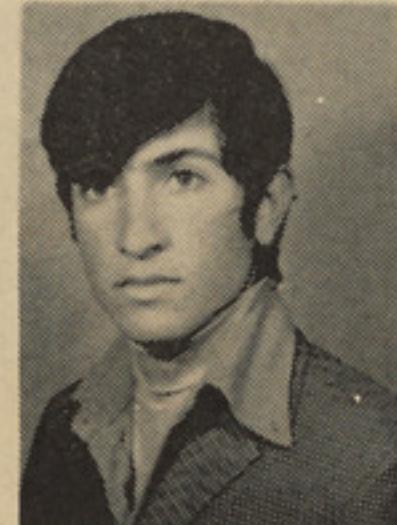


اعضا تیم جوانان قندهار

### چهره های ورزشی

درین هفته ماظهره را از تیم فوتبال جوانان قندهار به خواندن گان محترم خود معز فی میکنیم که کلید پیروزی تیم خود را به پادشاه و پادشاه کلید همیشه درگول حریف را باز نموده و توب را در آن جا میدهد.

این چهره ورزشی که اسمش ظاهر است با وجود نجف بودن جامائتش چنان بایزیر گی و تیزی گول میزند که کوکبیک حریف اصل نمی داند چطور توب داخل گول شد.



پیغمبر سینا شیون

متوجه صفت دهن عضو فعال و ستاره درخشان تیم باسکتبال لیسه زرگو نه دارای ۱۶ سال عمر میباشد. به بتمتن، والیبال وینگ یانگ نیز علاقه و دسترس دارد. سبورتمین خوشرسد و دارای اخلاق سبورتی را دوست دارد و خودش نیز بهین صفات آرامش بوده و همیشه مثبت است.

ژوئنون

بنغالی محمد طاهر فارغ التحصیل لیسه احمدشاه بابا دارای نزد سال عمر است و از عمر فوتبالش بیش از سالی نمیگذردموسوف آرزو دارد روزی در تیم ملی افغانی که ممکن یک وقوعی تشکیل شود عضویت حاصل نموده و افتخاری را برای کشور خود کمایی کند.

### خبر ورزشی

تیم فوتبال ارد و جهت انجام مسابقات بایتحاد شوری رفته بودند و ایس بوطن مراجعت کردند.

تیم جوانان قندهار برای انجام یک سلسه مسابقات فوتبال به کابل وارد شدند. روز ۱۵ سرطان مسابقه بیلواقی بین هزار گوی چندین مسال نسبت به تیم های کابل قدامت و تجربه کافی دارند این تیم چنان اتحاد ویگانکی را در بازی حفظ گرداند که اصلاً حس خود خواهی (که بدینجا نه صفت اکثر فوتبالیست های ما میباشد) در آنها سراغ نمیشد شاهد قول مسا

بازیگران تیم جوانان قندهار در روز سوم بازگشته و مسابقه ۱۲ روندی را (بایکنتر) قهرمان انگلیس آغاز کرد. باکتر که ۲۳ سال دارد بیکسو بسیار تیز است که ضربه چپ خلیقی دارد وی از چمله ۴۹ مسابقه ۲۷ آنرا با نکوت پیروز شده است وی در مقابل فرایزد در روند دوازدهم از بازآمد.

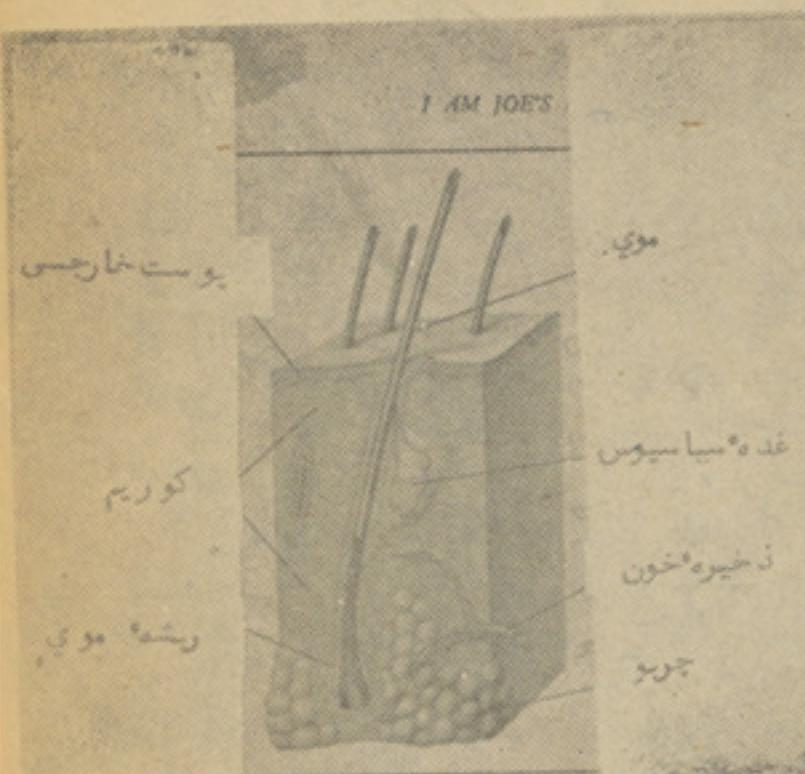
کند ولی چون شانس گول زدن را بخورد ندید (زیرا گول کمیز تیم مقابل هم بخوبی آماده گرفتن توب بود) توب را بر فرق خود بیاسداد که به اینوسیله یک قدم تیم خود را به موقوفیت بیش راند. مثل داده شده وحدت و عدم خود خواهی اعضا تیم جوانان قندهار را نمایانگر است.

آورده است میدهد. و مارامتین میسازد اگر بگوییم با وجود نیوتن تثویق و غیره روزی خواهد رسید که ما قهرمانانی داشته و بیان پیشنهادیم.

تیم جوانان قندهار که از همچو استعداد هاتشکیل یافته با وجود اینکه نسبت به تیم های کابل چندان مسابقات نداشته و در مقابل تیم های خارجی هم قرار نگرفته اند با آنچه خوب بازی کرده ویقینا خوب درخشیدند.

بازی خوب، شطرارت و روحیه قوی از صفات عالی است که تیم جوانان قندهار را سایسته تحسین ساخته است، اعضا تیم جوانان قندهار چنان بخوبی بازی کردند که گوی چندین مسال نسبت به تیم های کابل قدامت و تجربه کافی دارند این تیم چنان اتحاد ویگانکی را در بازی حفظ گرداند که اصلًا حس خود خواهی (که بدینجا نه صفت اکثر فوتبالیست های ما میباشد) در آنها سراغ نمیشود شاهد قول مسا

بازیگران تیم جوانان قندهار در روز سوم توب را در پنج یاشش متری گول در اختیار خود داشت و هر لحظه تصور میرفت که شدت گند و لی چون شانس گول زدن را بخورد ندید (زیرا گول کمیز تیم مقابل هم بخوبی آماده گرفتن توب بود) توب را بر فرق خود بیاسداد که به اینوسیله یک قدم تیم خود را به موقوفیت بیش راند. مثل داده شده وحدت و عدم خود خواهی اعضا تیم جوانان قندهار را نمایانگر است.



## من موی شما هستم

من مو های شما هستم استید بالای من ورقایم پول زیاد راجع بمن خیلی چیز های بیمعنی مصرف میکنید و توجه زیادی دارید. نوشته اند. اینست داستان حقیقی من موی نمبر ۵۶ در سر شما کسرکتر و خاصیتم که خودم بشما میباشم و به نمایندگی از ملیون نهاد میگری که در جسم شما پراگنده اند حکایت میکنم

حرف میزتم.

• • •  
ما مویها با ندازه ها و اشکالی

از تمام نقاط نظر عملي من یکچیز بیکاره مختلفی هستیم: ذر حصة ابرو ها هستم و در بعضی حصص بدن تان وجود کوتاه و درشت، در سر دراز دارم اما کدام وظیفه مهمی ندارم که وملایم و در اکثر حصص دیگر وجود اجرا نمایم. لبها توجه شما نظر بازیک و خوابیده و حتی در دیگر جا بعضی اعضای حیاتی وجود تان بمن های بدن نامرئی میباشیم.

در سر شما تقریباً صد هزار دانه ریش شما که مرد ۴۷ ساله ای هستید دادیم: بیشتر است.

از سی هزار دانه ما میباشد. تان سالانه ۵-۶ آنج میروید.

ما از آنجلمه انساج وجود تان ما مویها برای انسانهای ابتدایی میباشیم که خیلی بسرعت نومیکنیم ماقبل التاریخ خدمات شایانی انجام دادیم:

ابروها چشم هارا محا فظلت میکرد، ریش روزی را از سردی در امان میداشت و مو های زیر بغل وزهار از فرسایش جلوگیری میکرد. اقا در عصر امروز این وظایف اکثرا اهمیت خود را از دست داده است. بدون شک کل کردن ریش در بین سربازان یک ضرورت لازمی شد وسیس برای همه عام گردید.

ما مویها از کجا میروئیم. پیاز کوچک و یا باصطلاح علمی فولیکل ما در عمق تقریباً ۱۸ حصة یک آنج در زیر پوست در جایی واقع شده که خون و رشته های عصبی بانجای میرسد.

فولیکل در واقع یک فابریکه کوچک موی سازیست که برای مدت تقریباً هفت سال شبانه روز بلاوقفه کار میکند و بعد ازان برای استراحت و تعمیر مجدد سرشن بسته میشود. بعد از یک مدت استراحت فولیکل من دوباره بفعالیت تولیدی آغاز میکند.

معمول و قتیکه فولیکل ما استراحت میکند ما میافتیم و در جایما مو های دیگری سر میزند. در حدود ۷۵ تار ما هر روز از سر شما میافتد.

وقتیکه شما در بطن مادر تان دو ماهه بودید فولیکل های ما شروع بتشکل کرد و در بطن تار های باریک ابریشم نما تولید کرد اما در ماه

پیه ذر صفحه ۵۸

صفحه ۴۹

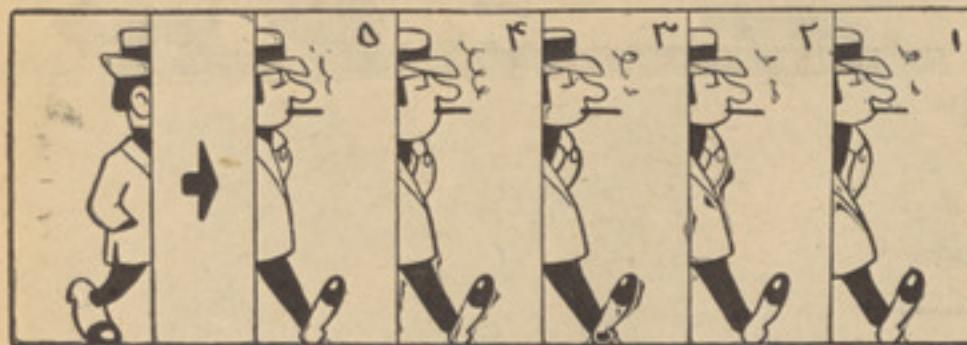


لر لر لر لر لر لر لر لر لر لر



## هوش آزمایی

فقط یکی از این پنج تصویر طرف راست نصف بدن مردی را نشان میدهد که نیمه دیگر آنرا در تصویر طرف چپ مشاهده میکنید، شماره آن تصویر برای ما بتوانیم!



### برندگان جوايز شماره (۱۲))

کسانی که با سخن صحیح بسوالات شما ره (۱۲) را فرستاده اند عبارتند از: عبد القیوم و احمدی تو بر یانی، امین الله از هر، محمد حسین رفعت، اسدالله نعیم پور، سریر احمد هسر و ر، نثار احمد امید و اور، محمد اکرم ناظری، صالح محمد حربق، رحیمه مر جان فیض محمد سکندر پور، ناظمه نظری، محمد امین صالح پور، امیرالدین سعیدیان، خالقداد محصل طب ننگرهار، عبدالله واله، خیر محمد مرجان، محمد خالد خلیل، گلا لی معینی، شهلا پر وانی، عبدالقدوس کامران، فوزیه ساعی، حفیظه ترین عظیمی، عبدالرب از یکه تو ت، غلام معروف متعلم صنف یازده لیسه حبیبیه، عبدالر ر سول جبار سلطانی، حبیب کریمی، اسد الله رو کسی فیروز، عبدالر حمن رفا سر وری، غلام یحیی احمد پو سنگی، عبدالله متعلم لیسه استقلال، بر یالی خلیل مومند، لطف الله امانی، عبدالرحیم اژلیلیه پوهنتون، عبدالوهاب از صنف نهم لیسه حبیبیه، الله یار صافی، میر محمد حسن آموز گار، فرید الله از صنف نهم لیسه نادریه، محمد مکمل وردک، عبداللولی خپلیار، محمد هما یون آصفی و معصومه صفلر.

قرار قرعه آقای لطف الله امانی برنده یک سیت جو را ب اسب نشان و آقای اسدالله نعیم پور برنده پنج جوره بوت پلاستیکی شناخته شدند، از ایشان خواهشمند یم مو قعیکه برای دریافت جایزه خود تشریف میباورندیک قطعه عکس به همراه داشته باشند.

### قطعاتی از همین شماره



این برآمده ها قسمتهای مضا مینیست که در همین شماره مجله چاپ شده است شماره صفحات هر یک از آنها را برای ما بتوانیم!

یاد داشت

برای دونفر از کسانی که جدا قلبه یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدھند بترتیب قرار قرعه یکسیت جوراب اسب نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تابیست روزه س از انتشار مجله پذیرفته میشود:

## چه میدانید؟



- ۱- شاعری از بلخ منظومه ای بنام آفرین نامه در حدود سال ۳۳۶ میلادی است نام وی چیست؟
- ۲- کتاب اخلاق محسنه را نشمند سخنور در عصر سلطان حسین با یقین نو شته نام این داشتمند چیست؟
- ۳- زین الـ خبار تاریخی است که در عصر غزنویان نو شته شده و مؤلف آن عبد الحی بن ضحا ک است این مورخ شهیر از اهل کدام شهر افغانستان بوده است؟

- ۴- ابو نصر فرا هی از شاعر ادب نشمندان قرن هفتم منظومه ای دارد که در آن لغت های عربی را با معنی آن به دری آورده است و بعد از وی عده زیادی از آن تقلید کردند، نام آن منظومه چیست؟

### آیا میشناسید؟



با یو شیدن جورابهای زیبا و  
شیک اسب نشان نه تنها با اقتصاد  
فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث  
تقویه صنایع ملی خود هم میشود.



روشن دلیلیک بروزداری

جوراب صنعتی پستین ام



بوت پلاستیکی وطن از نگاه  
جنسيت، زیبایی و دوام بربوتیهای  
خارجی برتری کامل دارد و با خرید  
آن اقتصاد خود را تقویت مینماید

HORSE-BRAND-SOCKS.

# حمر خوش

از منابع فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صيقل

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختریست که در شرکت عطر فروشی یک وکیل دعوی بنام زیو کار میکند وی اصرار دارد که کارشن کسل گتنده است و می گوید که ایستادن در پشت میز و بفرو شن رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه لز «زیو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را با خاطر میآورد و لحظه یی به یکی از همصنfan دور شاگردی اش تیلفون میکند .  
واینک بقیه داستان



ایرین : همیشه از تو محبت میکنم

داری : نظر مسیکدم که مرا از زیاد ببرد .

از همین فاطم خود را از اد بگیر : مسیکدم



ایرین : دیگر نیست بخاطر داری

داری : این نامی بود که لغرن من را بیان

ارضه هم از من یاد میکند ؟



داری : بمنی انم ... بمنظمن اد تو را بگش

من هست هنوز هم امید آن میرد که  
زندگی خوشی را در بال خواهد کرد .



داری : «زیو» یک آدم خوب هست - اد را

دوست دارد

ایرین : دتو اد را دوست

داری ؟

اد برای ایرین از زندگی دشی  
لی خرس محبت میکند :  
منی از سعنی میگذرد - مشترک  
مالی و بالاخره اینکه چطور با «زیو»  
کسی ادعای محل سلاکر نمیخودد  
اد از دفعه اش کشید .



او از زنگ دروازه طلاق  
محبت آذور را قطع نمی‌کند.  
(موریس) با حاشی پسر کو  
اسندور خرتر درباره او محبت  
سیکردن راضی اتفاق نمی‌شود



# شوهی با

## لوحه های

شمه

فوتو راپور از: مرتفعی خالد روشن

کف شناسی

قوس موند بازداشت

بلو ... و این یک لوحه است . لوحه ای زیک دکان یا مقازه یادستگاه یا هر چیز دیگری که اسمش راهیگذا رید ، منتهی درینجا گف دست دیده میشود . این لوحه چیزی است که اولترارازنه نایت میکند .  
اولاً این مطلب را که کف شناسی هنراست ...  
ولی مخلاص تان نفهمید که از جمله کدام عنز (!) هاست هنرنیله ، ظرفیه یا شریقه نانی هنرمندی گهاین شغل را انجام میدهد باستعداد است ... (یک چلچک)  
ثالث : این لوحه نشان میدهد که استعداد صاحب لوحه درخطاطی است ، خوب توجه کنید  
چه خطی دارد !

معانی کیمایی و سیمایی

س ساعت مکمل بینه نشتم و به عکس این لوحه نگاه کردم و چرت زدم نفهمیدم که از تباطع میان کیمیا و سیمایی چیست یا تاسفانه بینه العبر نمیدانم تا این مساله را حل کنم رفایی که در مجله یگان تبصره سیاسی نوشته میکنند هم نتوانستند این مساله مهم (!) سیاسی را (اگر سیاسی باشد) حل کنند حالخوانده عزیز اگر خودت جواب این معماری یافتنی لطفاً جواب خودرا به آدرس مجله زوندو نفرست زیرا بینه بخجالت میگشم .



عجب ، خنده دار و مضحك !!



من نفهمیدم دعو تهای پارسی و فامیلی یعنی چه ... و ساندوج های سایج چه نوع غذا بی خواهد بود ... بپرس حال دفعه او ل است که می شنوم و می خوانم که یک نوع بخصوص غذا از ذوق و سلیقه کسی شهلاط بیدهد ...



واما بدانید و بفهمید که لباس بر سر قم است اول مردانه، دو م زنانه و سوم بخلاق اگر باور ندارید بملوحته بالا نگاه



اگر من اعلانات و عکس های فانتا و کوکا کولا را در همین مجله زوندو ن خودم انندیده بودم حتی با دیدن این نوشته و عکس این دو بوتل خیال میگردم ساندوج سرد یعنی چیزی که در میان این بوتل هاست



این لوحة دیگر خیلی تماشایی است اولابعلت اینکه سبک جدیدی است در فن خطاطی که جدیداً به میان آمده ثانیاً نشان میدهد ، بین گف شناسی و روشناسی و سرمانعانه و کورسیکا تریف را بطوری و فرزندی ، خواهر و برادری و یا بهتر است بگوییم رابطه فزیکی و کیمیاگی و چغرا فیوی (۱) موجود است و مخلص تان مخصوصاً نوشته هایی که در گوشش لوحة به زبان خارجه بنظر میرسد پیکرشده است .  
بپرسیم را که در گوشش لوحة به زبان خارجه بنظر میرسد پیکرشده است .  
بپرسیم را که در گوشش لوحة به زبان خارجه بنظر میرسد پیکرشده است .



حال دیگر انتظار نداشته باشد برای این لوحة (عجب) شرحی بنویسم ... دقت کنید خودش نوشته خیاطی عجیب و من تقصیری ندارم .  
راستی می بینید صاحب لوحة طرفدار تبلیغات سمعی و بصری (۲) جوده ...  
یعنی علاوه بر نوشتن زنانه و مردانه رسماً های زن و مردی راهم در گوشش لوحة اضافاً نموده  
تا اشخاص نیمچه باسوادی مثل من هم بداند درین دکان علاوه بر پطلون بیتلی  
مینی زوب میدوزند .

## آهنگ شباؤ یز

ظاهری پدر و مادر و شدت نهانی اندیشیدم که آیا ممکن خواهد بود این نوع مبادله ای که بین این دو ماموریکی در نقطه دور دست کشور میکردند - اما همینکه او برای انجام کاری از جای میخاست شلیک خنده را سر میدادند و زبان به شوختی بود تحقق یابد؟ گذشته ازان چکونه میشود آنرا برای سکینه پیشنهاد کرد و پرده گوی میکشوند مادر این سخنان آنها را میشنید و بسوی شان میدید و آنها را مورد عتاب و خطاب قرار میداد امادر حقیقت قلب از شنیدن کلمات هزل آمیز و مشاهده وضع طریفانه آنان مسرور میگردید و قلب احساس خوش میگرد.

اماین مبادله از کدام طریق ممکن میتوان لزوم آنرا برای سکینه مدلل ساخت . اساساً چه عواملی اورا از این خانه امر که در آنجا مصروف خدمت است و هیچکونه آزاری از کسی نمی بیند منز جرسا خته باشد و اورا و دارد باین خانه ای که هیچکونه علائم حیات مجلل و مرفه در آن وجود ندارد و جوانی نظری آن انجیر برنارد ان حیات پسر نمیرد انتقال یابد؟ فرض کنم سکینه باین مبادله راضی شود و چنین پیشنهاد سخیض را پذیرد..

در آنصورت دلیل چنین تصمیمی را برای آقای خود چه خواهد گفت . و توجه آن برای آقایان من احسان خواهد بود .  
نه ! این اندیشه ها احلا لی بیش نیستند اخلاص غیر قابل تا ویل و هیچ نوع امکان برای رسیدن تان وجود ندارد من هر قدر هم که بکوش و هرقدر هم بتوان خود را بکار اندازم باز هم نخواهم توانست هدفی را که در صدد تحقق بخشیدن آن بدون ماجراجوی وبدون ارتکاب جرایم (!) بدست آورم . (نا تمام)

شیخیکه هوس دعوت شدن در یک همانی دیگر انس را داشته اما موقت نگردیده است همه درین ردیف شامل میگردند . در چنین حالات راه معقول و بجا آنست تا به جای آنکه دلیل تراشی کنیم نقاط ضعیف، تقصیرات و عوامل وسایط را بررسی تحقیص کرده واقعیت ها را در این نایم واگر احیاناً عیب در خود ماید آنرا اصلاح سازیم .  
۲ - شاید این بیت را که (دوصد گفته چون نیم کردان نیست) شنیده باشد .

دلیل تراشی برای چیز ناکامی به مشایه یک دولای مسکن است زمانی که تائید او ازین رفت، درد دوباره عرض اندام می کند . ممکن است باز آن دلایل برای یک زمان مو قتن خود را از تأثیر ناراحتی و فشار، بدورانه داریم اما اندک مدتی بعدتر باز هم فشار روی مازم می پیچاند خصوصاً که باحراف نمیشود همه چیز راحل گردیج بکار بودن گلکار در جایی که گردار لازم است بدرایدتر من مسازد . لذا به جای آنکه درین یافتن دلایل تازه براید به جهت یافتن یک راه حل عملی اقدام نماید .

۳ - یک عیب پیزگ ک استدلال و منطق گویی در آن است که این میکانیزم در حقیقت کوشش ناخود آگاهی بجهت فریبیدادن خود و دیگران میباشد . چون عامل بکار برد ن این میکانیزم همان اکامی و عدم موقیت است، پس استفاده از آن در حقیقت قبول چنین ناکامی ها و نارسانیها است . لذا بپرس آن است که همیشه واقع بین بوده درین ارتکابات استادگی نمائیم تا آنکه برایم هارا باحراف رخیال یلو حل نمائیم .

از جمله میکانیزم های انتلاقی که میتوان آنرا یک نوع منطق گویی واستدلال به حساب آورد میکانیزم پرتو افکنی میباشد و این میکانیزم همان اکامی در حقیقت قبول چنین گناه و اسباب ناکامی ها و اشتباها تخدرا بدش اشخاص، اشیا وسایط و حالات تیکه در واقع در اینجاد برایم رولی ندارد، باتفاقیم، خواندن گان محترم این جملات و گفته ها را حتماً شنیده اند که (باید درین مضمون ناکام میمانند گناه من چیست معلم یامن برخلاف بود) یا (دیگرچاره نبود که آن کار را ترک نکنم اونا نفر های میخواهند که بلی گوییک باشد و مهای قسم آدم نیستم) یا (خودت چه میگی سر اموقت آدم اعتماد کده من نانتم دوستی ره یکی خلاص کردم و خوده بیغم ساختم) یا (یک گپ فلان کس در مجلس مره ازی چانس محروم ساخت) که باین صورت ما نه تنها میکوشیم مقاطعه و نارسانی خود را بدوری بیافکنیم بلکه درین آن هستیم تا به نحوی نسبت به آن اشخاص احساس پرتوی هم نمائیم .

بعضاً اشیا و بیجان نیز به صور تهدی و سبله این میکانیزم در می آیند و باید که موقتی یکی از ایازین های والیاً ل تو پ را به جال می زندمیر و دوجال را امتحان میکند تا قایت کند که بسیار بالا پسته شده است . یا واقعیت یک بازیکن بینگ باز گشتن مرتباً توب را خارج میدان میزد، و بیکیت خود را معمول باداکتر ایم و بچفل کار میکند . برای مراقبت و مواظبت از ۶۰۰ مریض برستار و نرس در گلینیک ها یلو مشغول اند اینکه برستار شفاخانه هایلو با مریض خود بدرفتاری کند، متصرف نمیباشد . زیرا بدرفتاری یامریض از کرکت یک پرستار به دور است و هر نرس و پرستار پیش از مرور شدن به وظیفه ازین لحظه مورد تست و آزمایش قرار میگرد و شغل پرستاری در چشم تکمیل مطلوب قلمداد میگیرد . ممکن است این انجام آن عاجز ماندیم پشن و یا کافند را نا مطلوب قلمداد میگیرد . ممکن است این قبیل وجود دارد که همه اش (انداختن گناه) بدوش اشیاء بیجان است اما حقیقت امر آن است که قصور در خودها است .

## دنیای بی دروازه دیوانگان

جوانانی که از اجتماع کارو فعالیت‌های توپیدی فرار میکنند به شغل پرستاری روی میاورند و آنجله ده تن کاندید پرستاری اختهای نفر آنها پس از آزمایش به این شغل انتخاب می‌شوند در حقیقت کاندید هادریک غربالی انداخته شده از لحظه کرکت استعداد و لیاقت در اینای وظیفه پرستاری هنای کند در گلینیک سنت ویلی برورود بین مریض داکتر و پرستار تقریق کردن صرف در صورتی میسر است که شخص قیل آنها بشناسد . بدین معنا که داکتر و پرستار بالایوش های سفید و چین های سفید نمی پوشند .

داکتر آیمی و بچفل مدیر و دا کستر شفاخانه، سنت ویلی برورود حکایت میکند که یک شب یک نرس در تاریکی دستش راگرفته اورا تا خوابگاهش به این گمان رهمنایی کرده بود که همیشه قصور مینمود بازیکن از مریض داکتر آیمی و بچفل مدیر و دا کستر تعدادی از داکتران زیر اداره داکتر ایمی و بچفل کار میکنند که از آن جمله دا داکتر عقلی و عصبی و داکتر روانی میباشد . داکتر و بچفل مستقیماً با پرستارها و نرس ها ارتباطی ندارد .

اما در سایر کشور های این جمله دا داکتر عقلی و عصبی و داکتر روانی میباشد . در همانند اینکه مریضان آزادانه حرکت کنند . در هایلو پرستار هاستون دوم معا لجه را تشکیل میدهند . هم از داکتران پرستارین مریضان هم حدس زد . گاهی به این تشویق، نقاشیان و گمانیکه حرقه های صنایع دستی دارند چنان آثاری بوجود می آورند که گمان می روند ناخوشی های روانی فی الحقیقت یک شکل عالی و خلاقه آثار بدبخت است .

البته در گلینیک هایلوهم همه چیز تکمیل نیست . دوسال پیش بود که مریضان غلیقی را واداشتند تا خود تن به تداوی بدهند . بیر حال قرار اطباییکی از اطبای درست نخواهد بود اگر ما فرنگیک خود را به مریضان عقلی و عصبی بقولانیم . زیرا یک علیل عقلی از خود فرنگیک داردو اگر مایه تقویه و تنبیه بیشتر آن پردازیم او خواهد توانست انسان سعادتمند ارزش زیادی دارد .

# شما

پیشنهاد صفحه ۳۳

- خوب است میرویم ، شما حرکت نماید  
منهم بدهیان تان مجاہم .

- (وسیم) کادر آنسو پادختر چسویا ن  
صحبت داشت گفت :

- بازچی میخواهی یکنی ، می بینی ، که  
آفتاب در حال غروب است ، دیگر یک لحظه  
هم اجازه نمیدهیم یک لحظه «هزیر» لبخند  
زنان گفت :

- همین گب را ازته دل نیکویی ، توهم  
غروب همینقدر خواهیز بد هید که منظره  
غروب راتماشا کنیم ، بینیم چقدر زیباست .  
همه سوی غروب متوجه شدن غرب را  
آتش گرفته بود ، توپ نور پخش آفتاب کم  
کمک در پشت قله ها من لغزید و روشنی اش  
کمرنگ ترشیده بیرون . منظره سقوط آفتاب  
لغوب هم زیباید و هم لذت بخش همه پادقت  
آنرا میگیر یستند . دختر چویان دستهایش را  
بالای چشمایش سایهان ساخته طوری  
اندوهناک به منظره غروب مینگریست مثلیکه  
میخواست در مرگ توزشید یکرید پس از غروب  
آفتاب ، «هزیر» اذاؤ بیوسید :

- ذیبا بود ؟

دختر چویان در حالیکه میخواست چیزی  
یکوید نکاهش به نگاه (هزیر) بخیه شدیه  
گونه هایش شرم یکوید تنهای سرش را نکان  
داد در عوض چویان گفت :

- من عمر در دشت و کوه گذشت ولی  
تا امروز اینطور متوجه غروب نشده بودم ،  
باید آدم هر روز منظره غروب رانما شاکد .  
(هزیر) بال مجده جدی گفت :

- پلی بلى منظره طلوع تعاشیایی تو و زیبا ترشما  
که هر روز در دشت و کوه و چنگل هستید  
باید تعاشی این منظره های قشنگ را فراموش  
نکنید .

چویان توله اش را در زیر لکی کمر ش  
محکم نمود ، همانطور یکه به طرف رمه می  
رفت گفت :

- آشاء اللہ ...

آنان به متزل گاه شبان روئه شدند در کنار  
دریا باید از هم جدا میشدند چویان کمی بالاتر  
رمه رازیل گشتناند از آنسوی دریا می  
رفت «هزیر» و رفیقش ازین سوی دریا  
و «وسیم» خوارک های ساقیماند را از  
چانه گرفته بعد امن دختر چویان ریخت ، آنان  
باهم خدا حافظی کرده جدا شدند .

کمی که یاهم فاصله گرفتند ناگهان  
صدای گریه دختر چویان را شنیدند .  
سراسیمه باز گشتند وقتی به چویان  
ازدیک شدند پرسیدند : «هزیر چی ؟

- خیریت است ؟

چویان که راه گلویش را عقده گرفته بود  
گفت :

- پل خراب شده است حا لا حیرانم که  
رمه راجه طور از دریابگ نزدیم و خود ماجکونه  
تیر شویم از دست شما هموز نداشت . هم شد :

- برای چی پل خراب شده است ؟

- نمیدانم .

(هزیر) از گاییکه در آنسوی دریابودند  
به آواز بلند پرسیدند :

- آهای پل چرا خراب شده است ؟

از آنسو فریاد هایی به گوش رسید :

- امروز پسران خان یامهها ن خود اسب  
دوانی کرده ساعت تیری میگردند چند بار  
که ازدیگر این پل چویی کم قوت است  
هایشان را تپن و پیر گردند پل خراب شد .

(هزیر) از خشم بخود پیجید . پس از لختی  
بیمه در منجعه ۵۹

«هزیر» از شنیدن کلمه «دیوانه» با همان  
حالی که بود هما نگونه دق ماند در حالیکه  
ستگی در مشتش بود و دستش بالا تر از  
سرش در حال پرتاپ کردن ستگ قرار  
داشت نگاه هایش را به «وسیم» بخوب  
نمود . «وسیم» بیش از یک دو بار نهاد  
با او چشم به چشم گردید . نگاه های «هزیر»  
طوری ناقد و زرف بود مشتیکه نقطه های  
دیدار اورا برمیگرد .  
این وضع چویان و دخترش را به تشویش  
آنرا میگیر یستند . دختر چویان دستهایش را  
بالای چشمایش سایهان ساخته طوری  
اندوهناک به منظره غروب مینگریست مثلیکه  
میخواست در مرگ توزشید یکرید پس از غروب  
آفتاب ، «هزیر» اذاؤ بیوسید :

نکفت و خامدو شانه به سوی چویان و دخترش  
خرید .

این بار «هزیر» چنان با شتاب از گرد  
و گوش سستگی جمع مینمود و چنان با خشم و  
لطف هر چه تبرو مند فسها را میگوید  
که نه «وسیم» و نه چویان را فسها ها جلب نمود  
میگردند که همان او شوند و یا درین هنگام  
چیزی یکویدن حالت او چنان هیجان انگیز  
بود که دیگر آنرا هم به هیجان اور د و  
آماره شکستا ندن فسها ساخت . به مجرد  
که او به «وسیم» به چویان و دخترش دستور  
ستگباران فسها را داد آنان بی تردد وارد  
عمل شدند و او را در شکستا ندن فسها  
همراهی گردند . وقتی فسها جو جو شد

«هزیر» نفس راحت گشید بعد به ستگی  
تکیه زده غرق تعاشیایی چشم اندازش شد و از  
چویان خواهش کرد که باناله های نی سوزد .  
او نی اش را سو زنده تر سازد .

در چشم انداز او در یاری نفره گون در میمیر  
کچ و بیچش طوری در میان چمن زار های  
مخملین ذیر نور آفتاب خصراهه می درخشید  
مانند که ورقی از زر سفید روی آن فرش  
باشد . این دریای سیمکون ن زندگی بخش  
و ادی فراغی بود که دهات ، بالهای و کشتزار  
های گونه گونه را در آلوش داشت . این  
وادی در نگاه هر بیننده چیزی به نظر میرسد  
ولی «هزیر» از لابلای نواهای جا نسوز نی  
این زیبایی را طوری یکمیدید و این زیبایی  
به ژرفها وجودش نفوذ میگرد و چنان اورا  
به خود فرو می برد که نمیتوان آنرا شرح

کرد ....

داستن هم درک زیبایی فهم زیبایی و  
احساصه لذت از زیبایی کار هر کسی نیست  
آنان که زیبایی را به مفهوم واقعی کلمه  
زیبایی بینند خیلی کم شمارند . زیرا زیبایی  
پرستی ایمان بی خدیمه ، استعداد شکوفان ، عواطف هنر ، پرورش  
نایدیر میخواهد .

(هزیر) که از مومنان مذهب تربیا پرسنی  
بود بیانم تارو بود و جو شد در عمق زیبایی چشم  
اندازش فرو رفته و محو تعاشی تا پلوها ری  
رنگارنگ طبیعت بود . چویان که در کنارش  
توله مینواخت دستی بدهشت او ذده گفت :

وقت زفاف است ، زفاف .

(هزیر) بکود آمد و گفت :

بعد این سو و آنmo نگاه کرد لغتش به سوی  
شرق دید و لختی هم بسوی غرب سپس .  
زمزمه کرد و باز ساکت شد و در چوت رفت .  
لحظه های بعدتر به «وسیم» گفت :

سوار خطای نیاش ، حتی از تاریکی خود را  
نمیگیر . دیگر یک لحظه هم تنهای یت نمی  
نمایم .

- خویس بیاکه همراه برویم .

هر دو روانه شدند ولی «هزیر» راهش  
بیا کم کن که از تاریکی ها خود را نهاد رانجات  
دهیم . بیا بیا .

آنگاه با شتاب به درخت تنو مندی بالا  
شده لای بر گذاشت و شاخه های اینو هی  
نایدید شد . سپس چوبی را که در آن فسسهای  
مرغان خوش آواز در فضای طین میگردند  
«وسیم» به عجله در بازو یش دست  
انداخته گفت :

- باز کجا میروی ؟

در از کرد «وسیم» بانگاهای پرسش آمیزی  
به سویش نگر یسته ، چوب را گرفت و کلمه  
هایی را نشخوار گرد :

«هزیر» از درخت پائین شده چوبی را که  
فسها در آن جبل بود از «وسیم» گرفت و  
به شانه انداخت . هر دو بی سخن به راه  
اندازند ....

چویان و دخترش که با تشویش چشم به  
راه آنان بودند از دین شان شاد شدند نه  
وقتی نگاه چویان را فسها ها جلب نمود  
اعترض کنان به (هزیر) گفت :

اینها را چرا آورده ایشان را باز دارد ولی او  
با وجود کش و گیر به راهش ادامه می‌داد  
ناگهان بازو یش را هر چه پرور زر به  
سوی خود کشید ، از چنگ «وسیم» راهیید  
و دو برداشت . به سرعت ازین سیک به آن  
ستگ می‌جست و درشم و پیچ در ختنهای  
می‌خورد . «وسیم» هم فریاد زنان دنبال  
میگرد .

تا که «هزیر» دور کنار آب شاری روزی چمن  
زار میلو از علفهای شیشه که با چنگل  
های فشرده پوشیده بود به روی افتاد . از  
خستگی فسیک میزد و هوای تازه را می‌لعلید  
«وسیم» لحظه های بعد آنجا رسید روزی  
میگوشید اورا از راهش باز دارد ولی او  
است که صبع به صبع شفق داغ خیرشان  
را میگیرند .

شکار چیان اینها را چی میگنند ؟

چویان تعجب کنان گفت :

- نمیدانی که چی میگنند .

- نه .

اینها مرغان خوش خوان هستند که با  
خو شخوانی خود مرغان دیگر را به دام می  
اندازند . و شکاری ها بوسیله اینها من غانی  
زیادی را شکار مینمایند ...

یکبار مخنده «هزیر» منفجر شد خندید  
بلند خندید و بسیار هم بلند خندید چسب  
شد باز خندید باز چب شدیاز خندید  
در فرجم قت . قت خندید و در میان قت ،  
قت خندید هایش گفت ...

خوان ... آری آری ... خوش خوانی هم یک  
وسیله فریب است .

بعد فسها را قطار چیده یک یک به نوبت  
در راهه های شانرا باز و مرغکان اسپر را  
آزاد نمود .

وقتی همه فسها خالی شد لختی در  
اندیشه فرو رفت .... بعد سینکی را از  
زمنی پر داشت و به سوی فسها دید .  
دیدو رید .... همانطور که دیده هایین  
به فسها بخیه بود سنتک را بالا پرتاپ  
مینمود و میگرفت پرتاپ مینمود و میگرفت ،  
مانند توب با آن بازی میگرد آنگاهیکه او  
مشغول این بازی بود «وسیم» به فسها  
نزدیک شد و خواست آنها اجمع کند هنگامیکه  
دست او بر فسی رسید «هزیر» فریادزد :

- غرض نکر غرض نکر .

«هزیر» پس از کمی مکث گفت :

- تاریک ... تاریکی ... آری تاریکی بدچیز  
است خیلی بد ... پاید از تاریکی خود را  
تجاه داد ، پاید ....

باز خاموش ماند از جایش بر خاسته به  
سوی آغاز رفت . دست و رویش را نشست

# من موي شما هستم

مرتبط بوده و خود بخودی هم میافتاد.

ماده اساسی را که يك فولیکل تولید میکند پرتوین است. ما مویها

تقریباً تما ما از پرتوین ساخته شده ایم. خیلی جای تعجب است که ساختمان کوچکی مانندیک فولیکل چنین ماده مغلق تولید نماید.

سطح خارجی من از سلولهای ساخته شده که رویهم انباشته شده اند و مانند خشت کپر یلی سر عمارت میباشد. این طبقه موي زا

حافظت کرده و قوی نگه میدارد طبقه مابین من از سلولهای چاقتر در از ساخته شده است. من باندازه قابل ملاحظه ای ارجاعیت دارم و در تحت بعضی شرایط خود را میتوانم در آن تو سازم. من همچنان طور حیرت آوری قوی استم و میتوانم يك سنک يك خورده را وبدون آن بشکنم برادرم. نا تمام

باقیه صفحه ۴۸

## تیم فقبال

ستایش سبورت مین به منظر بپسند و پیشرفت سبورت در افغانستان از وظیفه هم است ناجار به توصیف شان تعاس گرفتیم ولی حال میردادیم به دردول آنها که درین مسافت چه خاطره باخود به قندنهار خواهند برد زیرا ممکن اکثر ولايات کشور دارای تیم های ورزشی مثل تیم های فوتبال، والبال، تینس پینگ پانگ، پیلوانی وغیره باشند اما استعین مشکلات کدر رأس آن مسایل اقتصادی قرار دارد آنها نتوانند تیم های خود را به کابیل رسائیده و بادرسایر ولايات مسابقات را دایر وورزش کارانی را به جامعه آن خود تقديم نموده قهر مانی را بوجود آورند. یکی از گفتگوهای تیم قندنهار و یه ریاست تربیه بدنه وزارت معارف است که ایشان پاتا ایشان را از آن یاد آورده اند و گفتند: که

ما از ریاست مذکور کدام پیزی دیگری آرزو نداشتم ماکه جای نمیخواستیم نا ن طلب نکردیم، آرزوی دعوت شد نرا هم درس نمی بروارندیم، ماکه تنها مسابقه را با ایشان میخواستیم به صداي ماقبل جواب هم ندادند مادرین سفر از هیچ يك از قیامت ورزشی رویه راندیدیم کیا باعث خوشبودی و تشویق جوانان مانگرد. تنها باید از تیم های آزاد و پومنتون کابیل شکر کنیم که حاضر به مسابقات باشند اندیزی اگر آنها حاضر نمی شدند ما از همان راهی که آمده بودیم واپس پرسیم

زونهون آمدن تیم جوانان قند هار را يك حرکت مثبت وقابل قدر دانسته و موجود یست تیم شان را برای پیشرفت ورزش در آینده در همه ولايات مخصوصاً قند هار به قال نیک گرفته اینده خوبی را برای شان تمنا دارد.

هفتم در بطن این تارهای باریک افتاد.

موقعیکه شما طفل نو تولد بودید اکثر حصص وجود شمارا مو های کوتاه نرم پوشیده بود.

درسن بلوغ اکثر فولیکل های تان شروع بتوالید مو های درشت تر و دایمی کرد مانند مو هاییکه اکنون

در جسم تان میباشد. یکی از خواص عجیب مویها اینست که ممکن است هندرجا فو لیکل ها بحال فتور دچار شوند و مو های نازک و باریک تولید کنند و یا کامل مسدود شوند و از فعالیت بمانند.

این حالتیست که معمولاً آنرا طاسی میگویند. فیصدی مردانیکه در میانه سالی طاس میشوند نظر به زنان بیشتر است.

وقتیکه شما بسن پیری برسيد

قطر ما مویها کمتر میشوند زیرا که فولیکل و یا فابریکه ما نیز انقباض میکند. در نتیجه علی العموم در کیفیت و خوبی ما نقصان پیدا میشود. اکثر شما يك قوده مارا کش نمائید ممکن يك تار موی کنده شود. در

حصه بین آن يك ساختمان کوچک کروی کمرنگ مشاهده خواهید کرد. فکر خواهید کرد که این موی از بین کنده شده و دیگر نخواهد روئید. اما چنان نیست آنحضره کروی شکل انتهای موی است که با فولیکل که در حال استراحت در آمده است

دکه ده، پدی لو به کنی دغه احساس خومره به بشه اندازه منعکس شوی چه واپی:

تکنیه غرمه شومه تکنیه غرمه شو  
تکنیه غرمه شو تکنیه غرمه شو  
لنده بی داچه دیکنی غرمی کیف  
دنیمی شبی دچویه چوپیا له کیفیت  
نه کم ندی، بری ده گردی چه دزمانی  
له هری موقع خخه خبل هدف ته  
سخته ذبل وطن یاری ذه  
همدا رنگه نجوتی د مخامن لیدلو درسیدلو په لار کنی کار و اخلى او  
او نیغ نیغ کتلو خخه هم زیات دژوند خواهه بی وریه برخه شی  
«تربلی گنی پوری گندای پامان»

## ابوریحان بیرونی

کوچکتر از آتنا بست. فرض کن هردو با هم مساوی باشند و آنها شیعاع نمیتوانند بشکل استوانه ایج کسل دب باشد بلکه از بیج شیعاع بیج میگردند و از انس امتداد می یابد.

پس دیوارس مغروط هم ط راطورنافض قطع مینماید. هر قدر سوراخ دورتر از دیوار باشد اندازه قطع بزرگتر است زیرا داس مغروط بی همتا و این همه تجربه در علم سراسر زندگی خود را واقع خدمت در راه شکو فانی دانش انسانی ساخت و لحظه هم از کسب معرفت نیاسود. نامه دانشوران بحق میگوید: «در اقتباس کمالات واکتساب معالی چنان

مواضیت، جست که آسایش از تعب باز نشناخت و روز از شب ندانست و دشتن از قلم استراحت ندید و زبانش از بیان فرات نیافت و در تمام ایام سال همه شبانه روز براز تحصیل و تکمیل مساوی میدانست مگر روز میرحال و نوروز از زدنی تعلیم و تعلمی اسود و بی محنت مونه اندوزی گرفتار بود تا بتواند با فراخ بال و رفاه عیال حق تحصیل و تکمیل ادا کند» (۳۱).

دانشمند بزرگ یکی از تا بنا کترین ستاره های آسمان دانش و فلسفه شرق دو قرن چهارم و پنجم است که در شبا تکاه تاریک فرون و سطعی باما حول خود نور میباشد و

راه جویندگان حقیقت و معرفت دا روشن میداشت و کتب و رسالات و مقالات وی که متفہمین زد فترین ویشا هنترین یعنی اندیشه های عصر بود دست بدست میگردید و

کانونیهای دانش و معرفت را گرم تکمید اشت آنچه از مقز بزرگ متکر او تراویده غالباً پاسخگوی نیاز هند یمای بوده است که

دانشمندان عصر برفع آن سخت فضور داشته اند. از «اکادمی مامون» در خوارزم گرفته تا

در پارشمس المعانی قابوس واز محیط دانش پرور غزنه تا هراکت علمی هند همه چاوارات ازین مرز ها حتی در اقصای شرق نزدیک بانک آوازه اش پیچیده بود و نامش و باحترام بیاد میگردند و پر جبروت ترین فرمان روایان زمان مقدس راگرای میدانستند و

احترام رامایه فخر و مباراکه خوبی میدانستند چنانچه خوارز شاه مامون دوم که حکمداری خود را بود و تغه ترین دانشمندان.

۳۰- المسو عه الفلسفه المختصره قادره زمین جذب میگردند و درین باره استدلا لهای علمی جالبی دارد. او در طب و دوا شناسی نیز عیقا وارد بود و تا لفاقت دد موضوع ادویه و نظر یات اطیا در باره آن پرداختند که

یعنی کسانیکه عقیده ای احکام نجوم تدارند، بیرونی در باره ارقام هندی اسفل لاب و افلاک مقاولات علمی زیادی دارد و گفته است که زعین گروی است و جسم بسوی هرگز

زمین جذب میگردند و درین باره استدلا لهای علمی جالبی دارد. او در طب و دوا شناسی نیز عیقا وارد بود و تا لفاقت دد موضوع ادویه و نظر یات اطیا در باره آن پرداختند که

باقیه صفحه ۳۶

## دزه ۵ خبر

کوی . مین دسالو سره حسادت بیدا کوی چه خنگه آرامه دندی ناز نینی پشري پر سرباندي پرته ده تو خکه واپی چه:

ملانجلی دسر سالو گری چه نری باذشی ماسینی ته کشونه هفه وخت چه سری مسا فر

وی اوپه بل وطن کنی بی زده بندوی نسودا جنجال بی لایس زیاتیزی واپی چه بینه بی رسواشی خکه پښتنی مینی له حیانه صفحه ۳۸

کارهای ناپسند خود را تکرار کنند  
و صرف مانکه مورچه زیر پای همازه  
نمی بینند از کار شان و نتیجه کار  
شان انتباه بگیرید ...

دوست زود باوری داشتیم که  
هرچه رفقا میکفت باور میگردد.  
روزی در جمع دوستان در حا لیکه  
نشان میداد از شرم سرخ شده گفت:  
من دختری را دوست دارم و  
کا همکاری او را بخواب می بینم -  
ولی آرزو دارم او هم من را بخواب  
بینند، نمیدانم اینکار چگونه میسر  
است.

یکی از رفقای شوخ طبع ما که دید  
موضوع جالبی پیدا شده با قیافه  
جدی به او گفت:  
من راه حل مشکلات را میدانم -  
زیرا کتابهای زیادی راجع به  
روایات و خواستهای متعددی  
را خوانده ام.

دیگران همه تائید کردیم و گفتیم  
فلا نی خیلی پر معلومات است و درین  
موردنم میگردید که زیادی  
همیشه مشکلات خود را در همچو  
موا رد با او در میان میگذاشت.  
دفعتاً رفیق ما با اول و اشتیاق زیادی  
دست هایش را بهم میگردید گفت:  
فلانی جان قر با نکت شوم بگو  
که مه چه کنم ... راه حلش برم  
نشان بتی ... چطور امکان داره که  
در عین حا لیکه من حریف را خواب  
می بینم او هم من را بخواب بینند.  
دوست مانکه ادعای چیز فهمی  
میگردید گفت:

«ین بسته به طرز خواسته بین خودت  
است ... اگر امشب بروی چپر کت  
نخوا بینه زیر چپر کت بخوا بسی  
می بینند و اگر میخواهی تراطولانی  
حریف هم همزمان با تو ترا بخواب  
بینند چپر کت را سر چمبه  
بالای خود گذاشت بخواب مانیخال  
میگردیم که رفیق ما شوختی آمیز بودن  
این گفته هارا فهمیده اما فردا وقتی که  
با خانه شان رفتیم او را بشفا خانه  
برده بودند ... مادرش بمامیگفت:  
او بجهه های گلم ... ای جو انمرک  
شده بنته چرسن میکشد.

بر سیدم:

«چرا این حرف را میز نید ...  
آخر او چه شده؟  
هیچ ... اونه بردن شفایخانه  
عقلی و عصبی ...  
دیشو بعوض اینکه بالای چپر کت  
خو کنه چپر کته سر خود خوداده  
بود.

## هزارویگ کپ

طفلش از آن خورد و حالتش بدتر  
شد و روزی به سرش آمد که بسر  
هزارها مشتری شد آمد که بسر  
فروش با صرف هزارها افغانی  
و با تحمل مشکلات فر زند خود را  
که و ضعیش به اثر خود داد  
تقلیبی و خیم شده بود نجات داد.

گفتم:  
آیا ازین واقعه آن شخص انتباھی  
هم گرفت؟

گفت:  
نه هیچگو نه انتباھی نگرفت.  
صرف پیاده دوا خانه را اخراج کرد.  
اما ازین حکایت باید ما پندیگیریم.  
بدبد بطریش دیده گفتم:  
بلی ... یعنی بگذاریم بد کاران  
به خرا بکاری خود ادامه بد هند و

آنچه میگردید که با خود خواست  
که این را بخواهد و خواست باعث خود  
روایت منظر چشم من آشیانه است  
کرم نماور و آنکه خانه خانه است.  
در زیر قدم سلطان جامه به سلطان  
داشت بینداخت و همانند م پدر را خبر دار  
ساخت.

## هنر پیشه همیشه بهار

آنبارا بمن میبخشد، تو قف میکنم، وزیاد هوای تازه استشمام میکنم.  
ولی هرگاه از منش دریغ کرد، تو کش  
دقیقه برای آرایش ضرورت دارد.  
فقط سه خط روشن با طرف چشمها نم  
میکشم و بس ... واما اگر ذر برابر  
کامره قلم کیری قرار گیرم، طباعوت  
بیشتری برای آرایش ضرورت است.  
از مهمترین نقاط چهره ام، چشممان  
است و برای آن از قلم روز غنی استفاده  
میکنم. موهایم را در هر چهارده روز،  
خودم شستشو میدهم.

«مردی که باوی زندگی میکنم،  
برای من مرrog گریز از اجتماع است.  
محافظ من و تکیه گاه من است.»

«مین رو گروادیم را بیش از هر  
مرد دیگر دوست میداشتم. اون خستین  
عشق من بو داده ام را از زندان کوچک  
فریاد نجات ام. من او فعلاً از  
دوستان قدیمی هستیم!»

«اجتماع آینه من است. اگر  
احساس کنم دیگر برای مردم گفته  
نیستم، از غم میمیرم!»

«خصوصیت من، آنچیزی که  
همیشه با قی خواهد ماند.

هرگز نمی خواهم در خصوصیات

## شاھان و شہزادگان

آورده که نکاتی از آن خالی از دلچسپی نخواهد  
بود.  
آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آن جوان سلطان را بشناخت و خود را  
پای اسب او انداخت و گفت:  
رواق منتظر چشم من آشیانه است  
کرم نماور و آنکه خانه خانه است.  
در زیر قدم سلطان جامه به سلطان  
داشت بینداخت و همانند م پدر را خبر دار  
ساخت.

آن جوان سلطان را بشناخت و خود را  
پای اسب او انداخت و گفت:  
رواق منتظر چشم من آشیانه است  
کرم نماور و آنکه خانه خانه است.  
در زیر قدم سلطان جامه به سلطان  
خانی از سلیمان خان سلطانی گرفته  
خودش را مقدم باصفهان فرستاد. قیصر روم  
رامهیم ساخته بگفت ولی باز سلطنت روم  
برایش داد. و بعد از قوت او سلیمان خان  
سلطانی را ایالت روم داد. (۱)

خاقان ترک و قیصر روم آن خلاف او پیرهیز  
میگردند و دم از واقعیت میزند و حتی خراج  
کن ارش شدند. گذشته ازین، ملکشاه دختر خاتون ترک  
آنبارا بمن میبخشد، تو قف میکنم، وزیاد هوای تازه استشمام میکنم.  
ولی هرگاه از منش دریغ کرد، تو کش  
دقیقه برای آرایش ضرورت دارد.  
می نمایم ...  
بریزیت بار دوشق واقعی را نمی  
شناسد و هر گز در بند غم و درد  
واندوه محبتی افسانوی نیست. به  
مردی می پیوندد که خوشش بیاید،  
ولو که آن مرد را از کسی دیگری ربوده  
باشد! واما اگر مردی بخواهد او را  
انحصار کند، در قید و بندش گذرد  
وحسودانه محافظه اش کند ...

آنوقت دیگر همه پیوندها پاره می  
شود و از ادور میرود. در حقیقت  
هیچ مردی ارزش آزادی اوراندارد. ا

با وصف آنکه مردان از او میترسند  
ولی عده کثیری، بهوی جذب میشوند.  
لیست عا شقان و شوهران وی دراز  
است و بریزیت شانس فراوانی دارد،  
آن لیست را تو سعه بخشند و بشکل  
طومار در آورد ... . حتی پسند ذه  
سا لکی عاشقان دلسوز خته ای داشت

بسنین ده، بیست و سی سال ...  
و حق همه انتخاب از آن او بود!

بریزیت در باه خودش میگوید:

«کومه های من پر، دهن من بزرگ  
و چشممانم کوچ است. من هرگز  
با این عقیده نبوده ام که زیبا هستم،  
حتی گاهی که مو فقیه های بزرگی نصیب  
من بود ... ولی اگر شما نسخه جذابت  
مرامی بر سیدم، میگویم: من زیاد میخواهم

جلال الدین ملکشاه سلطانی  
بزرگترین پادشاهان این دود مان که در  
تسویق و تعمیم شعر و ادب فارسی و ترییه ای  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آورده که نکاتی از آن خالی از دلچسپی نخواهد  
بود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت خسرو  
صورت وخوش قامت بوده... و بلاد معمور از  
اقصای مصر تا خان بالیغ که پایتخت خانی  
است در تصرف داشت.

روزی از تخت خود پر سرمه شکار سوار  
شده یانزده فرسنگ رانده بود از لشکر جدا  
مانده از دور نظرش برخانه های مردم صحراء  
افتاد هوا نهایت گرم بود تباش بدان خیل رسید  
و آواز داد. از خرگاهی ماهی برو ن آمد چشم  
سلطان که بر رخساره آن جوان افتاد فریته  
وشیشه ای او گشت. فرمود که به منزل شسما  
نزول میتوان نمود. ولحظه آید در سایه شما  
میتوان آسود.

آغاز داستان پیدایش ای داده مان که در  
سلطان جلال الدین ملکشاه بغايت

# تماشا

گرفت در حالیکه بازدی اورا می فشد یا  
لوجه معنی داری گفت :  
- چطور اینقدر زودی (دیوانه) تسلیم شدی .  
- به نسبت که از ادعا کنندگان (هنرمندی)  
چیزی پرسیدی ندیدم ...

دریاچه که ما مستارگان را در آفو شد  
داشت لبخند هیزد . شاخه های مجتوه بید  
چون گیو های دوشیزگان نورس برچهره  
برستاره اش آهته آسته می لر زید ند گاه  
گاهی که نسیم خوشگواراز صورتش میلغزید  
ماه من چنبد وستاره ها در پیرا مو ن آن  
من رقصیدند ازکنترار ها عطر دل انگیز  
گلها ی عشقه وشبید روگلهای گو نه گونه به  
مشام می رسید زمزمه های عاشقانه دختران  
ویسان جوان کدر پرتو شیری رنگ ماه  
درمیان مزرعه ها رازنیاز داشتند از شور  
زند گی قصه میگردند همه این زیبا یعنی های  
شور آفرین دست بدست همداده (میلوی)  
دریاچه ) را ساخته بودند .

«هزیر» و «وسیم» در کنار دریاچه بر سبزه  
های مخلصین تکیه داده چنان آرام و باحتیاط  
از زندگی لذت می گرفتند وینا خاموشانه  
این میلوی راهی شنیدند آنکار می ترسیدند  
با چوچکترین حرکت آنان نظم طیعت از هم  
می پاشند .  
زیبایی شب مهتاب در دل مزروعه های  
تر و تازه و در کنار دریاچه نیلگون و خندان  
طوفی آنان راجادو کرده بود که ساعتی در چهان  
درولی شان بی خیراز غمها ی روز گار گیف  
نمودند .... هنگامیکه (وسیم) میخواست  
در بستر خوابش بیفتند خطاب به سه زیر - گفت :  
- خیر ببینی با این کار های بزرگ ..  
(هزیر) که رهسیار دنیا ی آنگها  
جاودانه بود فریاد زد :  
- بشنو بشنو .

قصه تأثیر انگیز و هیجان آور عشق  
- هرجامیخواهی درست است می مخالفتی ندارم . (بتپنون) ازوراء، سمعونی شماره نهم به صدا  
(هزیر) بدو نزدیک شده از باز ویش در آمد و فضای تنگ اطاق را به لرزه آورد ..

## تشکر

از رویه اخلاق نیک دکتور

سلام جلالی ، متخصص گو درن

شریفی ، شنا غلی دو کنور غا زی علم

و دیگر کار کنان موسسه صحت طفل

که در تداوی پسر م (احمد جاوید)

از هیچگونه زحمت کشی درین نکرده

اند مو فقیت بیشتر شا نرا در راه

خدمت از خداوند متعال مصلحت

مینما یم .

(محمد اسلام از ریاست مجلات)

ژوندون



دکتور تمیزی که به حسن اخلاق  
به تداوی مؤثر اینجانب اقدام نموده  
مؤقتی شانرا از خداوند مسئلت  
مینمایم .

(شفیقه)

# بعد از جنگ

منظره سرتاسر خاک ویتنام بود نه ویتنام  
شمالی به نیها بی «برای هوچی می ورقای  
هرمز او تاسیس کشور علیحده در ویتنام  
جنوبی به منظور وویکار آورد ن یک رژیم  
التلایی یک تحریبه فرانسوی هاید و آنها در  
کنفرانس ۱۹۴۶ زینو تقسیم کشور را به دو  
حصه نیز نهادند . برای عده بی از سال ۱۹۴۶  
به اینظر ف جنگ هر گز خاتمه نه یافت است .  
در بزرگترین روز نظامی فتح در زیر  
تصویر هوچی می فران وان دانگ شخص  
اول ویتنام شمالی اینظر توسعه کرد :  
یس از خروج امریکاییا از قسمت جنوبی  
ویتنام به اشغال ساحه کشور ما توسعه ای  
خارجی یا بیان داده شد .  
این فتح بزرگ شرایط میعادی را برای  
انضمای مجدد وصلح آمیز هردو قسمت ویتنام  
فرام ساخته است .  
نظر به اطمینانی که دیبلومات های فرانسی  
به همان داده اند ویتنام شمالی به یک جنگ  
جدید فکر نمی کند ، په خساراً و تخریبات  
وارده بسیار سنگین می باشد .  
اما جنگ سیاسی را غلبه ویتنام جنوبی  
شدید تردیل خواهد کرد .

دکتر هونگ اظهار داشت : ما وارد یک  
مرحله جدید تجزیه قرار گرفته ایم . این  
مرد ۶۳ ساله بیش از ۳ سال عمر ش را در  
جنگی اخیر سپری کرده و مانند آینه خواست  
جنگ را از خود منعکس می سازد . در جوانی  
دکتر بود . در قیام ضد جایانی ها اشتراک  
گردید وی رفته ویتنام مستقل در سال ۱۹۴۵  
به جیت شاروا ل شهرهای از خودی خواست  
او مدت کوتاهی به خیت شاروا ل اینای وظیفه  
گرد اما فرانسوی هایان غرب غالب شدند .

اما هیچ قری در همانی تردید ندارد که  
برای ویتنام شمالی جنگ در همینجا یا یان  
نیافر است و انضمای هردو قسمت ویتنام  
هدف سیاسی ویتنام شمالی باقی خواهد شد .

**دکتر هونگ گفت :**  
هیجکس تقسیم ویتنام را به دو حصه  
نهایی مساله نمی داند . ولی جنوبی ها درین  
مورد سکوت را ترجیح می دهند .  
هانوی در زمان تسلط فرانسوی ها پایتخت  
نمی اند ازین همراه کدام نتیجه عاجل ازصلح  
بر قرار شده امیدوار نیستیم . اما اطمینان داریم .  
که روزی با شاروا ل سایکون ملاقات خواهی  
کرد .

# شاهان و شهرزادان

از ملازمان سلطان که قریب به سی کی  
بعقب مانده بودند رسیدند دید نسبوای نی  
مروحه بیست در غایت حسن و جمال به باد  
زدن و به خدمت سلطان مشغول وید رش به  
دیری نگذشت که سلطان تاب فراق نیاورد و قادمی  
دنیال خاص بیک فرستاد . خاص سی بیک  
شیش نگاه داشت و صبحاش باز گردانید .  
چون قاصد سلطان تبا رسید در آن عشق می  
بیمار شد و دنیال بیماری از اصفهان بشه  
نمودند . خلاصه صبح هنگام وداع بعد از  
اعلام خلعتهای شاهانه چون یارای تر که  
آن منزل نداشت پسر را از پدر خواستار شد .  
جواب داد : دوش با خود نزد گردم که اورا  
ملازم سلطان سازم ، نزدیک بود که از شادی  
جان سلطان برآید . فرمود : هایس ترا به  
فرزندی قبول کردیم .  
کارش رونقی تما م یافت و صاحب هزار

## گزیده اخبار

کشند.

دانشمندان و کیپاتور دان امریکا و شوروی در هوستون به ذکر است شان در پاره پرواز های مشترک کیهانی دوکشور شروع کردند.

رئيس جمهور نکن به کمیته تحقیقاً تی مجلس سنا که در پاره قضیه و اثر گفت تحقیق میکند اطلاع داد که نه در آن کمیته برای توضیحات حاضر خواهد شد و نه استناد سری قصر سفید را در زمینه در اختیار کمیته قرار خواهد بدلکه دیش روز ۲۴ سر طا ناعلام میشود.

متخصصین مالی و گورنر های بانگها میکنند کشور های غربی مل جلسات دوروزه

شان در تویس سندی رادر مورد بحرا ن پولی جهان نشانی کرده و مداخله سیاست را در

موقع لازم برای حمایت از دالر که فشار بران

همجتان ادامه دارد تایید نمودند.

— کور توالد هایم سر منشی ملل متحد بعداز پایان جلسات موجوده شورای امنیت در مورد بحران شرقیانه میخواهد به شرقیانه سفر کند والدهایم مذاکرات اخیر پیگاردن تکن و لیوند برزنت رادر امریکا امر مهم در تقلیل تنشی و تحکیم صلح در جهان خواندن میکند.

فرانسه سرانجام طبر روز چار شنبه پرواز طیار است رادر ساحه آزمایش اتمی خوش

در بحرالکا هل منوع قرار داده و با یتصورت تصویر میور و اوآخر روز پیشنهاد ویا اوایل

روز جمعه بازماشیت ذ روی خود شروع

### تسلیت

تصیبت واردہ را به دوست و همکار

محترم مهدی دعا گوی و فامیل شان صمیمانه تسلیت گفته ویرای

متوفی از درگاه رب العزت (ج) طلب آمرزش نموده و برای باز ماند گان

مر حومی صبر جمیل استعداداریم.

(نسبینه موسسه نشراتی مجلات)



دامتیاز خاوند:

د مجلات تو نشراتی هو سسه

دموسی دیس:

سراج الدین وهاج «توخ»

تیلفون: ۲۳۸۳۴

مسؤول مدیر:

میر محمد حسین هدی

ددفتر تیلفون: ۲۶۸۴۹

دکور تیلفون: ۳۱۶۵۱ (۳۳)

دچار مدیر: طورانشاه شیخ

دارتباط اخبار تکارانو مدیر:

روستا باختری

قوتو را پورتو: مضطفلی و ذیری

عکاس: محمد قاهر یوسفی

پته: انصاری وات

داشتراک بیه

په کابل کښی ۴۵۰ افغانی

پهولا یاتو کښی ۴۶۰ افغانی

په باندیو هیوادو کښی ۲۴ ذالر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

## انسان و روح

وزی نظرت فیه من روحي ... واین تعییر

در دیگر ارواج صورت نگرفته است.

همین روح اختصاصی انسان میباشد که سبب خلافت انسان در روی زمین شده است

برای انسان دوچرخه وجود دارد یکی روی

دیگر بدن آنچه را از ایجادها ت روی میدانیم

سبت به مقضیات بدن فرق بازدارد روی

همین فرق باید گفت که از دیدن چشم تا دیدن

دل فرق دارد و گویی دل نسبت به گوری چشم

پشكل تراست . خیر و شر، حسن و قبح، نیک

و بد فضایل و رذائل حق و باطل را حوا س

مادرگ نمیکند بلکه آنرا توسط ادراک روحی

و عقل باطن دلکه مینهایم روح ذاتاً سوی عالم

بالاتاییل دارد و نه خواهد انسان برزایل

ملوون گردد اما بدن گاهی آن نمای روی

را لبک میگوید و وقتی هم روی را خفه

ساخته گاری میکند که از ایجادها روح خیلی

ها فاصله میگیرد .

در حقیقت تمام تکاليف شرعی راجع

به آنست تاریخ این روح و بدن باساز

پرنسیپ های ثابت باشد و آنچه را روح آرزو

دارد وبصورت طبیعی توجه به عالم بالا

و از بدن توقع میکند عملی گردد این ارتباط

واقعی فراتر از آنست که ما فکر میکنیم هرگاه

این ارتباط را مورد تضمین قرار دعیم اینقدر

میدانیم که مارابسوی راهی میکشند که نقشه

راه عالم در مردم فرق بازدارد . پاسکال یکی از

فلسفه معروف پیرامون روی چنین میگوید:

میرچه در ک عقل ازما هیت روی عا جز

است آنهم ناگذری یم یکویم که روی وجود

دارد اماعلم آن دا از روی آثار باید به مغایله

خویش بسازیم این بود شمهای از گفتار

پیرامون روی انسانی .

## رشته های بهم یافته

بهر حال شایعاً تی که در پاره تیرگی باقیمت گزاف برای نخستین بار بطور رسمی بالیز ازدواج کرد ... و لی دو صد سی روز بعد لیز تایلر را با محیط زندگی مشترک آندو سایه افکار افکار افکار است . لیز تایلور و ریچارد

برتون برای اینکه زندگی مشترک آنها را میگردند .

۸- استانی دان ، دا یز کترو معروف فلم ( هفت عروس برای هفت برادر ) در حاشیه کتاب هوسها با شنید واز بروز مخا لفته شد .

لیز تایلر نام نویسی کرد ، ولی چون رسماً از شوهرش جدا شده بود ، ویر خود را هاییکه احتماً لا منجر بود .

این (نز دیکی) ایجاد سروصدای کرد .

۹- ما یکل وا یلدینک دریک سفر گیری کرده باشند بهاین موا فقه رسیدند که مو قتازهم جدا شوند و

برای مدتی سعی کنند دور از هم امکانات تجدید زندگی مشترک را

جستجو کنند ...

۱۰- راک هود سن دهمین مردی بود

که در مز رع هوسها او روید .

۱۱- مایکل تاد یازدهمین مرد

الیزابت تایلر .

میکویند (زن در مقابل تمایلات خود

ضعیف و در برابر خواستهای دیگران سر سخت است . ) این تفسیر در

مورد ا لیزابت تایلر زیبا ترین چهره سینمایی جهان خوب صدق میکند .

ادی فیشر زن خود (دبی رینو لندز) را طلاق داده با لیز ازدواج کرد .

۱۳- با لا خره فلم معروف کلیو پا ترا بیش آمد و لیز تایلر با مرد محبو پیش (ریچارد بورتون) همبازی شد . این بازی ، گذشته لیز تایلر را بیازی گرفت و بر تون پنجمین شوهر

او شد ...

الیزابت تایلر با آنکه میگفت برتون را قلباً دوستی خواسته شد .

کرده بود که در عین حال با (راف والون) با (رادی مکداول) با یک طراحی ایجاد کرد .

۱۴- هنوز چهارده سال داشت که با (رادی مکداول) گرم گرفت .

راقباً دوست میدارد خودش اعتراف کرد .

با (رادی مکداول) با یک طراحی ایجاد کرد .

و چند نفر دیگر دوستی های بازی (صمیمانه ای) دارد .

دویک فلم ، باتفاق را برت تایلر به انجمنستان فرستاده شد . نز دیکی دو (تایلر) ایجاد حراست نمود و ...

واینک میشنویم که در صدد جدایی قریب بود کانون خانواده را برت تایلر ازهم پاشید .

در حقیقت لیز تایلر با آنکه میگفت برتون عشقهای متعدد ثابت میکند که مرد های جفا پیشه و هوسباز دنیا آلوهه و برآز افسون و فساد تنهاییستند .

آنان نیمه مکملی دارند که با وصف ضعف و ناتوانی ، در برخی موارد از اینکه میگردند .

۶- در فلم (مکانی در آفتاب) با خاریده اند !

میصران از اظهار عقیده میکنند که هر چند دل را بایی کرد ، در دل وی ایز تایلر هر گز نگذاشت

عقده میل و خواهش و هوس و شهوت افول کرد .

۷- نیکی هیلتون (مليونر جوان

## بیو ۵ گریان

رفت به همان تانک تیل که ساعت یازده و نیم  
همین روز رفته بود!... عجب است.. اگر  
منقول از اخذه بینزین است، صبح که تانک  
موتوش دا پر کردند؟!

چین تویول پامرد جوانی که در تانک  
موقف بود، صحبت مغتصبی کرد. دیدم

چون وارد تعمیر تانک شدوس از چند لحظه  
بالباس سیاه و آراسته ای خارج گردیده، کنار  
چین تویول نشست و موتور به حرکت آمد.

با خیالات متراکم تعقیب شان گردید و بدنیال  
شان وارد رستورانی بنام « شعله های

شماع » گردیدم و در گوشش نشستم، بطور یک  
حرکات آندو از تکاهم پوشیده بود. متأسفانه  
نهیتوانست حرفهای شان را بشنوم، ولی بعد از

صرف غذای دیدم لب بر لب گذاشتند. درست است که طفلی نداشتند، ولی از  
ازدواج شان صرف دو سال میگذرد شست. وی از

نظر صحن کاملاً نورمال بود. « وجادج تویول؟ »

دکتور بالطفینان اظهار کرد: « او همچنین »

بالحن جدی تری گفت: « پس وضع روحی اوچگونه بوده است.

شاید هالیخولایی بودویا بکدام مرض روحی  
دیگر مصائب بود؟... »

« قطعاً نه »

ممکن است اعضاً شرکت ییمه در مورد  
شک و تردید من فکر هایی گشته و شاید هم به

تعجب افتند، ولی من باز هم توانست در اخیر  
هفته دوم نیز رایور خود را بسپاردم. ویس

شرکت بمن اخطار داد که وقت ذیلی را  
ضایع ساخته ام.

اگر تاچند روز دیگر نتوانم برای سو غلن  
خود دلیل موجی بیابم، آنگاه شرکت معتبر

خواهد بود پول معینی به خانم تویول  
بسپارد... »

بار دیگر به منزل تویول وقت وهمینکه  
در باره وفات شوهرش مقدمه چیدم. نزدیک

بود مرد از زنیه بیابن انداده. نایار صحبت  
را قطع کردم و خانم بیوه را باشکای فراوانش

ترک داده، وقت بسر اغ جوز ف زیوارد،  
رئیس شرکت لباس دوزی که جارج تویول  
در زندگیش غضو هیات مدیره آنها بود. وی

ضمن صحبت اظهار داشت:

« جارج تویول شخص بازده و پرقدرتی  
بود. وی در قرق چندسال توانست خودش

دایه حیث یک شخص مطلوب به مقام بلند  
شرکت برساند. یقین دارم او مردی نبود  
که به همسرش خیانت کند. »

پرسیدم:

« آیا داست که او همیشه اضفافه کاری  
میکرد؟ »

« بلی همیشه... در حقیقت او باید گار  
زندگی میکرد...؟ »

و قتی بزنش میگفت که امشب  
بدفتر کار میگنم، واقعاً هم آتش بدفتر کار  
میکرد.

این حرفها قریب بودم! از راهیکه رفته  
بودم، برگرداند. من باید در ظرف سه روز

دیگر رایور خود را تکمیل کنم و بدفتر بسپارم  
عجب است در سراسر اینجهه تلاش فقط

چند حرفی از یک خانم پیر دارم که ناله و  
گریه زن تویول را تایید میکرد و دیگر هیچ..

همه چاره ها حصر بود، جزا نکه از یک خاصه  
دور، منزل جارج تویول دازیر نظر نگیرم.

روز اول نتیجه ای بدبست نیامد. تاساعت  
یک بعد از نصف شب کشیک دارم و بعد وقت

منزل و خوابیدم. فردای آنروز، بساعت یازده  
قبل از ظهر باز هم بنتقه کشیک، ایستادم..

تائیم ساعت هیج خبری نشد، گویند  
ذیعتی در آنها وجود ندارد. وايا بساعت

یازده و نیم چشم اندازیم. خانم تویول  
رادیدم که از دد خارج شدو رفت بطری

گراج و لحظه ای بعد یک فولکس واغن لیمویی  
دایرون کشید و همین سرعت تعقیب کرد.

تیل بینزین گرفت و رفت برای خریداری...  
بیانات هفت و پنج دقیقه هما نروز

سرو گردند ذیلی چین تویول دادیدم که  
باتمکین خاصی از منزل بیرون شد. وی لباس

مخصوص کاکتل پوشیده بود. فولکس واغن

لیمویی را بارده گرفت و چهل و پنج دقیقه هم  
از شعرای معاصر بیشتر به که

عنایی تنها میگذازم.

## عذر لیب خوشناز دی رفت هان سوچتی

گاهی در هم دل به خود می خستم

مسکن و مادا من ای مسلمان سوچتی

سینه کرد داشتم از روزگار میگرد

خانه و ملک من ای خانه و میزان سوچتی

له رار داشتم در سینه از رفع و فنا

گلشن زیب من از برق حربان سوچتی

خانه کی حرم اول ره قوم عز

زیست طلب ری بسود خانه در میزان سوچتی

آنقدر که حرم اسلام سفرت سینه

در غصه آند شرمن حون سینه

خون بند کشی دل را نمیگیرد در میزان دل

حرب گردی از فریش شانی دل میگران

۱۶

من بهمه احترام قایلم اما از

ظهر نزدیک شده است و آفتاب

نرم نرمک روی صفحه پخش میشود.

استاد این معلم سابقه دار معارف

درسایه صفحه به پشتی تکیه داده

دیوانش نقل میکند و من شکفت زده

بصورت تکیده اش خیره میشوم.

انگشتانش بدون هیچ لرزشی قلم

را میفشارد و چشمها نش از بینایی

خوردید نه میوه.

پیش از اینکه من حرفی بزنم، از

دروازه خویلی صدایی میاید، حتما

کسی بیدین استاد آمده است همینطور

است بساغلی فرید رئیس مطبوعاتی

وسایره زندگی کرده ام. منظو رم

اینسست که من همیشه از این پرندگان

خوش صدا داشتم. وقتی می

خوانند، آواز شان آمیخته از شعر

موسیقی است.

قیاری هایش و گوشها ساکت و خلوت

علا قمند هستید؟

من شایق جمال هاستم

- چی؟

هر چه دلتنان می خواهد.

میگوید: بسیار خوب.

کاغذ و قلم بر میدارد و شعری از

دیوانش نقل میکند و من شکفت زده

بصورت تکیده اش خیره میشوم.

انگشتانش بدون هیچ لرزشی قلم

را میفشارد و چشمها نش از بینایی

خوردید نه میوه.

شعر را یمن میدهد و قنای ری در

قفس بال و پر میزند. مییر سم:

- شما به پرندگان علاقه دارید؟

- بسیار، من همیشه با قنای ری

صدارت و استاد حبیبی وارد خویلی

میشوند، حتماً حامل پیامی از طرف

بساغلی صدر اعظم برای استاد هستند

و من دیگر مطلع نشوم،

خدا حافظی میکنم و استاد را با

قیاری هایش و گوشها ساکت و خلوت

علا قمند هستید؟



از جناب دا کتر خواجه محمدوصیل صدیقی، محترمہ همشیره کریمہ و محترمہ همشیره نادره نظر به اهتمام و تو جه خاص شان کمدر تداوی خانم درابن سینا روغتون فرموده اند کمال امتنان داشته سعادت و مفہوم فقیت هزید شانرا در خدمت همو طنا ن تمیم کنم شاه محمود روشن.

محمد صدیقی غرش کرده به تلغی اظهار داشت پدرما بی برداشتم امکانات ثروتمند شدن را امتحان کرده است و مدعیست که با هدایت عقل این کار میسر است. (باقی دارد)

بزرگ ما یتلنند دفتر کارخود را در آنجا افتتاح کرده یکی از مجلل ترین عما را تلنند پشما ر میروند.

مرد جران گفت: «من در دفتر او شغل صرافی دارم اگر بدرم او را دعوت میکرد. فیلو میتوانست کمک زیادی بمن بکند. امامن که انسان نفرین شده بی هستم و باید در زندگی همیشه یک مامور کوچک و پایین رتبه باقی بمانم.

دختر جوان انگشت خود را روی لبها او گذاشت: «این دیوانگیست که پدر ما را سرزنش کنی و تویک روز قشنگ بسیار بسیار تو را تمتند خواهی شد..» مرد جوانی زیر انگشت خواهرش

پایان هفته دعوت کند. اما او این فکر را رد کرد و حرفم را در گلویم خفه ساخت. معندها این فیلسوف پیر مرد خوب و سکر تر خصوصی آمر ماست. شما در باره اتحادیه مایتلند چیزی میدانید؟»

دیک اشاره کرد: آری قصر مرمری در ساحل ایم با نکمنت که تو و متند

## ولسی جر که هم ۰۰

۲۲ - به جنوب کی دیلو او کاز پلنهی.

۲۳ - به کونی کی جامد کانونه.

۲۴ - دوسپنی دویلی کولوفابریکه و ادجاجی گلک لکان نه دیتیلیغزوول.

۲۵ - دنلک صنایع.

۲۶ - دریان تولید.

۲۷ - دسودا کاستک تولید.

۲۸ - به هرات او کندز کی ددیانی. فابریکه.

۲۹ - به نیروزا کندز کی دکاغذ فابریکه.

۳۰ - دکنده هار دمیوی دفابریکی ژوندی کول

۳۱ - دنگرهار دستندو توییدستگاه.

۳۲ - دبرینه اکوجنی بروزی.

۳۳ - دسر و بی داوی بربیناد و همه مرحله.

۳۴ - دبلان دسری فابریکه.

۳۵ - دکنده هار نساجی.

۳۶ - دهرات نساجی.

۳۷ - دسک جویول او دره صرف ده بروله کان نه استفاده کول.

۳۸ - دکنده هار طبی بومبه.

۳۹ - دکابل دخبوتو جویولو فابریکه.

۴۰ - دبروان کاشی جویول.

۴۱ - دکندز پیشی جویول.

۴۲ - دکابل دشربت او جوس فابریکه.

۴۳ - دکابل کارتون جویول.

۴۴ - رادیو تلویزیون.

۴۵ - یه بلخ کی درادیو افغانستان اخستونکی اوریلی کولونکی ستیشن.

۴۶ - دبامیانو روغتو.

۴۷ - دمخره مواد دقاچاق به خلاف مجادله.

لکه چه معلومه شویده دیلان وزارت ددفعه

بروز و دمیش ته راوی لواده هنری دتفیق دزمائی

تقدیم او تا شراره همدارنگه دعنو د تکمیل دیاره

د مشخصه منابعه به برآبرولو لکیادی.

ددغه برگرام خرنکوالی به دوای و جرگو او هم

به دوخته به وخت دهانه افکارو دختر تیاره

خپورشی.

مشهونو جرگی پخواه سرطان به ۱۳ نیمه

حکومت تاجازه و رکیوه و چه ددفعه ۴۷ بروز و

د تمویل دیاره پورواخلي.

دولتی مطبعه

# مردی با نقاب بقصه

به آنها نزدیک شده مقابله دروازه با غ توقف کرد.

رای بنت به یک جست ازمو تر فرود آمد و از خوشحالی فر یاد کشید

عا لی بود، خدا یا چه وقت صاحب یک چنین مو تر خواهم شد»

پیر مرد حر فش را قطع کرد: اما این موتر که مال تو نیست. مثل آنکه

از خشونت خود نسبت به رای بنت نادم باشد اضافه کرد:

رای اشاید یک روزی صاحب چندین

مو تراز همین نوع شوی درین لحظه دیک بمنظور خدا حافظی نزد یک آمد. بنت پیر برای خوشی خاطر

دیک پرسید: «میخواهید نزدما بما نید و نان

چاشت را با صرف کنید. ضمنا فر صفت آنرا خواهید یافت تا به پسر

بی عقل من حالی سازید که داشتن

یک موتر بزرگ همیشه بهترین خوشی و سعادت نمی باشد.» نخستین انطباع

دیک درک و ضع تعجب انگیز دختر

بود. ظاهرا بصورت غیر عادی از احترام می کردند. وقتی جان بنت آنها را ترک گفت این مطلب برای دیک

روشن شد. دختر به دیک گفت: شما نخستین انسانی هستید که پدرم برای صرف نان دعوت کرده

است همینطور نیست رای؟»

رای تبسیم کرد: «آری ایلا را سرت میکوید پدرم از آداب معاشرت چندان

چیزی نمیداند. من چند روز پیش از پدرم خواستم که فیلو جانسن رادر

اظهار امتنان از شفاخانه موسسه

صحبت طفل

از داکتر سید سعد الدین انصاری

اجسزار شعبه اورتو پیدی و داکتر عبد السلام جلالی شعبه آرو تو سو

پیدی و عبدالباقي سر همز شعبه اور تو پیدی و نتر کپور نرس هندی

شعبه اور تو پیدی که در معالجه

پسرم محمد همایون مساعی زیاد

نمودند بدین وسیله تشکر می نمایم و هم علاوه میشود که پیش آمدوروش

کارکنان این موسسه در مقابل تماما

مراجعین یک سان می باشد خیلی ها قابل تمجید است.

از طرف احمد درانی



# فیلیپس

علامت برتری و اطمینان

## یخچال فیلیپس، یخچال یخچال‌ها است.

یخچال‌ها و دیپ فریزر های فیلیپس یک دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل و سایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر. یخچال‌های فیلیپس قشنگ و با دوام و با آخرین تغذیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک.

یخچال‌های فیلیپس با گارانتی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فلیپس می‌سازد.

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم خانگی و انواع رادیو ها و کسیت ریکوردر ها و غیره جهت آسایش و خوشی شما.

نها یشگاه فیلیپس، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما.

آدرس: ۳۰ محمد جانگان وات، تیلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**